

## به قلم سردبیر

به نام سرفصل همه سرمقاله‌ها، چه آن‌هایی که نوشته شدند و چه آن‌هایی که سپید ماندند تا کاغذ سیاه نشود.

یک سلام پررنگ و چند نقطه چین... به علامت جواب‌هایی که هرگز پیدا نکردیم و یک دقیقه سکوت! به احترام لحظه‌هایی که در انتظار محبت مردند. اگر تمام آن همه را دیدیم و شنیدیم، اگر لب فروبستیم و نفس هم بر نیاوردیم، اگر دست و دل زخمی از این همه نگفته و درشت شنیده بی‌زخمه ماند و حرفی، سخنی، کلامی و سلامی نگفتیم، گمان مبر که آن همه درست بود و قبول داشتیم، که قبول داشتن و نداشتنمان، گره‌ای از کار فرو بسته نمی‌گشاید، تنها حرمت گذاشتیم، خون دل خوردیم و سینه را از آهی پر از خون انباشتیم تا شاید یک روز، یک موسم که می‌دانیم خیلی هم دور نیست از دست و دلی که نارفیع بود، بگوییم.

بگوییم که می‌توان مثل هیچ کس نبود.

در آن روزهای سخت که با یک تماس تلفنی یا یک نمابر و یا با تحویل یک نامه از یکی از کارکنان، که خود را پیک معرفی می‌کرد، از طرف آن مدیرعامل معزول کارمان را از دست می‌دادیم، همچون حلزون‌های خانه به دوش دنبال راه حل می‌گشتیم و چون کرگدن‌های پوست کلفت خم بر ابرو نمی‌آوردیم و به کارمان ادامه می‌دادیم.

ما مأمور به حرفه بودیم و آن‌ها که اعضای خانواده‌مان بودند مأمور به وظیفه شرعی خودساخته‌شان با دیدگاه طالبانی، کار ما هتلداری بود و کار آن‌ها هتل‌نداری، هردو به تکلیف عمل می‌کردیم، اما ما ماندیم و آن‌ها از قصر همیشه سبز رفتند. ما هتلدار ماندیم و آن‌ها مدیرعامل و عضو هیأت مدیره و سهامدار نماندند، هرچند مهاجرت از راه‌های حفظ حیات و ایمان است، اما ما حتی مهاجرت هم نکردیم که بخواهیم برای برگشتن خواهش کنیم، ما برای حفظ همان ایمان، وحدت و امید ماندیم و نرفتیم، نیش و نوش را به جان پذیرفتیم اما آنقدر ماندیم تا حالا که هتل بین‌المللی قصر از خس و خاشاک زدوده شد، نزدیکترین هتل پنج ستاره به حرم امام مهربانی‌ها شد، آن قدر ماندیم تا آن‌ها رفتند.

امروز سرمست از پول بادآورده و نامشروع، دنیاطلبان ظاهربین بازهم برای فریفتن دیگران که نه بل خودشان در فکر ساختن مسجد و حسینیه‌اند، غافل از اینکه آتش و شراره خشم خداوند دامن ماترک نامشروعشان را خواهد گرفت.

سقف اعتماد تعمیری است، مدام چکه می‌کند، مهم نیست، تمامی سرزنش‌ها را می‌پذیریم به بهانه تولد حقایق غم‌انگیزی که درد را به درد می‌آورد و آتش را می‌سوزاند.

قرار بود حقیقت را بگوییم، سخت است، بی‌علاج است، دانستنش آدم را کم کم می‌کشد گریه شبانه می‌آورد، اما همین است خبر.

سکوت می‌کنیم تا به خاک سپردن آخرین خاکسترهای آرزوهای برباد رفته‌مان که اتحاد خانواده بود، آبرومندانه باشد. گریه می‌کنیم با شکوه چون اقیانوس، بلند چون کوه و آن‌ها نمی‌شنوند و نمی‌دانند که ماه، خوشبختی مشترک همه بی‌ستاره‌هاست.

جمله‌ای کوچک می‌ماند برای گفتن از هتلی که بی‌پاسخ‌ترین سؤال فکر آشفته ماست :

«هتل بین‌المللی قصر، پنج ستاره شدند مبارک»

مدیر مسئول و سردبیر

## "روزها"ی مردی از دیار ندوشن

گزینش و گزارش : محمدجواد شکوری

در دهم اسفند ماه ۱۳۹۱، رونمایی از کتاب «روزها» با حضور مؤلف توانمند و فرهیخته‌ی آن - دکتر اسلامی ندوشن - و با شرکت گروه کثیری از ادیبان، اندیشمندان و صاحب‌نظران بنام کشورمان در یزد انجام پذیرفت. در این جلسه، نویسنده و پژوهشگر ادبی، حسین مسرت، اظهار داشت: ««روزها»، از حیث ادبی از نثر دلچسب و

باصلاّبتی برخوردار است و چون بسیاری از آثار دیگر اسلامی ندوشن، چنان روانی و گیرایی دلپذیری دارد که خواننده با خواندن این کتاب، به برگرفتن عیار از یک نثر معیار معاصر، تشویق می‌گردد و بنیان این «نوع ادبی» را با سبک ویژه‌ای که بتواند عطش ذائقه‌ی داستان‌نویسان و تاریخ‌نگاران و جامعه‌شناسان و خوانندگان عام و با هر گرایش و علاقه‌ای را فرو نماند، در ادبیات معاصر ایران به عنوان «زندگی‌نامه‌نویسی اجتماعی» فراهم می‌آورد؛ چون به اذعان بسیاری از اهل نظر، خلاقیت‌های نویسنده‌ی توانای «روزها» در خلق ظرایف و فنون داستان‌نویسی فارسی، به‌ویژه در صحنه‌آرایی بسیاری از حوادث و وقایع تاریخ معاصر ایران - آن هم در عمیق‌ترین لایه‌های زندگی اجتماعی این سرزمین - مجموعه زندگینامه‌ی خودنوشت مزبور را بیش از آن که شرح حال و زندگی نویسنده‌اش باشد، به تاریخ زندگی اجتماعی اقشار مختلف مردم روستایی و شهری ایران‌زمین در بیش از نیم قرن گذشته بدل کرده است. از همین رو، بخش‌هایی از مجلد نخست این اثر ارزشمند در کتب درسی دوره ی دبیرستان انعکاس یافته و لذا کمتر دانش‌آموخته متوسطه‌ای است که نثر دلچسب و گیرای آن را در مجلدات بعدی دنبال نکند. شرح دقیق و موشکافانه‌ی نویسنده از بسیاری از آیین‌های دینی و مذهبی و یا آداب و سُنن ملی این قوم و همچنین داوری‌های عالمانه و روایت‌گرانه‌ی او از حوادث و اتفاقات فرهنگی و اجتماعی جامعه ی ایرانی در نیم قرن گذشته، این کتاب را از یک اثر ادبی و یا سرگذشت‌نامه‌ی صرف، خارج کرده و ارزش تاریخی - اجتماعی بدان بخشیده است.»

در بخش سوم این نوشتار فرازهایی از مجلد سوم کتاب «روزها»، تقدیم شما خوانندگان عزیز می‌کنیم.

### شبانه‌روزی البرز

سه چهار روز اوّل که گذشت، برای اسم‌نویسی به «البرز» رفتم؛ هم شبانه‌روزی و هم دبیرستان. کارنامه و پول را همراه داشتم. اسم‌نویسی بی‌اشکالی انجام شد. فقط مأمور دفتر چون اسمم را دید پرسید که آیا زردشتی هستم؟ یگه خوردم. گفتم «نه». با آن که اسمم دور از چنین حدسی بود، نمی‌دانم چرا این سؤال برایش پیش آمد؟ شاید کلمه «ندوشن» که دنبال اسمم بود، او را به این فکر عجیب انداخت یا برای آن که در دبیرستان «دینیاری» درس خوانده بود، و یا سیمایم به نظرش ایران باستانی آمد!

نخستین‌بار بود که این قسمت شهر را می‌دیدم که حاشیه‌ی زمینی سنگلاخ قرار داشت. خیابان شاهرضا (انقلاب فعلی) بود و به‌خصوص خیابان پهلوی (ولی‌عصر کنونی) با همه‌ی شکوهش؛ چنارهای تناور که سر بر سر هم نهاده بودند و سایه‌ی پرسخاوتی برگزندگان نثار می‌کردند؛ آبی که از جوی کنارش سرازیر بود؛ سنگفرش خیابان که درشکه‌ها با تاراق و تروق سُم بر آن می‌کوفتند و پژواک خوشایندی از آن برمی‌آمد. صدای سُم اسب یادآور حشمت و صلابت بود و گذشته‌های دور و خفته در تاریخ را بیدار می‌کرد. هوای شهریور تهران هنوز گرم بود و آفتاب چون توری‌ای از لابلای برگ‌های چنارها پالوده می‌شد. اتومبیل کم بود، درشکه بود و پیاده و گاهی دوچرخه. هنوز صدای مرغ بر درخت می‌آمد و کافه‌شهرداری - به‌خصوص در شب - فرح‌بخشی خاصی داشت. با آن که جنگ مقداری تنگی پیش آورده بود، قیافه‌ها باز بود. کاسب‌ها فراغت داشتند و با آرامش و لبخند جواب می‌دادند. آب و سنگفرش و چنار و سایه و صدای سُم اسب و هیجان و لبخند، این‌ها بودند چیزهایی که از تهران آن روز در قعرِ خاطره‌ی من مانده است.

بنای دبیرستان البرز هیمنه‌ای داشت، با معماری عبوس و باوقار خود از آجر و کاشی. تلفیقی از معماری ایران و آمریکای «پوریتن» (Puritan) نیوانگلند، با پنجره‌های کشیده‌ی کمانی. سقف‌های بلند، نرده‌های آهنی و حیاط بی‌درخت. همه چیز از خشکی و استحکام حکایت می‌کرد. آن سوی دیوارهای البرز بیابان بود، با سنگریزه‌های درشت و آلونک‌های پراکنده. ساختمان‌های شبانه‌روزی، صورت باز هم ساده‌تری داشت، تا اندازه‌ای مانند سربازخانه. تخت‌خواب‌ها به ردیف در خوابگاه‌های ده - دوازده نفره گذارده شده بود.

خوشبختانه چند تن از دوستان و همکلاسان پیشین من از «شارسان» آمده بودند. آنان نیز می‌بایست در شبانه‌روزی مقیم شوند، بنابراین احساس غربت نمی‌کردم.

در شبانه‌روزی مستقر شدم. سال اوّلی بود که دکتر مجتهدی به ریاست دبیرستان و شبانه‌روزی منصوب شده بود و کار خود را آغاز می‌کرد.

نخستین‌بار او را در یکی از خوابگاه‌های شبانه‌روزی دیدم که مشغول تمشیت کارها بود. لباس ساده‌ای بر تن داشت، کت اسپرت و شلوار خاکستری فلانل. او را نشناختم. چند دقیقه‌ای گذشت تا متوجه شوم. در آن زمان استاد دانشکده‌ی فنی نیز بود و این نیز بر مهابت او می‌افزود. استاد دانشگاه به نظرم یک اعجوبه می‌آمد؛ همان‌گونه که در دوره‌ی دبستان یک چنین تصویری را در باره‌ی دبیر داشتم. خصوصیت بارز سیمای مجتهدی، سر

درشت و چشمان تنگ تیز بود؛ و رنگ پریده‌ای که دم به گندمگونی می‌زد. با لهجه‌ای نسبتاً غلیظ حرف می‌زد که بعد پی بردم که گیلانی است. در مجموع، گیرایی‌ای داشت، همراه با حالتی جدی که نه تنها شاگردان، بلکه معلمان نیز بر آن واقف بودند.

ما که تازه وارد شبانه‌روزی شده بودیم، در خوابگاه جای داده شدیم که هر کسی تخت‌خواب و گنج‌های برای اسباب‌هایش داشت. این خوابگاه تنها برای خوابیدن به کار می‌رفت. بقیه‌ی ساعات بر سر پا بودیم. ساعات مطالعه - که به نحو رسمی از شش تا هشت بعدازظهر بود - در اتاق مطالعه به سر می‌رفت که یک شبستان بزرگ عمومی بود. با هیجان‌ترین ساعت‌ها ساعتی بود که زنگ غذا نواخته می‌شد. روزی سه بار این زنگ از جانب «تقی خان» - که خدمتگزار سفره‌خانه بود - به صدا در می‌آمد. اعلام آمادگی غذا بود. به این علت، تقی خان - که مرد باریک‌اندام نجیبی بود و به روپوش سفیدش شاخص می‌گشت - یکی از مطلوب‌ترین شخصیت‌های شبانه‌روزی شناخته می‌شد.

تالار سفره‌خانه، گنجایش آن را داشت که همه باشندگان شبانه‌روزی را در خود جای دهد. میزها و نیمکت‌ها که از دوران امریکایی‌ها باقی مانده بود، سیمای ساییدی به خود گرفته بودند که چربی به مسامات آن‌ها نفوذ کرده بود و دو سوی هر میز، ده تا دوازده نفر می‌نشستند. گرچه چند سالی بود که دبیرستان و شبانه‌روزی یکسره در دست ایرانی‌ها افتاده بود، بعضی از رسوم امریکایی‌ها هنوز در آن بر جای مانده بود و چندی از کسانی که آن دوران را درک کرده بودند، جزو گردانندگان آن بودند. از جمله‌ی این رسوم، یکی وقت‌شناسی و دیگری ورزش صبحگاهی بود. برای ورزش، پیش از صبحانه، آقای «بابگین» می‌آمد و ده تا پانزده دقیقه حرکاتی می‌داد که اصطلاحاً «نرمش» خوانده می‌شد ....

علاوه بر دانش‌آموزان مقیم، عده‌ای از دانشجویان دانشگاه نیز در شبانه‌روزی ساکن بودند که به عنوان «قدما» شناخته می‌شدند. این عده اتاق اختصاصی داشتند و ما به آن‌ها به چشم «ارشد» نگاه می‌کردیم.

## دبیرستان البرز

کلاس‌های درس، سر وقت با نظم تشکیل شد. من در سال پنجم بودم. کلاس‌های از نه به بالا در ضلع فرعی قسمت شرق محوطه قرار داشت. از شبانه‌روزی تا دبیرستان بیش از چند دقیقه راه نبود و ما به آسانی از یکی به دیگری جابه‌جا می‌شدیم. معلمان ما از دبیران اسم و رسم‌دار تهران بودند که دکتر مجتهدی آنان را دست‌چین کرده بود. درس‌دادن در «البرز» اعتباری می‌بخشید. چندی از آنان بعد به دانشگاه راه یافتند و یا شهرت کتاب‌نویسی درسی پیدا کردند. با آن‌که شهر، حضور قوای متفقین را در خود داشت و فضای عمومی در جو سیاسی نفس می‌زد، از آن‌جا که هنوز آشوب اخلاقی در دانش‌آموزان رخنه نکرده بود، محیط دبیرستان در آرامش راه می‌سپرد. پای‌بندی به سنت، مقداری ادب خانوادگی و رعایت حرمت معلم، یک‌باره رخت برنسته بود.

در البرز نیز من مانند گذشته، شاگرد متوسطی بودم. بی‌آن‌که در درسی برجستگی داشته باشم. گلیم را از آب می‌کشیدم. البته مواد علمی، چون شیمی و فیزیک و ریاضی به دلم نمی‌چسبید ولی آن‌ها را تا حد نمره‌ی قبولی دنبال می‌کردم. در درس‌های ادبی چون تاریخ و ادبیات فارسی نیز کوشش خودنمایانه‌ای نداشتیم؛ زیرا در این زمینه نیز حواسم بیرون از کلاس سیر می‌کرد و می‌خواستم وقت و اشتیاق خود را برای خواندن کتاب‌ها و مطبوعات مورد علاقه‌ام نگاه دارم. بی‌صبر بودم که این سال هر چه زودتر بگذرد و سال بعد وارد رشته‌ی ادبی بشوم که دیگر در آن‌جا همه مواد را مساعد با ذوق خود بیابم. ساختمان ذهنی من بندگسل‌تر، پُرآن‌تر و ابرآلودتر از آن بود که بتواند خود را به فرمول‌های دقیق علمی پای‌بند کند.

در کلاس حدود سی نفر بودیم، از تهران و شهرستان‌ها هر دو. سه چهار نفری که از شبانه‌روزی بودیم، با هم انس بیشتری داشتیم. بر سر هم شاگردان سر به راهی بودند، به جز دو سه نفر که «تُخسی» خاصی داشتند، پهلوی هم می‌نشستند و بعضی از معلم‌ها را دست می‌انداختند؛ به‌خصوص معلم نقاشی و عربی را. این‌ها، در عین حال جزو نمک کلاس نیز به شمار می‌رفتند. معلم فارسی، کلاس را مشغول می‌کرد، گرچه چیز چندانی به ما نیاموخت. فیزیک و شیمی و ریاضی، که مادر تکنیک به شمار می‌رفتند - و همگی ریشه‌ی تکنیک بودیم - در نفس خود رعب‌انگیز بودند. انگلیسی نیز که با دنیای صنعت سروکار داشت، همین وضع را داشت. دو معلم انگلیسی که جزو نظامیان انگلیس بودند، برای درس زبان به مدرسه دعوت شده بودند. این دو طبعاً به زبان انگلیسی حرف می‌زدند که ما چیز چندانی از آن سر در نمی‌آوردیم. آن‌ها هم توقع چندانی نداشتند و خوشبختانه

کمتر سؤال می‌کردند. موآدعلمی، چون جبر و مثلثات و فیزیک و شیمی و هندسه لابد در برانگیختن ذهن ما به جانب دقت و قاعده تأثیر داشته‌اند، ولی الآن که نگاه می‌کنم یک ذره از آن‌ها در خاطرم نمانده است. همین اندازه به من آموختند که دنیا بر اصول و موازینی جریان دارد.

چیزی که بیشتر از همه به درد خورده است، جدول ضرب است - از عصر فیثاغورث - که آن را از همان آغاز کار آموخته بودیم. البته با این حرف نخواستهم ضرورت آموزش مقدمات علمی را برای دانش‌آموز نفی کنم. هرکسی احتیاج دارد که این مقدار با مبانی علوم دقیق آشنا شود. آنچه مایه ی تأسفم هست آن است که صفحه‌ی حافظه نیز بی‌شبهت به صحنه‌ی روزگار نیست؛ تا عده‌ای را به گور نفرستد، عده‌ای دیگر را به جایشان نمی‌آورد. خوشبختانه آن‌چه باید ماندنی باشد، ماندنی می‌شود.

خارج از روزنامه‌ها که چندان جدی گرفته نمی‌شدند، توجه من معطوف به کسانی بود که کتاب یا مقاله‌ای از خود انتشار داده بودند. در دبیرستان البرز چهار پنج تن از این نوع افراد بودند که من چیزهایی از آن‌ها در مجله‌ها یا به صورت کتاب خوانده بودم.

در ششم ادبی دکتر ذبیح‌الله صفا، فارسی درس می‌داد. هفته‌ای دو روز می‌آمد که معلم ما نبود ولی خوشوقت بودم که سال بعد فرصت بهره‌وری از کلاس او را می‌یافتم. مقاله‌هایی از او در مجله‌ی «مهر» و «سخن» خوانده بودم.

دیگری دکتر یحیی مهدوی بود که او نیز در ششم ادبی درس فلسفه می‌داد. حالتی موقر و سنگین داشت، با لباس مرتب، عینک، جلیقه و بند ساعت. در لباس‌پوشی و حرکاتش حالتی اشرافی‌تر از معلمان دیگر دیده می‌شد. او را از طریق کتاب «فلسین شاله» که ترجمه کرده بود (و گویا همان را هم درس می‌داد) می‌شناختم.

محمود صناعی از دیگران جوان‌تر بود و در ششم ادبی، روان‌شناسی درس می‌داد. از او نیز دو سه مقاله خوانده بودم. معروف بود که چهار لیسانس گرفته است (زبان خارجی، فلسفه، ادبیات و حقوق). در آن زمان هنوز مدرک در نظرم بی‌ارج نشده بود، با این حال او بیشتر به سبب مقاله‌هایش جلب‌نظرم کرده بود تا مدرک‌هایش.

دکتر پرویز نائل خانلری نیز به البرز می‌آمد و در کلاس ششم طبیعی و ریاضی، انشاء درس می‌داد. آشنایی با نام او از شعر «عقاب» که در «مهر» چاپ شده بود، و نیز مجله‌ی «سخن» و چند مقاله برایم حاصل شده بود. با او که همان زمان «سخن» را منتشر می‌کرد باب آشنایی باز کردم. روزی که وارد حیاط البرز شد، رفتم جلو و گفتم که از خوانندگان مجله‌ی او هستم. در آن زمان جوانی بود باریک و ظریف، به سبک شاعران رمانتیک فرانسه. خط‌های دو طرف صورتش را بلند نگاه می‌داشت و با قدم‌های سبک راه می‌رفت. دیدارهای این‌چنانی تکرار شد. می‌دانستم که چه روز و چه ساعتی می‌آید. در حیاط می‌ایستادم و چند دقیقه قبل از زنگ کلاس، او را می‌یافتم. همان دو سه دقیقه‌ای که وقت بود، قدم‌زنان صحبت می‌کردیم. برای او نیز خوشایند بود که می‌دید دانش‌آموزی از راه دور آمده، مجله‌اش را می‌خواند و به او اظهار علاقه می‌کند. حکایت کرد که امتیاز «سخن» را چون هنوز سَنَش به سی نرسیده بوده به نام دکتر صفا گرفته، ولی اکنون به نام خود او شده است. من دو سه قطعه شعر را که به سبک قدیم گفته بودم به او عرضه کردم که در آن‌ها اصلاحاتی کرد و به من بازگرداند. طبیعی بود که آن‌ها را برای «سخن» نپسندد، چون در قالب قدیم بود و چیز خوبی هم نبود. آشنایی ما از این‌جا آغاز گشت و مقدمه‌ای قرار گرفت بر آن‌که سال بعد به سلک همکاران «سخن» درآیم. این عده را که گفتم، دقایقی پیش از درس در دفتر دبیرستان جمع می‌شدند که من از دور آنها را کنجکاوانه نگاه می‌کردم.

با شخص دیگری خارج از این چهارتن روبرو شدم و آن، مهدی حمیدی شیرازی بود که شعرهایش را خوانده بودم. تازه از شیراز به تهران منتقل شده بود و در سیکل اول (از یک تا سوم) فارسی تدریس می‌کرد. او را نیز در حیاط البرز یافتم و خود را از دوستداران شعرش معرفی کردم. به اقتضای سنی که داشتم، شعرهای عاشقانه‌ی او به مذاقم خوش می‌آمد. این شعرها بعد در مجموعه‌ای به نام «اشک معشوق» منتشر شد.

جوانی بود پریده‌رنگ، با حالت ملول، تنها و فکور و تا حدی غریب‌وار. چنان‌که گویی در میان ابر راه می‌رود. از در وارد می‌شد، کمین می‌کشیدم و چون می‌دیدمش به استقبالش می‌رفتم و در فرصت کوتاهی که بود حرف می‌زدیم. همان زمان شعرهایش در روزنامه‌ها و مجله‌ها انتشار می‌یافت و خیلی بر سر زبان‌ها بود، ولی همواره ناخشنود می‌نمود. آمده بود تهران که دوره‌ی دکترای ادبیات را ببیند. خانه‌ای در خیابان فخرآباد اجاره کرده بود که بعد که بیشتر باهم آشنا شدیم به خانه‌ی او هم رفتم.

## جو شهر

هر چند سال‌های پرتب و تاب اشغال ایران بود، ما در شبانه‌روزی کمبودی احساس نمی‌کردیم. در خیابان‌ها سربازان روس و امریکایی را می‌دیدیم. روس‌ها البته خیلی کمتر آفتابی می‌شدند. درست روبروی دبیرستان البرز یک مرکز نظامی روس بود که سربازها به آن رفت و آمد می‌کردند. هنگام ظهر، دیگ‌های غذا از زیرزمین آن بیرون می‌کشیدند، از نوع آش‌های زمخت که بوی نامطبوعی از آن پراکنده می‌شد. برعکس، سربازان امریکایی دسته دسته توی خیابان‌ها راه می‌افتادند و از هر جهت در رفاه بودند. پایگاه آنان امیرآباد بود که یک شهرک موقت در آن بنا کرده بودند. همین حضور سربازان خارجی سیمای تازه‌ای به شهر بخشیده بود. مهاجران لهستانی نیز بودند؛ مردمان بخت‌برگشته‌ای که ستم نازی‌ها آن‌ها را در به‌در کرده بود.

به علت همین اشغال، دولت تسلط کافی بر اوضاع کشور نداشت. از این رو تنوع و تحرک کم‌نظیری در مطبوعات دیده می‌شد؛ آن‌گونه که چشم ایران هرگز نظیر آن را به خود ندیده بود. از هر جنس روزنامه می‌دیدید که بر بعضی از آن‌ها عنوان «ورق‌پاره» به‌خوبی صدق می‌کرد. بعضی از آن‌ها بیش از یکی دو ماه دوام نمی‌کردند و یا حتی چند شماره. یکی که توقیف می‌شد، دیگری جایش را می‌گرفت. هرکسی با اندک سرمایه‌ای می‌توانست روزنامه‌ای برای خود راه بیندازد، ولو کم‌خریدار یا بی‌خریدار. به کمک اعلان که اغلب از طریق «روابط» گرفته می‌شد، و یا باج ستاندن، خرج روزنامه تأمین می‌گشت. در چاپخانه‌ها بروبیای عجیبی بود و بعضی از کارگزاران روزنامه تا صبح در آن‌جا بیدار می‌ماندند. صبح که می‌شد، بساط روزنامه فروش‌ها از انواع اسم‌ها و شعارها پوشیده می‌شد و همه‌ی آن‌ها هم راجع به سرنوشت مملکت اظهارنظر می‌کردند. روس‌ها، روزنامه‌های طرفدار خود را داشتند و از جمله یکی از آن‌ها که رسماً به آنان تعلق داشت، «دوست ایران» بود. انگلیس‌ها نیز تغذیه‌ی تعدادی را عهده‌دار بودند و معروف بود که «خانم لمبتون» - وابسته‌ی مطبوعاتی سفارت انگلیس - با دوچرخه به یک یک آن‌ها سر می‌زند و در خورجین دوچرخه، پول میان آن‌ها تقسیم می‌کند.

در این زمان محتوای مطبوعات بسیار برافروخته بود، یا جانبداری افراطی، یا کوبیدن. علاقه به خواندن و بحث سیاسی و اظهارنظر در میان مردم «گر» گرفته بود. خوانشگاه «شید» (ذبیح... قدیمی) در کوچه‌ی مجاور میدان سپه از مشتری پر و خالی می‌شد. در آن‌جا روزنامه‌های روز را بر دیوار آویخته بودند و کسانی که می‌خواستند آزادانه وارد می‌شدند؛ ایستاده نگاهی بر آن‌ها می‌انداختند و بیرون می‌رفتند. متفقین نیز هر یک دستگاه تبلیغاتی خود را برپا کرده بودند.

بی‌تردید، این وضع، یعنی گسترش و تنوع مطبوعات، ناسزا و پرخاش، گروه‌بندی و حزب‌سازی و نیز نطق‌های آتشین در مجلس، عکس‌العمل فروبستگی دوران رضاشاهی بود که در آن، همه چیز می‌بایست از مجرای رسمی به گوش مردم برسد و هیچ‌کس، خارج از آن‌چه از «ملاء اعلای» قدرت صادر می‌شد، حق اظهارنظر نداشت. خود اعضای دولت هم از رئیس‌شهربانی وقت حساب می‌بردند. خودکشی «داور» یکی از نمونه‌ها بود. در این سال اول اقامت، من چندان به مسائل سیاسی علاقه نشان نمی‌دادم. در میان درس‌های خود محصور بودم. با این حال فضای شهر چنان پُر بود از همه‌ی سیاسی، که نمی‌توانست به گوش ما هم نرسد، حتی در قلعه‌ای که بودیم!

## آشنایی با «سخن» و «یادگار»

مجله «سخن» در سال دوم خود تغییر هیئت داده بود، چه از جهت شکل و چه از جهت محتوا. گویا دکتر حسن شهیدنورائی، سازمان جدید آن را به راه انداخته بود و گروه تازه‌ای که شاخص‌ترین آن‌ها صادق هدایت بود، مطالب آن را ترتیب می‌دادند. این سال دوم «سخن» به همراه سال سوم، جزو پربارترینش بود که از آن پس رو به نشیب نهاد. سرمقاله‌های خود خانلری درباره ادبیات و هنر، ظریف بود و در آن زمان تازگی‌هایی داشت. هدایت، نخستین‌بار موضوع فولکلور یا فرهنگ توده را عنوان کرد. رضا جرجانی مباحث هنری می‌نوشت. جلال آل احمد، با انتشار چند داستان، از جمله «زیارت»، نویسندگی خود را در آن آغاز کرد... در دوره‌ای که مطبوعات گرم سیاست بودند و جز مسائل روز، چیز چندان به خواننده نمی‌

دادند، دیدگاه نو «سخن» در امر ادب و فرهنگ، ذهن‌های کنجکاو را برمی‌انگیخت. مطالب آن، تنوع خوبی را از قدیم و جدید و ایران و جهان عرضه می‌کرد.

«یادگار» دنیای دیگری داشت. گرد نوظللی نمی‌گشت و پایه‌ها را گرفته بود. به همین سبب کمتر بر سر زبان‌ها بود و حتی از جانب نوظلها، یک «نشریه‌ی ارتجاعی» معرفی می‌گشت. من نیز به اقتضای جوانی و خامی، آن را کمتر از آنچه سزاوار بود ارج می‌نهادم؛ هر چند برای نویسندگان آن، از جمله شخص اقبال و علامه قزوینی اعتبار زیاد قائل بودم. می‌بایست چندین سال بگذرد تا نشریه‌های دیگر بیایند و بروند، آن‌گاه روشن گردد که دوره‌ی پنج ساله‌ی «یادگار»، جزو بهترین و متین‌ترین مجله‌های زبان فارسی بوده است.

سرمقاله‌های اقبال در زمینه‌ی فرهنگ و مسائل اجتماعی، بسیار محکم و روشنگرانه بود و در میان نوشته‌های پنجاه سال اخیر کم‌نظیر است. مقاله‌های قزوینی و اکثر مقاله‌های دیگر «یادگار» نیز پایه و مأخذ بودند. با آن که به اقتضای سن، نوظل بودم، «یادگار» را می‌خواندم.

بی‌صبرانه در انتظار پایان سال بودم که مرا از درس‌های ناسازگار با طبعم چون فیزیک و شیمی و ریاضی رهایی بخشد. می‌خواستم وقتم آزاد بشود تا خود را به کتاب‌هایی که دوست می‌داشتم رها کنم، وگرنه، نه نسبت به علم بی‌اعتقاد بودم و نه بی‌علاقه. تنها خود را دارای آن استعداد نمی‌دانستم که بتوانم در رشته‌ی علمی، فرد شاخصی بشوم.

برای امتحان آخر سال که نهایی بود، ما را به دبیرستان حکیم نظامی بردند. امتحان جریان عادی داشت و من طبق معمول با معدل متوسط قبول شدم. رهایی از امتحان و از گرمای تابستان تهران شادی‌بخش بود. می‌بایست به «ولایت» بازگردم و پس از نه ماه خانواده را بازایام.

### ششم ادبی

در سال دوم اقامت در تهران، چشم و گوشم بازتر شده بود. ورود به ششم ادبی، قیدهایی را از پایم برداشت. درس‌های اصلی چون ادبیات، تاریخ و فلسفه، همگی در همان جهتی بودند که طبع من می‌پذیرفت. این درس‌ها با تخیل و تأمل سروکار داشتند؛ در حالی که فیزیک و شیمی و ریاضی، انضباطی می‌طلبیدند که نه با رغبت، بلکه با الزام می‌بایست با آن‌ها روبرو شوم.

گشایش دیگر در جهت محل سکونت بود. چون این سال، دانشجویان دانشگاهی را که اتاق‌های خصوصی در اشغال داشتند، دیگر به شبانه‌روزی راه ندادند، اتاق‌ها خالی ماند و یکی از آن‌ها در اختیار من قرار گرفت. بنابراین استقلال یافتیم که بسیار مغتنم بود. می‌توانستیم به میل خود بمانیم، مهمان نپذیریم، کتاب‌هایم را پهن کنم و آزادی نسبی داشته باشم. دیگر برای کسانی که اتاق خصوصی داشتند، نیازی به رفتن به تالار مطالعه نبود. در ظرف یک سال از زندگی سربازوار، به زندگی‌ای افتاده بودم که به نسبت وسع شبانه‌روزی می‌توانستم اعیانی‌اش بخوانم.

ما چون سال آخر دبیرستان بودیم، دیگر جزو «ارشد» حساب می‌شدیم و توقع محدودیت خاص از ما نمی‌رفت. سرپرستی شبانه‌روزی تغییر کرده بود، ولی شخص دکتر مجتهدی نظارت بر آن داشت و غالب عصرها ساعتی به آن سر می‌زد. محیط شبانه‌روزی با رفتن «قدما» آرام‌تر و خودمانی‌تر شده بود. صبح، ده دقیقه‌ای ورزش بود که آقای «بابگین» می‌آمد و آن‌گاه صبحانه و سپس روانه‌ی کلاس می‌شدیم.

در ششم ادبی برجسته‌ترین دبیر ما دکتر ذبیح‌ا... صفا بود که دروس اصلی ادبیات را به عهده داشت. من اگر چیزی از درس ادبیات آموخته باشم، از کلاس وی بود. چیزی که از همان آغاز اعجاب مرا برانگیخت، پُرکاری او بود. در آن سن که هنوز جوانی او را ترک نکرده بود، (سی و چند ساله) خستگی‌ناپذیر می‌نمود. در وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش فعلی)، رئیس آموزش ابتدایی یا متوسطه بود، که تمام ساعات اداری را تا حدود ۲ بعدازظهر در آن می‌گذراند. از آن‌جا خود را به البرز می‌رساند که شاید چند دقیقه‌ای بیشتر به زنگ نمانده بود. یک بشقاب ناهار از شبانه‌روزی برایش می‌آوردند که همان‌جا، شتاب‌زده در دفتر می‌خورد و بی‌درنگ به کلاس می‌آمد. در کلاس هم به یاد ندارم که روی صندلی نشسته باشد. همان‌گونه مانند مشائیان، قدم می‌زد و تاریخ‌ادبیات را از حفظ، جزوه می‌گفت و همان درس هم شد که پایه‌ی دوره‌ی تاریخ‌ادبیات او را تشکیل داد.

شمرده و مطمئن و بی‌هیچ لکنت، درس خود را تقریر می‌کرد. در ساعت انشاء هم نکته‌های خوبی در جهت درست‌نویسی از ما می‌گرفت. کلاس که تمام می‌شد با عجله بیرون می‌رفت تا به کار «شباهنگ» - که امتیاز آن را داشت - بپردازد. شباهنگ، هفته‌نامه‌ای بود به قطع بزرگ و تا آن‌جا که

من به یاد دارم نشریه‌ی برجسته‌ای نبود، یا لاقلاً با شخصیت علمی دکتر صفا تناسب نداشت. چندی بعد که تازه آغاز به انتشار چیزهایی کرده بودم، یکی دو قطعه شعر و ترجمه به آن دادم که چاپ شد.

از دبیران دیگر یکی «زین‌الدین» بود، در زیّ روحانی، که چون در رادیو سخنرانی‌های مذهبی ایراد می‌کرد (مانند مرحوم راشد) شهرتی به هم زده بود. مردی بود خلیق و نجیب و به ما قرآن و عربی می‌آموخت، ولی استفاده‌ی چندانی از او نبردیم. دبیرهای دیگر در حدّ معمول بودند. دو تنی که اسم و رسمی داشتند، البرز را ترک کرده بودند: محمود صناعی یک کمک هزینه‌ی «بریتیش کونسیل» گرفته و به انگلستان رفته بود؛ دکتر یحیی مهدوی که استاد دانشگاه تهران بود، دیگر نخواست به بود در دبیرستان درس بدهد.

با آن‌که به کلاس ادبی رفتم و همه‌ی مواد بر وفق دلخواهم بود، از شاگرد متوسط‌بودن بیرون نیامدم. علت آن بود که همه‌ی حواسم در خارج از کلاس سیر می‌کرد و ترجیح می‌دادم که کتاب‌های متفرقه و مجله بخوانم، تا درس مدرسه. گاه به گاه شعری می‌گفتم که در روزنامه‌های ارزان‌پسند چاپ می‌شد. با همه‌ی نارسایی زبان، به فکر ترجمه نیز افتادم. به کمک کتاب لغت و حدس و شمّ، چیزی از آب درمی‌آورد. دو کتاب از کتابخانه‌ی دبیرستان به امانت گرفتم و قطعه‌هایی از آن‌ها را ترجمه کردم. یکی ترجمه‌ی انگلیسی دیوان «هنریش هاینه» شاعر آلمانی بود که غزل‌های لطیفش به مذاقم خوش می‌آمد و دیگری یک جُنگ شعر شاعران اروپایی، باز به انگلیسی؛ و از هر دو قطعه‌هایی برای ترجمه برگزیدم.

شعرهای آلمانی را با روح خود سازگارتر می‌دیدم، شاید از این جهت که ایرانی و آلمانی از جهت احساساتی بودن وجه مشترکی دارند؛ هر چند از جهات دیگر تفاوت بسیار داشته باشند. از این رو بود که نیچه برای بیان اندیشه‌ی اصلی خود، زرتشت را واسطه قرار داد؛ از این رو بود که گوته به جانب حافظ رفت. سفرنامه‌هایی که آلمانی‌ها درباره‌ی ایران نوشته‌اند، اکثراً – برعکس انگلیس‌ها – با آب و تاب و لحن خوشایند از طبیعت ایران و مردم آن یاد می‌کنند.

## خراسان‌گردی

### خراسان آن بود که از وی خور آسد

الهه آرانیان

عکس: کمال خجندی

فخر الدّین اسعد گرگانی، شاعر قرن پنجم هجری در منظومه عاشقانه «ویس و رامین» در توضیح ریشه واژه «خراسان» چنین سروده:

خوشا جایا بر و بوم خراسان

در او باش و جهان را می‌خور آسان

زبان پهلوی هر که او شناسد

خراسان آن بود که از وی خور آسد

خور آسد پهلوی باشد خود آید

عراق و پارس را خور ز او بر آید

خراسان را بود معنی خور آبان

کجا از وی خور آید سوی ایران

سرزمین طلوع و خورشید، خراسان بزرگ از دیرباز تاکنون مهد و گنجینهٔ فرهنگ و آیین ایرانی بوده است؛ سرزمینی که اقوامی با ادیان مختلف در آن زندگی می‌کرده‌اند. خراسان در دوره‌های قبل از اسلام، آتشکده‌ها و پرستشگاه‌های زیادی داشته است که از جملهٔ مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به آتشکدهٔ «آذر برزین مهر» در محلّ سبزوار کنونی اشاره کرد. اما یکی از آتشکده‌های باستانی خراسان به «بازه هور» شهرت دارد که در هشتاد کیلومتری جنوب مشهد و در مجاورت روستای رباط سفید، بر کنار جادهٔ قدیم مشهد - تربت جام واقع شده است؛ بنایی چهار طاقی با گنبدی بر فراز آن.

از نظر واژگانی «بازه» به قسمتی از دیوار کوه گفته می‌شود که خورشید از میانهٔ باز آن طلوع می‌کند و «هور» همان خور یا خورشید است، اما بازه به معنای «چوبی که ترازو یا قپان را از آن می‌آویزند» هم آمده و این معنا نیز با روزنهٔ بنا که شاخص خورشیدی را از آن می‌آویخته‌اند، هماهنگی دارد. هر دوی این معانی اشاره به کاربرد تقویمی و رصدخانه‌ای این آتشکده دارد؛ بنایی که یادمان شکوهمند دانش ریاضی و محاسبه‌های دقیق نجومی و معماری ایرانیان باستان است.

بازه هور یکی از کهن‌ترین آتشکده‌های گنبددار است که برخی آن را متعلّق به دوران پارتیان می‌دانند و برخی مانند هرتسفلد و آندره گدار، باستان‌شناسان و ایران‌شناسان آلمانی و فرانسوی، معتقدند این بنا متعلّق به دوران ساسانیان و قرن سوم میلادی است. بنای چهار طاقی بازه هور دارای یک گنبد و سه ورودی است و در گذشته از سمت مشرق به بنای دیگری اتصال داشته و در دو سمت شمالی و جنوبی آن هم راهرو و ایوان بوده است. از این رو این بنا را می‌توان هستهٔ مرکزی یک مجموعهٔ معماری کهن دانست. همچنین در فاصلهٔ نزدیکی از این بنا، ویرانه‌های قلعه‌های «دختر» و «پسر» بر فراز بلندی دیده می‌شود.

# بچه از ما بهترن

حسن احمدی فرد

تصویرگر: مهیار چاره جوی

هر چی ننه می‌گه نرو، گوشم بدهکار نیست. لحاف رو می‌زنم زیر بغلم و از پله‌های پشت بوم می‌دوم بالا. پشت بوم تاریکه؛ فقط یه لامپ صد، نزدیک تور کفترای خان داداش روشنه.

جامو روی پشت بوم پهن می‌کنم و می‌خزم زیر لحاف. آسمون پر ستاره‌س. شاخ و برگ درخت جلوی خونه، پهن شده گوشهٔ پشت بوم. بوی سبزی و خنکی توی هوا س. خوشی می‌افته به دلم. چشم می‌دوزم به ستاره‌ها و سعی می‌کنم باهاشون شکل‌های مختلف بسازم.

صدای بق بقوی کفترا بلند می‌شه. یعنی کفترا باید این موقع شب بق بقو کنن؟ یادم می‌یاد که خان داداش یه بار می‌گفت شب‌ها، از ما بهترن می‌رن توی قفس کفترا و تا صبح با کفترا بازی می‌کنن. حتماً الان یکی از بچه‌های از ما بهترن، رفته توی قفس و داره با کفترا بازی می‌کنه. ترس به دلم می‌افته. کاش به حرف ننه گوش می‌کردم. حالا چی کار کنم؟ روم نمی‌شه برگردم پایین. حتماً آق داداش، می‌افته به مسخره کردنم که ها چی شد؟ ترسیدی؟ حتماً ننه منت می‌ذاره و می‌گه: دیدی بهت گفتم که هوا هنوز سرده ... ننه. هر جور شده باید سعی کنم بخوابم.

پشتم رو می‌کنم به قفس کفترا و چشم می‌دوزم به نقطهٔ تاریکی که شاخ و برگای درخت روی پشت بوم ساختن، اما حتماً بچه از ما بهترن، از توی قفس دیده که یکی روی پشت بوم دراز کشیده. هیچ بعید نیست از توی قفس بیاد بیرون و بشینه بالای سرم. نکنه همین الان بالای سرم باشه. حتماً اگه برگردم، بچه از ما بهترن زل می‌زنه توی چشمام. می‌ترسم؛ مور مور میشه؛ ترجیح می‌دم اگه یه بچه از ما بهترن، بالای سرم وایستاده باشه، خودمم ببینمش، نه اینکه فقط اون به من زل بزنه. با ترس و لرز بر می‌گردم و اون طرف پشت بوم رو نگاه می‌کنم. نه، هنوز خبری ازش نیست. خیالم راحت می‌شه. می‌خوام چشم بدوزم به ستاره‌ها که کفترا باز بق بقو می‌کنن. لحافو می‌کشم روی سرم و سعی می‌کنم به چیزای دیگه فکر کنم، اما فکر از ما بهترن از سرم بیرون نمی‌ره. اگه الان پایین توی اتاق بودم، می‌تونستم جامو بندازم کنار جای آق داداش و راحت بخوابم. به خودم بد و بیراه می‌



گم نمی‌دونم صورتم داغ شده یا زیر لحاف گرمه؟ فکر از ما بهترن ولم نمی‌کنه. نکنه همه‌شون بیان بالای سرم و زل بزنن به من؛ نکنه یکیشون بیاد کف پامو قلقلک بده؛ نکنه من بخوابم، امّا اونا بیدار باشن و منو به همدیگه نشون بدن؛ نکنه منو ببرن وسط عروسی‌شون ...چشم‌ام سنگین می‌شه و خیالای درهم و برهم به سرم می‌دوه. نمی‌دونم کی خوابم می‌بره.

...یه قطره آب می‌افته روی صورتم. مَث جن دیده‌ها از خواب می‌پرم. بوی بارون تو هواست. روی پشت بومم. تعجب می‌کنم. یادم میاد که دیشب خودم اومدم روی پشت بوم. یاد از ما بهترن می‌افتم. کفتره هنوزم بق بقو می‌کنن. از خودم خنده‌م می‌گیره. دم دم‌ای صبحه. خوشی می‌افته به دلم. رنگ آسمون، آبی تیره است. دلم می‌خواد بشینم و تا خود صبح، آسمونو تماشا کنم، امّا داره بارون می‌یاد. اگه جام خیس بشه، باز آق داداش می‌افته به مسخره بازی ... جامو جمع می‌کنم و از پله‌ها می‌دوم پایین.

## ایران گردی

### ندانی که بابای کوهی چه گفت

شیرین سیدی

در حاشیهٔ چپ دروازه قرآن شیراز و بالای کوهی از رشته کوه شمالی این شهر، زیارتگاهی مصفاً وجود دارد که نام کوه را هم از «صبوی» «به» باباکوهی» تغییر داده است. از پای کوه صبوی یک ربع تا بیست دقیقه که راه بروید، آن هم از پله و سنگفرش، به مزار ابوعبدا ...محمد بن عبدا ...بن عبیدا ...بن باکویه شیرازی خواهید رسید؛ بنایی تازه ساز که آرامگاه مردی کهن است. او از عرفای نامی قرن چهارم هجری و از شاگردان خفیف شیرازی بود و آن طور که از حکایات برمی‌آید، بسیار پایبند به اصول تصوف. ابن باکویه نزد بزرگان این طریقت بسیار محترم بود؛ برای مثال خواجه عبدا ...انصاری از او به نیکی یاد کرده است. به روایت محمد بن منور، نویسندهٔ اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید» در آن وقت که شیخ ما قدّس ا ...به نیشابور بود، شیخ بوعبدا ...باکو در خانقاه شیخ ابو عبدالرحمن السلمی بود و پیر آن خانقاه بعد از شیخ ابو عبدالرحمن، او بوده. و این باکو دیهی باشد در ولایت شروان و این بوعبدا ...باکو به هرگاه با شیخ ما سخن گفتی، بر وجه اعتراض از شیخ ما در طریقت سوال کردی. «...گویا در کتابخانهٔ ایاصوفیه کتابی است که بخشی از یکی از تألیفات باکویه در آن باقی مانده با عنوان» من حکایات الصوفیه «و همچنین او راوی اشعاری از مُتنبّی، شاعر عرب بوده که خودش شخصاً از شاعر شنیده است.

شرح مبسوط احوالاتش در کتاب شدّالآزار) هزار مزار (آمده است و علامه قزوینی در حاشیهٔ آن اشاره کرده است که او شاعر نبوده و هرگز شعری نگفته و دیوانی که به او نسبت داده‌اند، متعلّق به صوفی دیگری است که ظاهراً در قرن نهم و دهم هجری می‌زیسته و تخلصش» کوهی «و» انسان» بوده است؛ زیرا علاوه بر اینکه اشعار دیوان باباکوهی از نظر سبک و انشا، متناسب با آثار شاعران قرن نهم و دهم است، بعضی مضامین و حتی پاره ای از غزلیات حافظ را هم اقتباس و استقبال کرده است. احتمال می‌رود این کوهی شاعر، روزگاری بر سر مزار ابن باکویه به عزلت و گوشه نشینی پرداخته و در همان جا مرده و دیوانش هم به نام» دیوان باباکوهی «منتشر گردیده است.

باباکوهی سال‌های آخر عمر خود را در همین کوهی که حالا مقبره‌اش در آن قرار دارد گذراند و به جمع آوری اقوال و حکایات صوفیه پرداخت. تاریخ فوت این عارف بزرگ را ۴۴۲ هجری می‌دانند، امّا منبعی قدیمی تاریخ وفاتش را ذی القعدة ۴۲۸ نوشته است. در هر حال باباکوهی پیری مورد احترام بوده و حتی پس از مرگ نیز، حرمتش نزد شیرازی‌ها از میان نرفته است. سعدی بزرگ در بوستانش چنین از او یاد کرده است :

ندانی که بابای کوهی چه گفت

به مردی که ناموس را شب نخفت

برو جان بابا در اخلاص پیچ

که نتوانی از خلق بربست هیچ

کسانی که فعلت پسندیده‌اند

هنوز از تو نقش برون دیده‌اند

گوشهٔ دنجی که او در سال‌های آخر عمر برای خلوت برگزیده بود، آرامگاه ابدی‌اش شد و حالا آوردگاه شیرازیان اهل دل است با آن چشمهٔ آب روانش.

# شهرها همه بازند و شهر ما شهباز

الهی آرانیان

شهری که وضعیتش بی‌مثال است؛ شهری که از کوچه‌هایش شعر و غزل می‌ریزد؛ شهری که گلستانش همیشه خوش باشد، مگر می‌شود سفر به آن، ره آورد و تحفه نداشته باشد؟ و شاید یکی از زیباترین وصف‌ها در باب شیراز متعلق باشد به یکی از قصاید شیخ اجل، سعدی شیرازی که روز و شب از حق شیراز سخن گفته است :

خوشا سپیده‌دمی باشد آنکه بینم باز

رسیده بر سرا ... اکبر شیراز

بدیده بار دگر آن بهشت روی زمین

که بار ایمنی آرد نه جور قحط و نیاز

هزار پیر و ولی بیش باشد اندر وی

که کعبه بر سر ایشان همی کند پرواز

که سعدی از حق شیراز روز و شب می‌گفت

که شهرها همه بازند و شهر ما شهباز

سوغاتی‌جو بوی خوش آشنایی

از آن‌جا که شیراز، شهر گل و گلستان است و به ویژه در بهار، عطر و رنگ و بویی دلپذیر دارد، عرقیات آن بسیار مشهور است؛ از گلاب و عرق نعناع گرفته تا عرق کاسنی، گاو زبان، بید مشک، نسترن، شاطره و ... آبلیموی شیراز هم که محصول باغ‌های جهرم، فسا، داراب، کازرون و کارزین است، کیفیت خوبی دارد و با گذشت زمان تغییر رنگ نمی‌دهد و به همین دلیل، خیلی‌ها آن را سوغات می‌برند .

ساخته‌ها و بافته‌هایی از دل و جان

هنرها و صنایع دستی در همه جا علاقه‌مندان خاص خود را دارد؛ گبه، گلیم، جاجیم، حصیر، نمد و ترمه شیراز از سوغاتی‌هایی است که مسافران این شهر با خود می‌برند. علاوه بر این‌ها خاتم‌کاری، منبت‌کاری، ظروف سفالی و سنگی نیز از دیگر صنایع دستی شیراز هستند.

به همین خوشمزگی

سوغات ویژه شیراز، کلوچه و مسقطی است که گردشگران همیشه از آن استقبال می‌کنند. ترکیبات کلوچه و مسقطی عبارت است از: گلاب، زعفران، هل، آرد برنج، نشاسته و مواد معطر. کلوچه‌های دایره‌ای و با نقش‌های برجسته بر روی آن، به همراه مسقطی که شیرینی مکمل کلوچه است و به صورت لوزی برش داده می‌شود، عرضه می‌گردد. به این خوراکی‌ها، فالوده معروف شیرازی را هم اضافه کنید که طعم و مزه‌اش را تنها در شیراز می‌توان چشید و نمی‌شود آن را سوغات برد!

اگر گذرتان به شیراز افتاد، پس از دیدار با حضرت حافظ و سعدی شیرین سخن، حتماً از این دیار مصفاً توشه و تحفه‌ای با خود ببرید؛ چه یک سبد شعر و غزل، چه یک نفس بوی خوش گل و گلاب.

## گنجینه‌های نفیس معماری ایرانی – اسلامی

### نگاهی به بازارهای تاریخی استان فارس

آئین محبتی

استان فارس با داشتن بازارهای تاریخی مختلف، گنجینه‌های نفیسی از این بناها را در خود جای داده است. شاید اغراق نباشد اگر ادعا شود در استان فارس آنچه بیش از همه در بین آثار تاریخی نمود دارد، بازارها هستند؛ گنجینه‌هایی نفیس از معماری ایرانی – اسلامی که چشم هر بیننده‌ای را به خود خیره می‌کنند.

#### بازار وکیل

بازار وکیل شیراز در دوران حکومت کریم خان زند (۱۱۷۲-۱۱۹۳ ه.ق) و به دستور شخص وی در شیراز ساخته شده و مسجد وکیل و حمام وکیل نیز هم آثار زندیه در این مکان را کامل کرده است. این بازار هم اکنون در مرکز شهر شیراز (شرق میدان شهدا) واقع شده و مسجد و حمام تاریخی وکیل نیز در کنار این بازار قرار دارند. بازار وکیل بسیار طویل و خوش طرح است و از بهترین آثار معماری دوران کریم خان زند به شمار می‌آید. گویا شهریار زند پس از ملاحظه بازار قدیمی (لار) از آثار زمان شاه عباس کبیر (طرح آن را در شیراز ریخته است. این بنا در نزدیکی دروازه اصفهان تا مدخل بازارهای قدیم امتداد دارد و شامل حجره‌هایی با سکوهای پهن در دو طرف و هفتاد و چهار دهنه است که چهار سوق بلندی در میان آن قرار گرفته و بازارهای فرعی، غربی و شرقی، آن را به شکل صلیبی قطع کرده است. مصالح ساختمانی این بازارها گچ، آجر و آهک است که روی پایه‌هایی از تخته سنگ‌های تراشیده قرار گرفته است. سقف چهار سوق که از چهار طرف آن چهار بازار منشعب می‌شود، بسیار بلند و با سبک ساختمانی دلپسندی بنا شده و ابهت خاصی بدان بخشیده است. قسمت‌های مختلف این بازارها به نام‌های مخصوص خوانده می‌شود؛ مانند: بازار بزرگ که انواع کالاها در آن یافت می‌شد. بازار بزازان، بازار بلور فروشان، بازار خیاط‌ها، بازار کلاه‌دوزها، بازار سراج‌ها و بازار شمشیر‌گرها.

#### بازار جهرم، خواهر دوقلوی بازار وکیل

جهرم در ۱۸۵ کیلومتری شیراز قرار دارد و دارای بناها و آثار مختلف تاریخی فراوان است. این شهرستان به دلیل وجود بناهایی نظیر غار سنگ شکنان و بازار جهرم، ظرفیت‌های مناسبی در حوزه گردشگری تاریخی دارد. بازار جهرم که از آن به عنوان خواهر دوقلوی بازار وکیل شیراز نام برده می‌شود دارای بنایی از نوع صلیبی بوده و یک چهارسوق در وسط آن وجود دارد. این بنا را که دارای چندین کاروانسرا، حمام و مسجد متصل به خود است، حاج حسین خان جهرمی در اواخر دوره زندیه و اوایل دوره قاجاریه ساخته است. بازار مذکور از ارزنده‌ترین و بهترین نمونه‌های معماری دوره زندیه محسوب می‌شود؛ به طوری که گنبد مرتفع چهار سوق آن از نمونه‌های جالب و کم‌نظیر طاق‌زنی در ایران و حتی آسیاست.

تمام قسمت‌های بازار از نظر فیزیکی و مصالح ساختمانی مشابه نیستند. قسمت اصلی بازار دارای چهار در ورودی و قدیمی‌ترین قسمت است و سقف آن گنبدی و دکان‌های آن در سطح بالاتری از سطح بازار قرار گرفته اند. قسمت اصلی بازار در محلّ چهارسوق به چهار جهت اصلی شمال، جنوب، غرب و شرق است که اکثر مغازه‌ها در همین قسمت جمع هستند و فقط یک قسمت از آن که تعداد مغازه‌هایش اندک است، به بازار مسگران متصل می‌شود. بازار مسگرها نیز که در شرق بازار اصلی قرار دارد، در گذشته مسقف نبوده است. در این قسمت مسگران و آهنگران به تولید صنایع دستی اشتغال دارند.

### بازار قیصریه لار، مجموعه نفیس و متنوع معماری قدیم ایران

بازار قیصریه در لار واقع شده و مجموعه‌ای نفیس و پرتنوع از معماری قدیم ایران به شمار می‌آید. در این بنا جلوه‌های بارزی از شیوه‌ها و شگردهای معماری گذشته از صفویه تا قاجاریه در این مجموعه تاریخی نمایان است. این بازار در حال حاضر شامل دو شبکه شمالی و جنوبی است که مدخل ورودی جنوبی آن از میدان جدید الاحداث لار شروع و به محلّ شمالی قدیمی بازار ختم می‌شود. رشته دیگر شرقی و غربی است که در تقاطع بازار شمالی - جنوبی دارای یک چهارسوق وسیع است. چهارسوق به صورت هشت گوش است و در چهار گوش آن چهار باب مغازه در هر سمت احداث شده است.

در اطراف چهارسوق و در پشت چهار مغازه هر سمت چهارسوق، بازاری به عرض ۳/۴ متر دور تا دور ادامه دارد و به این ترتیب طرحی را به وجود آورده که در سایر بازارهای ایران نظیر آن دیده نمی‌شود و از این حیث منحصر به فرد است. طول بازار شرقی و غربی ۶/۱۱۷ متر و طول بازار شمالی جنوبی ۴/۱۲۴ متر است. جالب‌ترین بخش بازار قیصریه طرح چهار سوق آن است که در نوع خود، بی‌همتاست و ارتفاع آن بیش از ۱۸ متر است.

## کلم پلوی شیرازی

در شهر زیبای شیراز تا دلتان بخواهد، جاهای دیدنی و خوراکی‌های خوشمزه هست؛ از فالوده معروف شیرازی گرفته تا انواع و اقسام غذاهای محلی و از مهم‌تر سالاد شیرازی.

اما یکی از غذاهای محلی شیراز، کلم پلوی شیرازی است که باب طبع آن‌هایی است که می‌خواهند مقدار بیشتری سبزیجات در برنامه غذایی‌شان بگنجانند. در ادامه طرز تهیه این غذای شیرازی را می‌خوانید.

### مواد لازم

سبزی (شوید، تره، ریحان و جعفری): نیم کیلو

زردچوبه: ۱ قاشق چای‌خوری

نمک، فلفل و روغن: به میزان لازم

برنج: نیم کیلو

کلم خرد شده: نیم کیلو

گوشت چرخ کرده: ۳۰۰ گرم

پیاز: ۲ عدد

ادویه پلویی: ۱ قاشق مربا خوری

طرز تهیه

ابتدا برنج را خیس می‌کنیم و بعد از کمی پخت، سبزی را اضافه و آبکش می‌کنیم. گوشت را با یک عدد پیاز رنده شده مخلوط می‌کنیم و به اندازه سر یک گنجشک برداشته و گرد می‌کنیم و در آرد می‌غلطانیم. سپس گوشت‌ها را در روغن سرخ می‌کنیم تا خودش را بگیرد. کمی روغن در تابه می‌ریزیم و یک عدد پیاز را خرد می‌کنیم و تفت می‌دهیم تا بلوری شود. کلم را اضافه کرده و به مدت ۱۰ تا ۱۲ دقیقه با حرارت ملایم هم می‌زنیم. نمک، فلفل، زردچوبه و ادویه را ریخته و دوباره کمی هم می‌زنیم. ته قابلمه روغن می‌ریزیم، مقداری برنج در قابلمه ریخته و مایع کلم و گوشت‌ها را روی آن می‌ریزیم و دوباره برنج ریخته و مواد را روی آن می‌ریزیم. در انتها قابلمه را روی حرارت قرار می‌دهیم تا برنج دم بکشد. این غذا همراه با ترشی و سالاد شیرازی بسیار خوشمزه است. نوش جان.

# شیراز شهرِ راز

عکس : علی زمانی

تخت جمشید یا پارسه که در شمال شهرستان مرودشت در شمال استان فارس (شمال شرقی شیراز) قرار دارد، یکی از شهرهای باستانی ایران است که طی سالیان پیوسته، پایتخت باشکوه و تشریفاتی ایران در زمان امپراتوری هخامنشیان بوده است.

خانهٔ زینت‌الملک یا زینت‌الملوک یکی از آثار به جای مانده از دورهٔ قاجار است که در سال ۱۲۹۰ ه. ق، علی محمد خان آن را ساخته است. در زیرزمین این بنا موزهٔ مشاهیر فارس همراه با مجسمه‌های مشاهیر فارس برپا شده است.

باغ عفیف آباد یا گلشن از آثار تاریخی شهر شیراز است که در خیابان عفیف آباد شیراز قرار دارد و نمونهٔ کاملی از هنر گل‌کاری ایرانی است.

تنگ ... اکبر به شمالی‌ترین نقطهٔ شیراز که نمای کلی شهر از آن‌جا آشکار می‌شود، گفته می‌شود و چون تنها راه ورودی به شهر بوده، دروازه قرآن را بر روی مسیر آن ساختند تا مسافرانی که به سمت شهرهای شمالی می‌روند، از زیر قرآن رد شوند.

شاه‌چراغ آرامگاهی است در شیراز که احمد بن موسی کاظم، پسر ارشد امام موسی کاظم (ع) و برادر امام رضا (ع) در آن به خاک سپرده شده است. او در راه پیوستن به برادر خود به سوی خراسان سفر کرد، ولی در راه به دست افراد مأمون خلیفهٔ عباسی در شهر شیراز کشته شد.

حافظیه نام مجموعه آرامگاه حافظ شیرازی، شاعر بزرگ قرن هشتم در شمال شیراز و در جنوب دروازه قرآن است.

آرامگاه سعدی معروف به سعدیه، محل زندگی و دفن سعدی، شاعر برجستهٔ قرن هفتم است.

ارگ کریم خان که در مرکز شیراز قرار دارد، در دوران زندیه ساخته شده است و پس از اینکه کریم خان زند شیراز را پایتخت خود و این مکان را به عنوان مکان زندگی خود انتخاب کرد، به ارگ کریمخان معروف شد.

نرگس شیراز

نارنجستان قوام که به باغ قوام مشهور است، بین سال‌های ۱۲۵۷ تا ۱۲۶۷ هجری شمسی، مقارن با حکومت ناصرالدین شاه قاجار و به دستور علی محمد خان و پسرش محمد رضا خان در شیراز ساخته و تکمیل شد.

# شاهرگ تمدن<sup>۳</sup>

## شیرین سیدی

پارس، قلب تمدن ایران زمین است. حالا که قرار است از راه‌های قدیم یا رگ‌های تمدن بنویسم، حتماً باید از قدیمی‌ترین جاده بین‌المللی جهان شروع کنم؛ «راه شاهی» که به فرمان داریوش بزرگ هخامنشی ساخته شد، از سارد (شهری در غربی‌ترین بخش‌های ترکیه امروزی (تا پاسارگاد ادامه داشت و شهرهای بزرگ آن زمان مانند پاسارگاد، تخت جمشید) پایتخت هخامنشیان (و شوش را به هم وصل کرده بود. این راه با طول تقریبی ۲۷۰۰ کیلومتر به علت وجود کاروانسراها، دروازه‌ها و پادگان‌ها در مسیرش، امنیت و سلامت یافت و به همین دلیل، پیک‌های چارپا، آن را ۷ روزه و کاروان‌ها ۱۹ روزه طی می‌کردند. همین امنیت و امکانات باعث شد که همراه با کالا، فرهنگ هم جا به جا شود؛ پس اغراق نیست اگر آن را شاهرگ تمدن بدانیم.

شرح مفصل احوال پارس، خاستگاه پادشاهان اسطوره‌ای و سرزمین عجایب، چه از نوع طبیعی و چه از نوع بشری را می‌توان در کتاب فارس‌نامه خواند. هر چند نویسنده‌اش مشخص نیست و گاهی او را «ابن بلخی» خوانده‌اند، اما اشراف و اطلاعات این مرد بلخی الاصل بر ولایت پارس قرون ۵ و ۶ قابل توجه است. او در کتاب خود شرح مختصری از احوال پادشاهان پارسی پیشدادی تا ساسانی آورده و پس از آن به معرفی جغرافیای این سرزمین، از شهرها و آبادی‌ها تا راه‌ها و رودها و کاخ‌ها و قلعه‌های عجیبش پرداخته و از اقوام ساکن در این دیار نوشته و اوصاف و قوانینشان را برشمرده است. اطلاعات ارزشمند او از راه‌ها و آبادی‌های فارسی ۸۰۰ سال پیش قابل توجه است. این بلخی از شکل سرزمین شروع کرده که از نوع ولایت‌های چهار گوش است، و نه گرد، و هر زاویه آن به حدی می‌رسد. هنگامی که راه‌ها را منزل به منزل برشمرده، از مسیرهای زمستانی و تابستانی گفته و مسافت هر کدام و آب و هوای هر منطقه را ذکر کرده و از میزان آبادی و ویرانی هر قلعه و کوره (بخش گزارش داده. دو بخش کوتاه از آن را برایتان نقل می‌کنم :

«قلعه اصطخر، در جهان هیچ قلعه قدیم‌تر از این نیست و هر احکام که تصور کنید در آن کرده‌اند و به عهد پیشدادیان آن را سه گنبدان گفتندی و دو قلعه دیگر که به آن نزدیک است؛ یکی قلعه شکسته و دیگر قلعه شکوان گفتندی و این هر دو قلعه ویران است. عضدالدوله حوضی ساخته است آن‌جا که حوض عضدی گویند و چنان است که دره‌ای بودست بزرگ که بر راه سیل آب قلعه قرار داشته و عضدالدوله به ریخته‌گری روی آن سدّی عظیم برآورده و به موم و ... که لا بر لا در آن گرفتند، بسیار مستحکم گشت و عمق آن هفده پایه است که چون یک سال هزار مرد از آن آب خورند، یک پایه کم شود. و عیب این قلعه آن است که حصار آن راحت از دست بشود و سرد سیر است. کوشک‌های نیکو و سرای‌های خوش و میدان فراخ دارد.

مرغزار کلان، نزدیکی گور مادر سلیمان است؛ طول آن چهار فرسنگ، اما عرض ندارد مگر اندکی و گور مادر سلیمان از سنگ کرده‌اند، خانه‌ای چهارسو که هیچ کس در آن نتواند نگرست، که گویند که طلسمی در آن ساخته‌اند که هر که در آن نگرد، کور شود، اما کسی را ندیده‌ام که این را آزمایش کند.»

از این دست توصیف‌ها و قصه‌ها در فارس نامه کم نیست. مسیرها و راه‌هایی که ابن بلخی از آن‌ها سخن گفته، تا قرن‌ها بعد نیز مورد استفاده بوده‌اند، اما از زمانی که اسب‌های آهنی یا همین ماشین‌های خودمان وارد جاده‌ها شدند، راه‌های تازه‌ای طلب کردند و آن قدر سریع نقشه‌ها را تغییر دادند که تصور ۸۰ سال پیش و ۸۰۰ سال پیشتر برایمان یکسان شده است. دکتر پاپلی یزدی، استاد برجسته جغرافیا در کتاب خاطرات خود به

نام « شازده حمّام » حکایت سفرش از یزد به فارس و محلّ چادرهای ایل قشقایی در سال ۱۳۳۹ را آورده است. خالی از لطف نیست که خلاصه‌ای از آن را در پایان بیاورم:

«قلعگه‌های یزدی در بهار و تابستان جهت فروش مس‌آلات و سفید و تعمیر کردن دیگ و کاسهٔ مسی به مناطق عشایری می‌رفتند؛ هم کاسبی بود و هم دوری از تابستان‌های یزد. آن سال تابستان من هم همراه دایی مسگرم شدم. یک ماشین کمک کار که مثل وانت‌های حالا بود، ولی شش چرخ داشت کرایه کرده بود. آن زمان جاده‌ای خاکی پر از دست‌انداز یزد را به تفت وصل می‌کرد. گرمای ۴۰ درجهٔ تابستان و گرمای موتور، عرق آدم را درمی‌آورد. راننده آبی به سر رادیات ریخت. بعد از چند ساعت به تفت رسیدیم و ماشین از کوه عقاب گذر کرد؛ کوهی منفرد که شکل عقاب نشسته است. به خراشاه یا فراشاه رسیدیم. آن‌جا باغاتی بهشت آسا داشت. عصر، نزدیکی‌های غروب در ابرقو که حالا ابرکوه می‌گویند، بودیم.

صبح زود راهی شدیم از کفه یا کویر ابرقو گذشتیم؛ جایی دهشتناک؛ بیابان برهوتی که سفیدی نمک و انعکاس نور آفتاب چشم را می‌سوزاند. در تابستان کیلومترها سراب جلوی آدم بود. ماشین کمک کار با فنرها سخت و سفت، دل و روده را در می‌آورد. حرارت موتور به داخل اتاق می‌زد. فکر کنم اگر با شتر از آن کویر مطلق می‌گذشتیم، راحت‌تر بودیم تا با آن کمک کارِ دوچ. در آن گرمای تفتیده یک مرتبه راننده گفت ماشین پنچر است. شرح جگرسوز لاستیک عوض کردن در آن گرمای جهنمی را نمی‌دهم. بی‌خودی نبود که کاروان‌های قدیم این بیابان‌ها را شبانه درمی‌نوردیدند. کم از کفه ابرقو بیرون رفتیم و به پای کوه رسیدیم. سرشب پای اولین چادر عشایری بودیم. همان‌جا اطراق کردیم. اولین شبی بود که من در عمرم در چادر می‌خوابیدم. هوای خنک کوهستان تفاوت شدیدی با گرمای دق ابرقو داشت. باید خیلی قدر این مملکت را بدانیم؛ در ظرف نصف روز از گرمسیر به سردسیر رسیده بودیم. وقتی ماشین جلوی چادر ایستاد، مرد عشایری بدون آنکه بداند ما کی هستیم و اسممان چیست، صدا زد چای را درست کنید. تا ما مس‌ها را پیاده کنیم، سفرهٔ مرد عشایری پهن بود. ما در محدوده‌ای بودیم که ۲۰۰ کیلوتر از شیراز فاصله داشت در کوه‌های فارس و نزد عشایر سلحشور و دلیر قشقایی برای من که از شهر گرم و بی‌آب و درخت می‌آمدم این کوه‌ها بهشت بود و این مردم اهالی بهشت.

آمده بودیم استان فارس تا به کسانی بر بخوریم که فارسی یاد نداشتند. بعدها فهمیدم بنیان‌گذار این معجزه مردی بزرگ به نام کوروش است؛ مردی که مردمانی را با زبان‌ها، ادیان و نژادهای مختلف تحت یک لوا و پرچم و کشور در آورد.»

## جهان‌گردی

### سفر به سرزمین جشن‌ها و آیین‌ها

#### سفر به ترکمنستان

محسن اشتیاقی

ترکمنستان یکی از کشورهای آسیای میانه است که از جنوب با افغانستان و ایران، از شمال با ازبکستان و قزاقستان و از غرب از طریق دریای خزر با روسیه و آذربایجان همسایه است. بیشتر مردم این کشور ترکمن هستند و به زبان ترکمنی صحبت می‌کنند. عشق آباد) پایتخت ترکمنستان (و مرو از شهرهای مهم این کشور هستند. ترکمنستان دارای منابع فراوان گاز است که آن را به کشورهای مختلف صادر می‌کند. ترکمنستان دارای جاذبه‌های طبیعی فراوانی از جمله دریاچه‌های زیبا هم هست. مردمان این سرزمین با ایرانیان اشتراکات فرهنگی زیادی دارند؛ چرا که روزگاری ترکمنستان، جزئی از خراسان بزرگ و ایران بوده است.

آب و هوا

صحرای» قره قوم «حدود هشتاد درصد مساحت ترکمنستان را تشکیل می‌دهد که دارای آب و هوای خشک است، ولی ناحیه رشته کوه» کپه داغ «در جنوب این کشور و در نزدیکی مرز ایران آب و هوای مناسبی دارد.

#### جاذبه‌ها و دیدنی‌ها

ترکمنستان، سرزمین جشن‌ها و آیین‌هاست؛ جشن‌هایی که ریشه‌اش به روزگاران قدیم می‌رسد. ترکمن‌ها به مناسبت‌های مختلف در سال جشن‌هایی را برگزار می‌کنند از جمله جشن «قربان بایرام» «اراز بایرام» «آق قویین» طلب باران، مولودی و ... بی شک دیدن این مراسم و همراه شدن با سنت‌های مردمان ترکمن بسیار جذاب و دلنشین است .

دیوار ترکمن‌ها از نظر معماری اسلامی هم جاذبه‌های فراوانی دارد؛ از جمله مسجد جامع «روحی ترکمن‌باشی «در روستای» قپچاک»، ۱۵ کیلومتری عشق آباد.

#### الزامات ورود و اقامت

اگر ویزای کشور ترکمنستان را داشته باشید می‌توانید برای سفر زمینی به این کشور اقدام کنید. مرز اصلی برای رفتن به عشق‌آباد، مرز باجگیران است. در آن جا یک مهمان‌سرای جهانگردی هم قرار دارد که جای مناسب و تمیزی است. شما می‌توانید با اتومبیل شخصی خود مثلاً از مسیر: تهران - آمل - بابل - بابلسر - ساری - گرگان - بجنورد - شیروان - قوچان - باجگیران خودتان را به مرز برسانید، یا می‌توانید به مشهد رفته و از آن جا با اتوبوس یا تاکسی تا قوچان و از قوچان هم با تاکسی به باجگیران بروید.

#### انواع ویزا (روادید (ورودی به ترکمنستان

۱- خصوصی با ارسال دعوت‌نامه از سوی افراد حقیقی

۲- تجاری

۳- تحصیلی (برای دانشجویان شاغل به تحصیل در ترکمنستان)

۴- توریستی

روادیدها بازه‌های زمانی مختلفی از ۱۰ روز تا ۱ ماه و ۳ ماه و یک‌ساله برای دانشجویان دارد. روادیدهای توریستی قابل تمدید نیست و امور مربوط به آن‌ها بر عهده آژانس‌های توریستی است و روادیدهای دانشجویان نیز در صورت اخراج دانشجو یا پایان مدت تحصیل، ظرف دو هفته بی اعتبار می‌شود .

#### نشانی سفارت ترکمنستان در تهران

خیابان شهید لواسانی (فرمانیه)، خیابان وطن پور، خیابان براتی، پلاک ۵

روز و ساعات کاری: یکشنبه تا پنجشنبه، ساعت ۹ تا ۱۱

#### نشانی سرکنسولگری ترکمنستان در مشهد

میدان ده دی، خیابان امام خمینی، امام خمینی ، ۲۲ پلاک ۳۴

ساعت کاری ۸:۳۰ صبح الی ۱۲:۰۰ بعداز ظهر

روزهای تعطیل: جمعه و یکشنبه

#### اسکان و اقامت

انتخاب محل اقامت) منزل مسکونی استیجاری و یا هتل (آزاد است، به این شرط که منزل مسکونی، خصوصی باشد.

اگر قصد سفر به شهرهای دیگری غیر از عشق آباد را دارید، باید روادید با قید اجازه سفر به شهر مورد نظر را درخواست کنید، وگرنه تخلف از این موارد جریمه نقدی و در برخی موارد ممنوع الورد شدن فرد را به همراه دارد.

چند توصیه به رانندگان محترم عازم ترکمنستان



از آن‌جا که رانندگان تحت پوشش شرکت‌های حمل و نقل حامل کالاهای اتباع ترکمنستان، عازم این کشور هستند، به منظور اجتناب از مشکلات احتمالی، چند توصیه ایمنی برایتان داریم:

۱- رعایت قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و قوانین داخلی این کشور از جمله توقف کامل هنگام رسیدن به چراغ سبز چشمک زن، خودداری از صحبت کردن با تلفن همراه به هنگام رانندگی و مراجعه به موقع به محل اقامت خود در شب قبل از ساعت هشت شب. در غیر این صورت جریمه‌های سنگینی در انتظار شماست!

۲- از قبول هرگونه بسته و نیز ارتباط با افراد ناشناس جداً پرهیز کنید. علاوه بر این از حمل کالاهای ممنوعه مانند اشیای عتیقه و پوشاک و اجناس بدون اظهار نامه گمرکی خودداری نمایید.

۳- در صورت خرابی خودرو و ضرورت ترک آن جهت تأمین لوازم، مراتب را به نزدیک‌ترین پاسگاه پلیس اطلاع دهید و از گذاشتن مدارکشان در خودرو اجتناب کنید.

۴- ضمن توجه به مدت اعتبار روادید و وجود برگ خالی در گذرنامه برای سفر به کشور ثالث، از ارایه مدارک به افراد ناشناس و تمدید مدارک توسط افراد غیر مسئول خودداری کنید.

سفرتان خوش.

## خلیج اژدهایان افول کرده

خلیج «ها لونگ» (به ویتنامی (Vinh Hạ Long) در شمال ویتنام است و ۱۲۰ کیلومتر خط ساحلی دارد و به معنای «خلیج اژدهایان افول کرده» است! این خلیج یکی از مشهورترین دیدنی‌های کشور ویتنام است که هزاران جزیره کوچک دارد. به نظر می‌رسد منشأ سس هزار جزیره در همین خلیج و از همین جزایر باشد!

هر یک از این جزیره‌ها با پوشش گیاهی انبوهی که احاطه‌شان کرده، شبیه به ستون‌های سنگی زیبا شده و دورنمای دریایی دلپذیری را شکل داده‌اند. بسیاری از این جزیره‌ها که هر کدام غارهای شگفت‌انگیزی دارند، خالی از سکنه هستند. خلاصه که این خلیج آن‌قدر جزیره خالی از سکنه دارد که مسئولان کشور ویتنام را به این فکر انداخته است طرح «ها ویتنامی، یک رابینسون کروزوئه» را اجرا کنند!

این خلیج واقع در استان «کوانگ ن» در شمال شرقی ویتنام است که از نظر اجرایی به شهر «ها لونگ»، شهرک «کام فا» (بخشی از ناحیه) وان دون «تعلق دارد. ها لونگ در فهرست میراث جهانی یونسکو جای گرفته و یکی از مقاصد محبوب گردشگران است. اگر استقلالی هستید جالب است بدانید اهالی این خلیج را به اختصار «لونگی» خطاب می‌کنند. اگر هم پرسپولیسی هستید، این یک خط آخر را بخوانید!

خلیج ها لونگ مساحتی در حدود ۱۵۵۳ کیلومتر مربع شامل ۱۹۶۰ جزیره کوچک و عمدتاً سنگ آهکی را در بر می‌گیرد. مرکز این خلیج، منطقه‌ای به مساحت ۳۳۴ کیلومتر مربع است که با دارا بودن ۷۷۵ جزیره کوچک از تراکم بالایی برخوردار است. سنگ آهکی که در این خلیج وجود دارد در طول ۵۰۰ میلیون سال و تحت شرایط و محیط‌های گوناگون شکل گرفته است. همچنین تکامل کارست‌های خلیج ها لونگ در طی ۲۰ میلیون سال و تحت تأثیر آب و هوای مرطوب گرمسیری روی داده است. تنوع جغرافیایی محیط منطقه، تنوع زیستی را به وجود آورده است که اکوسیستم‌های همیشه سبز گرمسیری، اقیانوسی و ساحلی را در بر می‌گیرد. خلیج ها لونگ همچنین موطن ۱۴ گونه گیاهی بومی و ۵۰ گونه جانوری بومی است.

بنا بر پژوهش‌های تاریخی انجام گرفته، انسان‌هایی در حدود ده‌ها هزار سال پیش در این منطقه می‌زیسته‌اند. فرهنگ «سوئی نهو» در حدود ۱۸۰۰ تا ۷۰۰۰ سال پیش از میلاد، فرهنگ «کای بئو» در حدود ۷۰۰۰ تا ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد و فرهنگ «ها لونگ» در حدود ۵۰۰۰ تا ۳۵۰۰ سال

پیش از جمله فرهنگ‌های باستانی این منطقه بوده‌اند. خلیج‌ها لونگ همچنین شاهد رویدادهای مهمی در تاریخ ویتنام بوده و مصنوعات بسیاری در «بای تو موت»، «غار»، «دائو گو» و «بای چای» کشف شده است.

در پایان بد نیست بدانید «نگوین ترای»، اندیشمند، سیاستمدار و شاعر ویتنامی در ۵۰۰ سال پیش زیبایی خلیج‌ها لونگ را در شعرش ستود و در ۱۹۶۲، وزارت فرهنگ، ورزش و گردشگری ویتنام، نام این خلیج را در فهرست آثار و مناظر ملی ثبت کرد. در ۱۹۹۴ منطقه مرکزی خلیج‌ها لونگ از سوی یونسکو در فهرست میراث جهانی قرار گرفت و در سال ۲۰۰۹، بنیاد عجایب هفت‌گانه نوین این خلیج را در فهرست نامزدهایش به عنوان یکی از عجایب هفتگانه طبیعت وارد کرد.

# ونزوئلا، بهشت گمشده

منصوره احمدی

مقدمه

جمهوری ونزوئلا یا «ونیز کوچک» کشوری شگفت‌انگیز با زیبایی‌های طبیعی فوق‌العاده در قاره پهن‌آور آمریکاست؛ خطه بزرگترین آبشار جهان و دیار مرحوم هوگو چاوز؛ کشوری ثروتمند در شمال آمریکای جنوبی با آب و هوایی چهار فصل. اگر اهل ماجراجویی، کشف ناشناخته‌ها و دیدن «ترین»‌های طبیعت بکر هستید، سفر به این نقطه کره زمین را به هیچ عنوان از دست ندهید!

ونیز کوچک

گفته می‌شود یابندگان ونزوئلا هنگامی که دیدند مردم این سرزمین خانه‌های خود را روی آب ساخته‌اند، نام «ونیز کوچک» را بر آن نهادند؛ البته قبل از این «کریستف کلمب»، هنگام کشف این قسمت از آمریکای جنوبی آن را «بهشت زمین» نامیده بود. ونزوئلا در مناطق جنوبی، گرمسیری و در مناطق شمالی، معتدل و مرطوب است، عین ایران خودمان. بیشتر جمعیت این کشور در شمال آن (مازندران و گیلان) (او نزدیک کاراکاس، پایتخت سکونت دارند. از شهرهای عمده این کشور می‌توان پس از کاراکاس، به والنسیا و ماراکای اشاره کرد. مردم این کشور نیز همچون خودمان نفت خوارند! و ۷۵ درصد درآمدهای ارزی‌شان از فروش نفت به دست می‌آید. جذابیت‌های توریستی ونزوئلا تنها به آبشار و سواحل زیبای آن خلاصه نمی‌شود. شما می‌توانید رعد و برق‌های منحصر به فردی را که در هیچ کجای جهان دیده نمی‌شود، این‌جا ببینید) البته اگر خاکستر نشدید.!

موقعیت جغرافیایی

غرب ونزوئلا با کوه‌های پر برف طولانی‌ترین رشته کوه جهان، یعنی «آند»، جنوب آن با جنگل‌های سرسبز «آمازون» و شمالش با دریای رؤیایی «کارائیب» محدود شده است. ونزوئلا از شرق با گویان، از جنوب با برزیل و از غرب با کلمبیا همسایه است. از آن‌جا که ونزوئلا قبلاً مستعمره اسپانیا بوده، زبان رسمی و ملی این کشور اسپانیایی است. به دلیل مهاجرت نژادهای مختلف نیز ترکیب‌های متفاوتی خلق شده؛ مثلاً همزمان در یک منطقه می‌توان افرادی سفید با موی بور و چشمانی سیاه یا با پوست تیره، موی بور و چشمان آبی را در کنار هم دید. به علت سیاست‌های مهاجرتی، هم اکنون در کاراکاس مهاجرانی از کوبا، چین، کشورهای عربی و نیز ایران زندگی می‌کنند.

آب و هوا

آب و هوا در ونزوئلا معمولاً بین ۱۷ تا ۳۰ درجه است و لباس گرم به ندرت لازم است. این کشور دو فصل بارانی و غیر بارانی دارد و تنها زمان سرد آن که دما حدود ۱۵ درجه کاهش می‌یابد، اواخر نوامبر تا اواسط فوریه در ساعات شب است. مسأله آزاردهنده در آب و هوا، رطوبت بالای آن است که سبب می‌شود هر روز قبل از خروج از هتل نیاز به استحمام و عوض کردن تک تک لباس‌هایتان داشته باشید، وگرنه هر لحظه ممکن است دیگران از شما فرار کنند!

موقعیت سیاسی - امنیتی

از ۱۷ مارچ ۲۰۱۴، شرایط سیاسی در ونزوئلا به شدت ناپایدار شده و در بسیاری از شهرها خشونت‌های اجتماعی دیده می‌شود. به همین دلیل بسیاری از کشورها به شهروندان خود برای سفرهای غیر ضروری به این کشور هشدار داده‌اند. برخی معتقدند کاراکاس یکی از خطرناک‌ترین شهرهای جهان است و دلیل آن اختلاف شدید طبقاتی و به خصوص فساد اداری پلیس این کشور است. در این شهر می‌توان ساختمانی ۶۰ طبقه و لوکس را در کنار کلبه‌های محقرانه و فقیرنشین مشاهده کرد.

پرواز به کاراکاس

مسافرت به ونزوئلا از طریق خطوط هوایی آلبیتالیا، لوفت هانزا، ایرفرانس و از زمانی که ونزوئلا نامی آشنا در صدر اخبار دولت نهم جای گرفت(!)، امکان‌پذیر شد. طبیعی است که پرواز مشترک ایران - ونزوئلا مقرون به صرفه‌تر است. یک بلیط دو طرفه با لوفت هانزا، حدود ۷ میلیون آب می‌خورد. قیمت حدودی یک تور ۱۲ روزه به این کشور، حدود ۱۲-۱۰ میلیون تومان است. مجموعاً با احتساب توقف بین راهی هواپیما در کشور واسط، حدود ۱۸-۱۶ ساعت در راه خواهید بود.

خرید در کاراکاس

واحد پول این کشور «بولیوار» است و به علت قانون کنترل ارز استفاده از دلار، یورو و سایر ارزهای خارجی در معاملات و خرید و فروش‌ها مجاز نیست. حداکثر مبلغی که یک مسافر می‌تواند هنگام ورود به این کشور همراه داشته باشد، ۱۰ هزار دلار است و حمل بیش از این مبلغ در دسرهای قانونی از جمله بازداشت دارد! وسیله مطمئن برای سفرهای داخل شهر، تاکسی و مترو است و استفاده از مینی بوس‌ها توصیه نمی‌شود. جالب است بدانید شما با پرداخت یک دلار می‌توانید ۷۰ لیتر بنزین بزنید! از این رو یکی از تفریحات مردم کاراکاس، ماشین سواری و تولید دود و ترافیک و آلودگی صوتی است! کاراکاس شهر نسبتاً گرانی است و اجاره یک آپارتمان خوب ۲ تا ۳ خوابه در گران‌ترین نقطه شهر، ماهانه دو تا سه هزار دلار است.

آبشار آنجل

بلندترین آبشار جهان با ارتفاع ۹۷۹ متر که اولین بار در سال ۱۹۳۷ توسط «جیمز آنجل»، خلبان آمریکایی کشف شد. این آبشار یکی از مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری ونزوئلاست که تصویری از بهشت را در چشم گردشگران خلق می‌کند. سرچشمه این آبشار، بلندترین نقطه کوه «بویان تپوی» است. صدای تولید شده از ریزش آب آن غیر قابل تصور است. رنگین کمان هفت رنگ پایین آبشار که از پودر شدن آب‌های سرازیر به دست آمده، تصویری مسحور کننده و حیرت‌انگیز خلق می‌کند که چشم برداشتن از آن بسیار سخت است. به علت وجود جنگل‌های انبوه با شیب تند، مسیر این آبشار ماشین‌رو نیست و برای رسیدن به آن باید سختی زیادی تحمل کرد. تنها راه رسیدن به آن استفاده ترکیبی از راه‌های هوایی، زمینی و دریایی (!) است؛ هلی‌کوپتر، هواپیما، قایق، به اضافه کوهنوردی و پیاده‌روی.

برخلاف آلودگی‌های زیست محیطی در مناطق دیدنی ایران، طبیعت این منطقه با وجود بازدید فراوان گروه‌های گردشگری، همچنان بکر و وحشی است. این آبشار در پارک کانایما در ایالت بولیوار واقع شده؛ البته نه اینکه فکر کنید زیر آبشار، تاب و سرسره وجود دارد و گردشگران زیر انداز پهن کرده‌اند و در حال باد زدن کباب و قلیان کشیدن هستند بلکه هرکدام از مناطق گردشگری طبیعی این کشور با نام «پارک» نامگذاری شده است.

#### پارک ملی موچینا

این پارک در سواحل شمالی واقع شده و با ۹۵ هزار هکتار وسعت، دومین پارک آبی ونزوئلا به شمار می‌رود؛ یکی دیگر از دیدنی‌های سواحل شمالی که با داشتن صخره‌های مرجانی، سواحل زیبا، دهکده‌ها و تنوع حیوانی و گیاهی جذاب، مقصد گردشگران است. جزایر اطراف پارک، پاتوق دلفین‌ها و نهنگ‌ها و محل لندینگ (!) پرندگانی چون پلیکان است. از دیگر جذابیت‌های این پارک می‌توان به سرزمین موج‌های آبی (!) آن اشاره کرد که تفریحاتی مانند غواصی، ماهیگیری، موج‌سواری، کایاک‌سواری و ... را فراهم می‌کند.

#### دشت بزرگ لاگران سابانا

لاگران سابانا یا دشت بزرگ، معروف به «دنیای گمشده». «این منطقه همیشه سبز در بزرگ‌ترین پارک ملی ونزوئلا، دارای تعداد زیادی رودخانه، آبشار و صخره‌های قدیمی از جنس گرانیت است. به علت وجود جنگل‌های باران‌زا، آب و هوای آن در تمام سال معتدل است و در نتیجه هرگز پاییز هزار رنگ ندارد. زیبایی این منطقه به حدی است که آن را وارد فهرست جهانی یونسکو کرده است.

#### جزیره مارگاریتا

جزیره‌ای که در ابتدا آدم را یاد کره گیاهی مارگارین می‌اندازد، در شمال پایتخت با آب و هوایی معتدل، سواحل طولانی، شهرهای زیبا و دهکده‌هایی سنتی قرار دارد. از بهترین‌های مارگاریتا می‌توان به مرداب پارک ملی «لارستینگا» اشاره کرد. ناگفته نماند شایعاتی مبنی بر مخفی‌شدن قذافی در این جزیره با صفا وجود داشت!

یکی دیگر از شگفتی‌های این جزیره، زندان «سن آنتونیو» است! این زندان هیچ‌گونه شباهتی به زندان‌های دیگر جهان ندارد؛ چرا که دارای بیشترین امکانات رفاهی از جمله شبکه اینترنت، منوی غذای مورد علاقه و درخواست مرخصی روزانه از زندان برای محکومان است و از این بابت یکی از پرفرودارترین زندان‌های جهان به حساب می‌آید!

#### شبه جزیره صخره‌ها

این منطقه که کمتر از دو ساعت با کاراکاس فاصله دارد، از ۳۵۰ جزیره کوچک و بزرگ تشکیل شده است. آب‌های فیروزه‌ای و بسیار زلال و سواحل مرجانی آن، حتی انواع حیوانات دریایی را نیز به این سواحل کشانده، چه برسد به آدمیزاد! ناگفته نماند سازمان حفاظت محیط زیست ونزوئلا برای محافظت از اکوسیستم دریایی و اکولوژیکی، این منطقه را هم با عنوان پارک ملی ثبت کرده تا کسی یوزپلنگ‌های دریایی‌اش را شکار نکند!

#### شهر مریدا

شهری کوهستانی با بلندترین و دومین تله کابین طولانی دنیا، مناظری خارق العاده دارد. در مرکز شهر، یک کلیسای تاریخی با الهام از کلیسای جامع اسپانیا قرار دارد. همچنین دانشگاه‌های مطرح ونزوئلا نیز در این شهر هستند. از دیگر جذابیت‌های مریدا، برگزاری هر ساله جشنواره خورشید در ماه فوریه است. این جشنواره شامل مسابقات گاو‌بازی، نمایشگاه‌های فرهنگی، تجاری، کنسرت، رژه، ورزش و رأی‌گیری ملکه خورشید است.

## کوه رورایما

کوهی شگفت‌انگیز به شکل میز با ارتفاع ۲۸۱۰ متر که قله آن مسطح است و طولی برابر ۴۰۰ متر دارد. این کوه بر بلندای منطقه جنگلی بین ونزوئلا، گویان و برزیل واقع شده است. قله کوه رورایما مانند سرزمین جک و لوبیای سحرآمیز، بالای ابرها در مه فرو رفته است! بارش هر روزه باران بر فراز قله منجر به ایجاد تعدادی از بلندترین آبشارهای خیره‌کننده و رؤیایی جهان از اطراف کوه می‌شود. جالب است بدانید این کوه الهام بخش رمان «دنیای گمشده» است!

## دلتای Orinoco

اگر از کودکی آرزوی زندگی به سبک خانواده «دکتر ارنست» را در سر داشته‌اید، سفر به این منطقه با جنگل‌های استوایی را به شدت به شما توصیه می‌کنیم! دلتای اورینوکو، دلتای بسیار بزرگ رودخانه‌ای به همین نام است. از فرودگاه کوچک این منطقه تا خود دلتا باید دو ساعت پارو زد. در حاشیه رودخانه، تعدادی کلبه چوبی برای استراحت به چشم می‌خورد با سقفی از درخت نخل و پنجره‌هایی سنتی که از ورود پشه‌های چاق و چله‌جولوگیری می‌کند. اقامت شبانه در این کلبه‌ها با صدای جنگل و کرم‌های شب‌تابی که لا به لای درختان دیده می‌شوند، رؤیایی و هیجان‌انگیز است. روشنایی شب با شمع و طلوع آفتاب با منظره بخار روی رودخانه «اورینوکو» «و» «گرنی»، سفری ماجراجویانه را رقم می‌زند. پیاده‌روی در اطراف دلتا، ماهی‌گیری، مشاهده حیوانات جنگل در چند متری و شنا در رودخانه از برنامه‌هایی است که در کمتر نقطه‌ای از جهان گیرتان می‌آید.

## پارک ملی El Avila

ال - آویلا نام سلسله کوهی است که در امتداد سواحل ونزوئلا امتداد یافته است. این کوه‌ها در نزدیکی شهر کاراکاس واقع شده و قسمت شمالی آن را احاطه کرده‌اند. این پارک برای پیاده‌روی و کوهنوردی بسیار جذاب است و با توجه به زمین ناهموارش، حتی می‌تواند کوهنوردان حرفه‌ای را نیز به چالش بکشد؛ البته انتخاب مسیر برای پیاده‌روی بستگی به روحیه ماجراجویانه خودتان دارد. در این پارک آبشارهای فوق‌العاده‌ای وجود دارد و هنگامی که کنار آبشارها بایستید، به شهر اشراف کامل دارید. از ویژگی‌های این کوه می‌توان به تله‌کابین اختصاصی‌ای که از کاراکاس به هتل مستقر در کوهستان کشیده شده، اشاره کرد.

## دیدنی‌های کاراکاس

### دانشگاه مرکزی

از جاذبه‌های طبیعی که بگذریم، ونزوئلا از نظر جاذبه تاریخی هم کم نمی‌آورد. دانشگاه مرکزی ونزوئلا که توسط معمار سرشناس این کشور طراحی شده، یکی از شاهکارهای هنر معماری جهان است که ۲۸ هنرمند در اجرای آن همکاری داشته‌اند. بنای اولیه این دانشگاه در سال میلادی ۱۷۲۱ ساخته شد.

### زیارتگاه ملی

این زیارتگاه، مقدس‌ترین بنا در ونزوئلا است که در حاشیه شهر کاراکاس واقع شده است. این مکان که قبلاً کلیسا بوده، در سال ۱۸۷۴ به قبرستان بزرگان ونزوئلا تبدیل شد. صحن مرکزی کلیسا، وقف بولیوار است. «سیمون بولیوار»، رهبر جنبش آزادی بخشی است که ونزوئلا را از استعمار اسپانیا نجات داد. در قربانگاه کلیسا نیز تابوت برنزی این قهرمان قرار گرفته است. افرادی که از شهرت کمتری برخوردارند، در راهروها دفن شده‌اند. گنبد زیارتگاه ملی پوشیده از نقاشی‌های متعلق به دهه ۱۹۳۰ است که تصاویری از زندگی بولیوار را نمایش می‌دهد و چلچراغ بزرگ نیز که در بالای

سر می‌درخشد، در سال ۱۸۸۳ به مناسبت صدمین سالگرد تولد بولیوار در این مکان نصب شده است. نگهبانان، روزانه در چند نوبت و طی مراسمی خاص، جایشان را با جانشینان خود عوض می‌کنند که این مراسم هم یکی دیگر از دیدنی‌های این موزه است.

# عصر قصر

## ما از ستوان دومی شروع کرده‌ایم و حالا به سرگردی رسیده‌ایم!

گفتگوی مفصل عصر قصر با دکتر علیرضا سزاوار، مدیرکل هتل بین المللی قصر

□ حسن احمدی‌فرد

□ عکس: هادی هدایی

دکتر «علیرضا سزاوار» خود را یک مدیر موفق می‌داند، نه به این خاطر که هتل قصر، همواره هتلی پیشرو و تأثیرگذار بوده و هست؛ یا این که هتلش به تازگی وارد جمع معدود هتل‌های ۵ ستاره کشور شده؛ یا اینکه در عین مدیریت یک هتل بزرگ، مدرس دانشگاه هم هست و افتخار خدمت در حرم مطهر را هم داراست؛ او خود را یک مدیر موفق می‌داند، زیرا توانسته رابطه بین مدیریت هتل قصر و کارکنانش را از قالب کارفرما و کارگر فراتر ببرد و به رابطه‌ای دوستانه بدل کند. به زعم دکتر سزاوار، این مهمترین ویژگی هتل قصر است که می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد.

گفتگوی ما با دکتر سزاوار، ظهر یکی از روزهای گرم خرداد انجام شد؛ در اتفاقی که با نقاشی‌های قرن هجدهم اروپا تزیین یافته است؛ قری که در آن، اروپا بعد از رنسانس، قدم به عصر جدید گذاشت؛ عصری که عصر شکوفایی و تعالی بود.

به اذعان کارشناسان، حالا هتل قصر دارد صنعت هتلداری کشور را به عصر جدیدی وارد می‌کند؛ عصری به نام عصر قصر.

این گفتگو با حضور «محمد باقر شکوری»، مشاور امور تبلیغاتی و روابط عمومی هتل و «میرحسین ظریف»، مدیر تولید و تأمین محتوای نشریه قصرنامه انجام شد.

### آقای دکتر! هتل‌ها چطور ستاره‌دار می‌شوند؟

سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی آیین‌نامه‌ای را تدوین کرده است. این آیین‌نامه منتشر شده و در اختیار همه است. در این شیوه‌نامه جدولی طراحی شده و امکاناتی برای هتل‌ها تعریف شده است. مثلاً گفته رستوران هتل باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد یا اتاق‌هایش چه اندازه باشد و... بر اساس آن جداول، ارزیاب‌ها که عمدتاً شرکت‌های خصوصی مورد تأیید سازمان هستند، ویژگی‌های هتل را ارزیابی می‌کنند و نمره می‌دهند. این شرکت‌ها عامل تطبیق استانداردهای گردشگری هستند. آن‌ها امکانات و نحوه ارائه خدمات در هتل‌ها را ارزیابی می‌کنند و امتیاز کسب شده توسط هتل را به سازمان منعکس می‌کنند. امتیازها از صفر تا ۱۰ تعریف شده است. هتل‌های ۵ ستاره باید حداقل امتیاز ۹ را کسب کنند. هتل‌های ۴ ستاره باید حداقل ۸ بگیرند.

سال‌ها قبل، موقعی که هتل قصر ساخته شد، شرکتی از تهران ویژگی‌ها و عملکرد هتل را ارزیابی کرد. آن موقع نمره هتل شد ۸ و ۴ دهم.

شرکت‌های ارزیاب، گواهینامه‌ای صادر می‌کنند به نام گواهینامه استاندارد خدمات گردشگری. بر اساس همین گواهینامه، سازمان میراث فرهنگی پروانه بهره‌برداری هتل را صادر می‌کند که در آن مشخص شده هتل، چند ستاره است. ستاره‌ها زیر مجموعه هم دارند. هر ستاره به سه زیر مجموعه عادی، عالی و ممتاز تقسیم می‌شود؛ البته هتل‌های ۵ ستاره به جای سه حالت، دو حالت بیشتر ندارند؛ هتل ۵ ستاره معمولی و هتل ۵ ستاره ممتاز.

## هتل قصر چه فرایندی را طی کرد تا توانست ۵ ستاره بشود؟

داستانش طولانی است. هتل قصر در شکل اولیه‌اش یک هتل ۲ ستاره بود. بعد به همت مرحوم پدر، این هتل جدید در محل همان هتل قدیمی بنا شد که از همان ابتدای ساخت، پروانه هتل ۴ ستاره را دریافت کرد. بعدها که گواهینامه‌های استاندارد آمد، هتل قصر هم گواهینامه استاندارد گرفت. ما در ایران، اولین هتلی بودیم که گواهینامه استاندارد ۴ ستاره ممتاز گرفتیم. در این میان، مدتی بود که احساس می‌کردم یکنواختی بر فضای داخلی هتل حاکم شده است. حس کردم رخوتی در میان کارکنان افتاده است. وقتش شده بود که در سازمان داخلی هتل، تکانی به خودمان بدهیم. رقبای ما هم در این سال‌ها، بیکار نبوده‌اند و تکاپوی فراوانی به خرج داده‌اند ولی با افتخار می‌گویم که هتل قصر در همه عمر خود، یک هتل تحول‌آفرین بوده است. به طور قطع و یقین، مرحوم پدر، صنعت هتلداری مشهد را در سال‌های ۷۴ و ۷۵ به یکباره متحول کرد. آن موقع که هتل ما ۴ ستاره شد، مشهد فقط چندتا هتل خوب داشت مثل هتل همای ۱ و ۲۰ همای ۱ که می‌بینید به چه روزی افتاده است. همای ۲ هم برخی مزایای ما را نداشت. نزدیک حرم نبود و امکاناتی را که ما داشتیم، نداشت. آغاز به کار هتل ۴ ستاره قصر در نزدیکی حرم مطهر، همه هتل‌ها را به تحرک واداشت. به آن‌ها نشان داد که دارند از قافله عقب می‌مانند. از آن موقع نزدیک ۲۰ سال می‌گذرد. حالا دور و بر ما چند هتل خوب افتتاح شده است؛ مثل «قصر طلایی» خودمان که ۵ ستاره است، «درویشی ۵» «ستاره»، «مینو» ۴ ستاره و «فردوس» ۴ ستاره است. علاوه بر این‌ها چند تا هتل خوب دیگر هم دارد ساخته و تجهیز می‌شود. جمع هتل‌های ۵ ستاره ایران، جمع کوچکی است. ما در همه ایران حدود ۳۰ هتل ۵ ستاره داریم، که بخش عمده آن‌ها بعد از تهران، در مشهد هستند. این‌ها همه رقبای هتل قصر به حساب می‌آیند و اگر ما دست از تلاش برداریم، ویژگی «برتر بودن» خود را از دست می‌دهیم.

## یعنی هتل قصر که برانگیزاننده صنعت هتلداری بوده، احساس کرد ممکن است از رقبای تازه عقب بماند؟

بله. به هر حال، رقابت سالم، همیشه سازنده است؛ البته علاوه بر همه این‌ها که گفتم، واقعاً معتقد بودم که سطح آرایه خدمات در هتل قصر، بالاتر از سطح هتل‌های ۴ ستاره است. چند هتل ۴ ستاره را در اروپا از جمله در فرانسه دیده بودم که هیچ کدام آرایه خدماتشان در سطح هتل قصر نبود. مثلاً در میز صبحانه‌شان فقط ۸ یا ۹ رقم کره و پنیر بود، اما ما در هتل قصر فقط برای صبحانه ۱۵۶ قلم مواد خوراکی مختلف داریم. کارکنان رستوران هتل قصر، از ساعت ۲ و نیم صبح مشغول به کار هستند تا بتوانند ساعت ۷ صبح، ۱۵۶ رقم مختلف صبحانه سرد و گرم را سر میز صبحانه آماده کنند. یک نیرو داریم که موظف است هر روز فهرست بلند بالای اقلام صبحانه را چک کند تا حتی یک مورد از این ۱۵۶ قلم، کم نباشد. این خدمات، فراتر از سطح هتل ۴ ستاره است.

## چه ویژگی‌های دیگری در هتل قصر وجود داشت که فراتر از هتل‌های ۴ ستاره بود؟

اگر شما و خواننده‌ها حوصله داشته باشید، ویژگی‌های فراوانی را می‌توانم فهرست کنم. مثلاً ما تنها هتلی بوده و هستیم که نشریه اختصاصی داریم؛ «قصرنامه» که ماهانه منتشر می‌شود، اولین و تنها مجله‌ای است که امتیازش مختص یک هتل است. ما اولین هتلی بودیم که «آی‌پی‌تی‌وی» یا تلویزیون اینترنتی را در اتاق‌ها راه‌اندازی کردیم. الان با گذشت چند سال از راه‌اندازی این سیستم، فقط چند تا هتل دیگر هستند که این سیستم را دارند. آن هم نوع چینی‌اش را؛ ما سیستم فرانسوی آن را آورده‌ایم. ترانسفر رفت و برگشت «را در مشهد ما بودیم که برای اولین بار در هتل راه‌اندازی کردیم؛ البته قبل از ما در کیش راه‌اندازی شده بود، اما در مشهد، هتل قصر اولین هتلی است که این سیستم را راه‌اندازی کرد.

تنها هتلی هستیم که یک صراف، آن هم با مجوز بانک مرکزی داریم. تنها هتلی هستیم که آژانس مسافرتی با مجوز الف و ب و پ و رجا داریم. تنها هتلی هستیم که رسانه داریم، آن هم با مجوز معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد. کمتر ماهنامه‌ای در کل کشور هست که تیراژ قصرنامه را داشته باشد. قصرنامه هر ماه در ۱۷ هزار نسخه منتشر می‌شود. سیستم اشتراک بسیار گسترده‌ای دارد که گرت‌برداری اسلامی شده‌ای از سیستم اشتراک هتل‌های «هیلتون» است.

ما در هتل قصر سیستم» لیدر تور «داریم. مهمان از ابتدای ورود به فرودگاه و نشستن در هایس هتل، با لیدر تور مرتبط است. در طول مسیر فرودگاه تا هتل، لیدر تور با مهمانان گفتگو می‌کند و مسیر، آداب زیارت، امکانات و خدمات هتل را توضیح می‌دهد.

«ولکام درینک» ما را هیچ هتلی ندارد. مهمان‌ها در بدو ورود به هتل، پذیرایی می‌شوند. سه نیرو با لباس‌های محلی، ۲۴ ساعته حاضر هستند تا از مهمان‌ها در همان بدو ورود به هتل پذیرایی کنند.

اگر هنوز حوصله‌تان سر نرفته است بگوییم که ما در هتل قصر، سیستم» لیدرینگ داخل هتل «داریم. این خدمات اختصاصی خود ماست. من این سیستم را از» برج العرب «دبی الگو گرفتم. به محض این که مهمان وارد هتلی می‌شود، خانم‌های مسئول در لیدرینگ هتل، آن‌ها را به لابی راهنمایی می‌کنند. در لابی مهمان پذیرایی می‌شود. علاوه بر شیرینی و نوشیدنی، نیروی» ولکام درینک«، حوله استریل شده‌ای را به مهمان می‌دهد تا روی دستش بگذارد یا احیاناً عرق سر و صورتش را خشک کند. در همین فاصله، لیدرینگ، مدارک مهمان را از او می‌گیرند و کار پذیرش را برای او انجام می‌دهند، آن هم بدون آن که مهمان از روی مبلش در لابی بلند شود. کار لیدرینگ با پذیرش مهمان تمام نمی‌شود. خانم لیدر همراه با» بل بوی «که چمدان‌های مهمان را به اتاقش می‌برد، مهمان را همراهی می‌کند و ساعات کار رستوران و نحوه خدمات‌رسانی در هتل را توضیح می‌دهد. داخل اتاق، خانم لیدر امکانات اتاق را تشریح می‌کند.

با ورود مهمان به اتاقش، روی صفحه نمایشگر اتاق این عبارت نقش می‌بندد که» آقا یا خانم فلانی به هتل ما خوش آمدید. امیدوارم اقامت خوبی در این هتل داشته باشید. چنانچه به هر گونه کمکی نیاز داشتید، لطفاً با شماره فلان) که شماره بی‌سیم همین خانم لیدر است (تماس بگیرید. «این سیستم را هم فقط ما داریم.

ما در هتل، آرایشگاه اختصاصی خانم‌ها و آقایان، سالن ماساژ زنانه و مردانه و سالن اختصاصی ورزشی داریم. صبح به صبح یک شاخه گل رز با یک کارت خوش آمد روی تخت مهمان می‌گذاریم. برنامه شکلات عصرانه را هم داریم. خدمه بعد از نظافت اتاق در عصر، روی تخت‌ها شکلات می‌گذارند. جالب است بدانید فرم‌های نظرسنجی‌ای داریم که مهمان‌ها پر می‌کنند. در این فرم‌ها از مهمان می‌پرسیم کدام یک از نیروهای هتل، بیشترین لبخند را بر لب داشته و کدام نیرو، کمترین لبخند را. هر ماه، هر کس که طبق این فرم‌ها، خنده‌روترین نیروی هتل بوده، تا سقف یک ماه حقوق، تشویق می‌شود و نیروهای کم لبخند، تا سقف نصف حقوق ماهانه، تنبیه می‌شوند.

#### یعنی به خاطر لبخند زدن، تشویق می‌شوند؟

بله و همین تشویق‌ها، عملکرد هتل را ارتقا بخشیده است. می‌خواهم نکته‌ای را بگویم و باور کنید در آن هیچ غلوئی نیست و آن اینکه تمام مهمان‌ها از پرسنل ما راضی هستند. ممکن است در فرم‌ها به مواردی از کار هتل ایراد گرفته شده باشد، اما ممکن نیست کسی نوشته باشد که از کار پرسنل هتل راضی نیستیم.

ضمن اینکه ما بخشی داریم به نام گل‌آرایی که این هم اختصاصی هتل قصر است. هر ماه حدود ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان، هزینه گل‌آرایی می‌شود. ما فقط از گل طبیعی استفاده می‌کنیم. هر جا که در هتل، گلی هست، حتماً طبیعی است. تم گل‌های هتل هم رز قرمز است و همه‌جا هم یک شکل گل آرایشی دارد.

آب معدنی‌هایی که در اتاق مهمان گذاشته می‌شود، اختصاصی هتل قصر است. آب معدنی را در بطری‌هایی شیشه‌ای که ویژه هتل است، در اختیار مهمان‌ها قرار می‌دهیم. بطری‌های آب هتل قصر را شرکت کوکاکولا، بسته بندی و پلمپ می‌کند.

این‌ها همه اختصاصی ماست و برابر شیوه‌نامه سازمان میراث فرهنگی در چارچوب هتل‌های ۴ ستاره نمی‌گنجید. محرک دیگری هم بود و آن اینکه شرکتی از تهران به ما زنگ زد که می‌خواهیم بیاییم از هتل شما بازدید کنیم. آمدند و بازدید کردند. آن شرکت که طرف قرارداد میراث فرهنگی هم بود، لوح تقدیری هم به ما داد. آن‌ها به ما گفتند که خدماتتان در حد هتل‌های ۵ ستاره است. شاید همین بازدید بود که مرا به این تصمیم رساند. ما درخواستمان را به میراث فرهنگی فرستادیم. آن‌ها شرکتی را در همین مشهد انتخاب کردند تا کار ارزیابی خدمات هتلینگ را در هتل قصر به عهده



بگیرد. این شرکت بعد از ارزیابی‌های فراوان، چند مورد را به عنوان نقص مطرح کرد که هتل آن نقایص را بر طرف کرد. با رفع نقایص، امتیاز ما بالای ۹ شد و بعد از تأیید گزارش توسط میراث فرهنگی، توانستیم مجوز هتل ۵ ستاره را دریافت کنیم. حالا ما نزدیک‌ترین هتل ۵ ستاره به حرم مطهر امام رضا (ع) هستیم.

### مشوق بعدی‌تان برای ارتقای خدمات هتلداری چیست؟

اشتباه نشود. ما کیفیت ارایه خدماتمان را به خاطر کسب ستاره ارتقا نداده‌ایم. باور کنید هیچ وقت تعداد ستاره‌ها، مشوق ما برای ارایه خدمات بهتر نبوده است. ما اصلاً کاری به شیوه‌نامه هتلداری که سقف خدمات هتل‌های ۴ ستاره و ۵ ستاره را مشخص کرده نداریم و هر چه را که احساس کنیم مهمان ما به آن نیاز دارد، فراهم می‌کنیم.

در همین مشهد، هتل ۵ ستاره‌ای داریم که در اتاق‌هایش حتی یک رایانه درب و داغان قدیمی هم نیست. هتل ۵ ستاره‌ای هم هست مثل هتل ما که در همه اتاق‌هایش رایانه‌های مدرن ایل دارد. ما همیشه و رای ضوابط جلو رفته‌ایم. افق گسترده‌ای پیش روی ما قرار دارد و این طور نیست که حالا که هتل ۵ ستاره شده‌ایم، دست از تلاش بکشیم.

هنوز ایده‌های فراوانی دارم که اجرایی نشده است و به فضل خدا و همت همکاران در آینده اجرایی خواهد شد. بنا داریم در آینده در این‌جا شهرسازی راه اندازی کنیم؛ پنت‌هاوس ایجاد کنیم و پارکینگ‌های هتل را افزایش بدهیم.

جدا از خدمات متعارف هتلداری، آیا برنامه‌ای هم برای معرفی متفاوت هتل دارید؟ مثلاً آیا به این فکر کرده‌اید که یک فیلم سینمایی در فضای هتل ساخته شود؟

این ایده خوبی است. چرا که نه؟ هر چیزی را که حس کنیم باعث راحتی مهمان و نشان دادن امکاناتمان به مهمانان می‌شود، از آن استقبال می‌کنیم. من در هر سفر که به خارج کشور دارم، حتماً در بهترین هتل آن‌جا اقامت می‌کنم. می‌خواهم ببینم آن‌ها چه خدماتی ارایه می‌کنند که جای آن در میان خدمات ما خالی است. ایده‌های مختلفی را از بازدید هتل‌های مطرح جهان به دست آورده‌ام که بومی شده همان ایده‌ها را در هتل قصر اجرا کرده ایم. این شغل من است. من هتلدار هستم و باید با خدمات روز هتلداری دنیا آشنا باشم.

به جرأت می‌توانیم ادعا کنیم که هتل قصر، سلیقه و ذائقه مهمانی را که به مشهد می‌آید، ارتقا داده است. یادم می‌آید یک بار خانمی پیش من آمد تا نارضایتی‌اش را منعکس کند. اعتراض این خانم برای من بسیار جالب بود. ناراحتی ایشان درباره غذا یا اتاق یا خدمات دیگر نبود. ایشان معترض بود که چرا هتل، سالگرد تولدش را به او تبریک نگفته است.

نگران نیستید که با بالا رفتن سطح توقع مهمان‌ها، کار خودتان را بیشتر بکنید؟

نه، به هیچ وجه. توقع بالای مهمان‌ها، ما را ارتقا می‌دهد.

آیا ویژگی یا خدمت خاصی در هتل هست که احساس کنید آن‌قدرها دیده نشده؟

به نظرم مهمترین ویژگی‌ای که در هتل قصر می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد، همین فضای همدلی است که در میان پرسنل هتل وجود دارد؛ این، بزرگ ترین سرمایه ما در هتل قصر است. رابطه من با پرسنل هتل، اصلاً رابطه کارفرما و کارگر نیست. متأسفانه در جامعه ما، رابطه کارگر و کارفرما، رابطه مناسبی نیست. هر دو طرف احساس می‌کنند که طرف مقابلشان، می‌خواهد سرشان کلاه بگذارد. این حس، اصلاً در فضای هتل قصر وجود ندارد. جلساتی داریم که هر سه ماه یک‌بار برگزار می‌شود و همه پرسنل هتل در این جلسات، دور هم جمع می‌شوند. من در این جلسات، دقایقی برای کارکنان صحبت می‌کنم و همه حرفم در این جلسات این است که خودتان را عضو یک خانواده بدانید. از آن‌ها می‌خواهم تا حسشان نسبت به هتل، حس یک

هم خانواده باشد. به هر حال در یک خانواده هم سلسله مراتبی وجود دارد، اما این سلسله مراتب نمی تواند، حسّ خوش عضو یک خانواده بودن را از ما بگیرد .

مدّتی است افتخار دارم خادم حرم حضرت امام رضا<sup>(ع)</sup> باشم. به همکارانم می گویم اگر با عشق و علاقه به مهمان ها خدمت کنید، شک نکنید که شما هم به افتخار خادمی حضرت رضا<sup>(ع)</sup> رسیده اید .

می توانم به جرأت بگویم که رابطه من و پرسنل هتل از رابطه کارگر و کارفرما خارج شده و به رابطه ای دوستانه و عاشقانه تبدیل شده است .  
۱۶۸ دوربین در هتل هست که من تصاویر همه آن ها را حتی در منزل دارم. بارها شده شب هایی که خوابم نمی برد، می آیم پای دوربین ها و نگاه می کنم تا ببینم در هتل چه می گذرد. مثلاً می نشینم لاندری (خشکشویی (را که اتفاقاً آن هم ۲۴ ساعته مشغول ارائه خدمات است، نگاه می کنم. آن جا این حسّ هم خانواده بودن را کاملاً احساس می کنم .

چیزی که دلم می خواهد بیشتر به آن پرداخته شود همین رابطه ای است که بین مهمانان و پرسنل و بین پرسنل و مدیریت وجود دارد .  
از موقعی که پدر فوت کرده اند تا امروز که بیش از ۵ و نیم سال می گذرد، حتی یک شکایت کارگری نداشته ایم. کارگری را که بخواهد از هتل برود یا من به او بگویم که برود، حتماً با رضایت از این جا می رود. او را به اتاقم دعوت می کنم و از او می خواهم تا اگر جایی به او بی احترامی کرده ام یا حقوقش را پرداخت نکرده ام، بگوید تا جبران کنم و با رضایت خاطر از این جا برود. نتیجه این رفتار را هم دیده ام .

ما برای کارکنانمان هم چیزهایی داریم که خاصّ هتل قصر است. مثلاً بنیاد خیریه حاج محمود سزاوار بندی داریم که نشریه ای هم دارد به نام « بانی ». این بنیاد به همه کارکنان هتل وام می دهد. ماهی یک بار هم به خانه یکی از کارکنان سر می زنیم و یک سبد گل، یک سبد میوه و یک سکه تمام بهار آزادی اهدا می کنیم .

صندوق قرض الحسنه بسیار معتبری در بین پرسنل هتل داریم که وام می دهد بدون یک ریال بهره یا کارمزد، آن هم با اقساط ۲۴ ماهه. شرکت تعاونی مصرف کارکنان هتل قصر را هم داریم که اقلام مورد نیاز را در اختیار پرسنل قرار می دهد و با فاصله ۱۲ تا ۱۸ ماه از حقوقشان کم می کند. بدون اینکه یک ریال گران تر از بازار باشد؛ این در حالی است که ما فضایی را برای این کار اختصاص داده ایم که ماهی ۱۰ میلیون تومان اجاره آن است .

شرکت تعاونی مسکن هم داریم که زمینی را در شانددیز خریده و بنا دارد مسکن پرسنل را تأمین کند. غذای پرسنل، مطابق قانون، باید از حقوق کارگران کسر شود، در حالی که در هتل، ریالی بابت هزینه غذا از حقوق پرسنل کسر نمی شود. در ماه رمضان بسته های حمایتی داریم. ما آموزش های مداوم ضمن خدمت هم برای پرسنل داریم. استادانی از تهران می آیند و تخصص های مختلف را به پرسنل آموزش می دهند .

**با این حساب، ضوابط شیوه نامه هتلداری، آن قدرها برای شما تعیین کننده نبوده است.**

- دقیقاً همین طور است. ما خودمان را به سقف شیوه نامه محدود نکرده ایم. همه این ها خدماتی است که بالاتر از ضوابط هتل های ۵ ستاره دارد. ارایه می شود. اصلاً نگاه ما به سقف ضوابط نیست. اتفاقاً ایرادی که ما به شیوه نامه داریم این است که کاملاً خشک و سخت افزاری به ارایه خدمات نگاه کرده است. مثلاً تأکید کرده که لزوماً اتاق هتل باید چه ابعادی داشته باشد، در حالی که این ابعاد اتاق نیست که موجب رضایت مهمان می شود. مهمان ممکن است در یک اتاق ۱۲ متری هم احساس آرامش و امنیت و رضایت کند و یا در اتاقی چندین برابر این ابعاد هم، احساس رضایت نداشته باشد. مهمان باید احساس کند که در خانه خودش و در شهر خودش قرار دارد .

سیاست ما در هتل قصر بر این استوار است که هر چیزی را که مهمان نیاز دارد، در دسترس او قرار بدهیم. غذای فرنگی می خواهد، برای او فراهم باشد. غذای سنتی می خواهد، داشته باشیم. تهیه بلیت پرواز همین جا در هتل برایش مقدور باشد. اگر می خواهد پولش را تبدیل کند، همین جا بتواند این کار را انجام بدهد .

در این جا اگر مهمان بلیت اتوبوس بخواهد یا تمایل داشته باشد از تورهای داخلی استفاده کند، آژانس ما همه این کارها را برای او انجام خواهد داد. اگر مهمان، مواد آرایشی بهداشتی بخواهد، از فروشگاه های هتل، برایش تهیه می شود. اگر طلا و نقره و انگشتر و زعفران و نبات بخواهد، همین جا در هتل

هست. فرش و قالیچه و گلیم و گبه بخواند، می‌تواند در هتل تهیه کند. سیاست ما این است که لازم نباشد مهمان برای تأمین خواسته‌هایش از هتل بیرون برود .

**آقای دکتر! ستاره‌های هتل را با چه چیزی عوض می‌کنید؟**

برای هر کدام از ستاره‌های هتل، جان کنده‌ایم. ما از ستون دومی شروع کرده‌ایم و حالا به سرگردی رسیده‌ایم. سؤال شما مثل این است که از یک سرگرد بپرسید ستاره‌های روی شانه‌ها را با چه عوض می‌کنی؟ شاید یک سرگرد بتواند از عواید مالی ستاره‌هایش بگذرد، اما از خود ستاره‌ها و جایگاهی که آن ستاره‌ها نشانه آن است، نمی‌تواند بگذرد. ما ستاره‌های هتل را با گرفتاری و سختی به دست آورده‌ایم. شاید اگر بخواهم چیزی را عزیزتر از این ستاره‌ها نام ببرم، فقط دخترم «ملودی» است .

برای تبدیل شدن از چهار ستاره به پنج ستاره، اگر بگویم پوست انداختیم، ا عراق نکرده‌ام. ما فقط با زحمت توانسته‌ایم به این جایگاه برسیم. امیدوارم لیاقت حفظش را داشته باشیم. حفظ این ستاره‌ها مثل به دست آوردنش هم سخت است. هتل‌ها، هر سه سال یک‌بار، دوباره ارزیابی می‌شوند و اگر مراقب نباشیم، ستاره‌ها را از دست می‌دهیم .

**ستاره‌های هتل، آدم را یاد آسمان و افلاک می‌اندازد. از بین سیاره‌های منظومه شمسی کدامشان را دوست دارید؟**

لابد منتظرید که بگویم «مشتري»؛ «خیر. من» زهره «را ترجیح می‌دهم» با خنده (سیاره زهره یا همان ناهید، الهه عشق‌ورزی و خانواده است .

**بالاترین ستاره‌ای که هتل‌ها دارند، ۵ ستاره است. شما پای بیشتر کردن ستاره‌های هتل قصر هستنید یا نه؟**

اگر ستاره بیشتری بدهند چرا که نه) می‌خندد(، اما می‌دانید که هتلی بالاتر از ۵ ستاره نداریم. تنها دو سه تا هتل در جهان وجود دارد که ۷ ستاره هستند. این هتل‌ها هر کدام یک ویژگی دارند که در دنیا منحصر به فرد است. مثلاً هتل برج العرب دبی مدعی است تنها هتل دنیاست که اتاق‌هایی در زیر دریا دارد .

در ایران هم در دولت قبل، آقای رحیم مشایی هتلی را در جنگل‌های گیلان کلنگ زد که قرار بود ۷ ستاره باشد با این ویژگی منحصر به فرد که منظره ای را داراست که هیچ هتلی در دنیا ندارد؛ البته آن هتل هنوز در حد همان کلنگ باقی مانده است .

**از چهره‌های سیاست یا هنر و فرهنگ هم مهمان داشته‌اید؟**

بله فراوان. از دولت قبل همین آقای رحیم مشایی به هتل قصر آمده. نمایندگان مجلس برای مدتی پای ثابت هتل قصر بودند. آقای «مقتدی صدر» از شخصیت‌های عراقی، ۱۰ روز این‌جا مهمان ما بود. از تیم مذاکرات هسته‌ای، آقای «عباس عراقچی» «دو سه هفته پیش این‌جا بود. استاد» محمود فرشچیان «مهمان ثابت هتل ماست. طیف گسترده‌ای از بازیگران و چهره‌های سینمایی هم به هتل آمده‌اند که عکس‌هایشان در صفحه هتل، در پایگاه اینترنتی هست .

**به عنوان یک مرکز مهم خصوصی چه توقعی از نهاد حکومت دارید؟**

ما از دولت کمکی نمی‌خواهیم، فقط می‌خواهیم که موانعی پیش روی ما نگذارد. هر جا که پای دولت باز می‌شود، کمکی که اتفاق نمی‌افتد هیچ، گاهی منشأ چالش می‌شود. ما از دولت می‌خواهیم که بگذارد کار کنیم. فضا را باز کند.

سرمایه امنیت می‌خواهد. امنیت که فقط جلوگیری از دزدی و قتل و غارت نیست. امنیت اقتصادی هم مهم است. دولت نباید مراکز خصوصی را به شکل قلک پول ببیند. یک سازمان دولتی می‌گوید: شما دارید، باید بدهید. اداره ای دیگر می‌گوید: از تو بگیرم از کی بگیرم؟ این فضا نمی‌گذارد سرمایه‌گذاری‌ها رشد کند.

باور کنید وقتی را که ما به خاطر مشکلاتی از همین دست در دادگاه‌ها می‌گذرانیم، بیشتر از وقتی است که در هتل هستیم. واقعیت این است که رویکرد دولت حمایتی نیست. بگذارید نمونه‌ای را خدمتتان عرض کنم.

یک سازمان از ما شکایت کرد که چرا از عنوان بین‌المللی استفاده می‌کنیم. دلیل آوردیم که چون از سراسر دنیا مهمان داریم، از عنوان بین‌المللی استفاده کرده‌ایم. قانع نشدند. گفتند از نظر ما هتلی می‌تواند از عنوان بین‌المللی استفاده کند که شعبه‌ای هم در خارج از کشور داشته باشد. به آن اعتراض کردم که این چه قانونی است که گذاشته‌اید. گفتم شما از من می‌خواهید با سرمایه‌ای که از قبل زوار امام رضا (جمع کرده‌ام، بروم در یک کشور دیگر هتل بخرم و مطابق قوانین سفت و سخت رایج در همه کشورها، در طبقات بالای هتل، «کازینو» «در طبقات پایین آن» بار «و دیسکو» «سازم تا آن وقت شما به من اجازه بدهید از عنوان «بین‌المللی» استفاده کنم؟ چرا پولی را که در مشهد به دست آورده‌ام، ببرم در کشور دیگر سرمایه‌گذاری کنم تا شما به من اجازه بدهید فقط از یک عنوان استفاده کنم؟ بگذارید آن پول را در همین کشور، در همین شهر سرمایه‌گذاری کنم. این را که گفتم، قانع شدند و نوشتند که ما می‌توانیم از عنوان «بین‌المللی» استفاده کنیم.

#### سوتیتر:

هر کدام از پرسنل که طبق فرم‌های نظرسنجی از مهمانان، خنده‌روترین نیروی هتل بوده باشد، تا سقف یک ماه حقوق، تشویق می‌شود.

در هتل قصر فقط برای صبحانه ۱۵۶ قلم مواد خوراکی مختلف داریم و کارکنان رستوران از ساعت دو و نیم بامداد مشغول آماده‌سازی این اقلام می‌شوند.

ما اصلاً کاری به شیوه‌نامه هتلداری که سقف خدمات هتل‌های ۴ و ۵ ستاره را مشخص کرده، نداریم و هر چه را که احساس کنیم مهمان ما به آن نیاز دارد، فراهم می‌کنیم.

سرمایه امنیت می‌خواهد. امنیت که فقط جلوگیری از دزدی و قتل و غارت نیست. امنیت اقتصادی هم مهم است. دولت نباید مراکز خصوصی را به شکل قلک پول ببیند.

#### توضیح عکس‌ها:

این هم احتمالاً ملودی خانم است که ستاره واقعی پدرش است.

از اول مصاحبه این کشف توی ذهنمان وول می‌خورد که ایشان چقدر شبیه تام هنکس، بازیگر هالیوودی است و گفتیم این کشفمان را در انتها به عنوان آس مصاحبه رو کنیم که متوجه بشوند عجب نابغه‌هایی هستیم! ولی گفتن همانا و خندیدن حضار همان آقای سزاوار گفت که در موبایل همسرش به اسم تام هنکس سیو است!

این هم نمایی از میز مدیر پردغدغه یک هتل پنج ستاره

مصاحبه به موقع آغاز نشد، ولی به موقع تمام شد؛ درست موقع ناهار! یعنی راستش را بخواهید، طوری مصاحبه را کش دادیم که به وقت ناهار برسد! حقاً که مدیر هتل هم مهمان‌نواز بود.

## ستاره دنباله‌داری که 5 ستاره از آن آویزان است!

## گفتگو با مدیران داخلی هتل 5 ستاره قصر

□ مینا چوپانی

□ عکس: هادی هدایی

### ثروت واقعی، نزدیکی قلب هاست

مدیر داخلی / غلامرضا موسوی

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

نه از کی؟! پس از خنده (این که شوخی بود، اما از پیگیری تا نتیجه در جریان امور بودم.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

ما باید در شأن یک هتل پنج ستاره عمل کنیم و توقع مهمانان را برآورده کنیم.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

در یک مناسبت خاص به گمانم شهادت امام رضا(ع) (مهمانان بسیاری داشتیم؛ به طوری که ۲۰ اتاق بیش از ظرفیت هتل رزرو شده بود. در ابتدا با چندین هتل برای جبران اتاق ها تماس گرفتم. هتل هایی که در تمام طول سال اتاق خالی داشتند، آن روز به ما جواب منفی دادند. حساسی کلافه شده بودم. با چشمانی پر از اشک روبروی حرم امام رضا) ع (ایستادم. به ایشان گفتم: «ما خادم زائران شماییم و دستمان از همه جا کوتاه است. «انرژی مضاعفی در درونم احساس کردم. برگشتم و دوباره با هتل ها تماس گرفتم. خیلی جالب بود؛ ۵ اتاق برایمان فراهم شد و چند مهمان تماس گرفتند که از پرواز جا مانده ایم. خلاصه آن روز بدون آنکه مهمانی به هتل دیگری برود، پذیرای همه مهمانانمان بودیم.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پرفرت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

کارکنان هتل قصر، مهمان را همچون خانواده خودشان می دانند و گویی مهمان به خانه خودشان آمده است. شغل هتلداری، خسته کننده است، اما بچه ها با نیت و انگیزه خدمت به زائر امام رضا) ع (خستگی ناپذیر می شوند .

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

معمولاً دوست دارم لبخند بزنم. ثروت واقعی، لبخند زدن و نزدیکی قلب هاست. همیشه با لبخند و خوشرویی کارم راه افتاده است .

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

معمولاً سعی می کنیم کارمان گروهی باشد و قبل از نشست، کم و کاستی ها را در نظر می گیریم و پیشنهادهای می دهیم. هتل باید به روز باشد. توقع مهمانان از گذشته تا به حال فرق کرده است؛ آنان به هتل های متفاوت در سایر کشورها رفته اند. ما باید دیزاین اتاق ها را هرچند وقت یکبار نو کنیم؛ چرا که برای مهمانان خوشایند نیست که هر دفعه با دیزاین تکراری روبرو شوند کار ما باید درخور و شایسته مهمانان باشد.

### سوسک، ساس و موش در اتاق!

فرانت آفیس، سید محمد ملک جعفریان

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

بله، شنیده ام. خدمات هتل که پنج ستاره بوده، اما نیاز به گذراندن سلسله مراتب اداری داشت تا ستاره پنجم را ببینیم.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

من نمی توانم به خودم امتیاز بدهم.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

پیش از این در بخش فرودگاه مشغول بودم و باید همراه یکی از مهمانان رزروی به هتل می آمدم. روزی یک تاکسی به سمت هتل گرفتم. در طول مسیر راننده شروع به صحبت کرد که هتل قصر، هتل خوبی نیست و در اتاق هایش سوسک، ساس و موش دیده شده است. با شنیدن این حرف ها، استرسی در دل مهمانان ما ایجاد شد و پرسیدند: «اگر واقعاً اینطور است، به جای دیگری برویم». «من از راننده پرسیدم: «خودت موش و سوسک در هتل دیدی؟ من کارمند آن جا هستم». «راننده با حالتی خجالت زده گفت: «من ندیده ام؛ فقط شنیده ام». «گفتم: «وقتی خودت به صحت مطلب اطمینان نداری، چرا تبلیغات منفی می کنی؟!»!

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟  
ارائه خدمات بسیار عالی هتل به مهمانان.

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

در برگه نظرسنجی لبخند پرسنل، امتیاز کسب کردم.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟  
در جلسات هم اندیشی برای ارائه خدمات بهتر پیشنهادهای به مدیر می دهیم. به نظر من قدم بعدی هتل، احداث استخر و سونا است. ما تاکنون خدمات یک هتل پنج ستاره را ارائه داده ایم، اما به خاطر کمبود فضا، استخر نداشتیم.

## خوشرویی با نوع کار من سازگار نیست، باید مقتدر جلوه کنم!

دفتر مدیر کل، نازلی ارشاد

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟

در جریان هستم. وقت صرف ناهار نداریم، چه برسد به دیدن ستاره پنجم!

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

پنج ستاره.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

گمان می بردم با توجه به قسمت کاریام، فعالیتیم به چشم نمی آید. یک روز در این زمینه با همکارانم صحبت می کردم. آقای دکتر درست در همان روز در جلسه هم اندیشی مدیران از کار و عملکرد من تعریف کردند. در آن لحظه خیلی خوشحال شدم که تصورم غلط بوده است.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

مدیریت. در کمتر هتلی است که صاحب هتل، مدیر آن جا نیز باشد و در تمام مدت در هتل حضور داشته باشد؛ البته ویژگی دیگر هتل، وجود اقلیت ها و قومیت های متفاوتی است که به این جا می آیند.

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

خوشرویی با نوع کار من سازگار نیست، باید مقتدر جلوه کنم! تشویق های معنوی چون مرخصی و سفر بسیار دریافت کرده ام.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

کامل ترین بخش، بخش ماست و در آن ایرادی نمی بینم؛ زیرا اگر ایرادی وجود داشته باشد به بقیه بخش ها هم سرایت می کند. به نظرم هتل، مجموعه ورزشی آبی کم دارد.

## من ستاره دنباله دارم!

تشریفات، مینا حاجی زاده

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟

جزء اولین نفراتی بودم که کارهای مربوط به آن را پیگیری می کردم. در واقع کارهای پیش زمینه و پیگیری بر عهده من بود. ستاره پنجم را در ماکت لمس کردم.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

سعی می کنم کارم را به نحو احسن انجام دهم. عموماً من را در اتاقم پیدا نمی کنید. بیشتر ستاره دنباله داری هستم که پنج ستاره از آن آویزان است!

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

خاطره من برمی گردد به روزهای اولی که وارد مجموعه قصر شدم و برای اولین بار که وارد اتاق مرحوم حاج آقا شدم، به مجسمه حاج آقا سلام کردم و منتظر پاسخ ایشان بودم که با خنده همراهانم، تازه فهمیدم که به مجسمه سلام کرده ام. همان جا فاتحه ای برای ایشان خواندیم و از آن روز به بعد، حضور مرحوم سزاوار را در مجموعه قصر خیلی زیاد احساس می کنم و برای من جای بسی شادمانی است که خدمتگذار این خاندان بزرگ هستم.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

همبستگی و اتحاد میان پرسنل و این که مهمان را عضوی از خانواده شان می دانند.

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

بخش ستادی زیاد با مهمان در ارتباط نیست. چند باری تشویق شده ام؛ تشویق هایی از سوی مهمانان و مدیر درباره تزیین سفره هفت سین، گل آرایشی و دیزاین هتل.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

بله بسیار زیاد. همیشه جایی برای پیشرفت هست؛ مثل احداث استخر، جکوزی و دیزاین به روز اتاق ها.

## وقتی حقوق مدیر را کمتر حساب کردم!

امور پیگیری و نظارت، مونا پورین

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

بله. اقدامات اولیه آن را انجام دادیم و ستاره پنجم را به مرحله عمل رساندیم.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

ما تمام تلاشمان را برای جلب رضایت مهمان انجام می دهیم.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

در ابتدا در بخش کارگزینی فعالیت می کردم که یک بار در محاسبه حقوق ها، حقوق آقای مدیر را کمتر حساب کردم!

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

رمز موفقیت خانواده سزاوار در امر هتلداری را عشق و علاقه به کار و تلاش شبانه روزی و جدیتشان می دانم.

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

بله، چندین مرتبه.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

اصولاً کار روابط عمومی همین است؛ پر کردن خلأها، چه از طریق پیشنهاد به مدیر کل و چه به سایر بخش ها. قدم بعدی باید احداث بازار قصر باشد.

## پنج ستاره پر قدرت!

رستوران ها، غلامحسین قاسمی

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

به تازگی شنیده ام، اما هنوز ندیده ام و خیلی دوست دارم هر چه زودتر آن را از نزدیک ببینم.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

۵ ستاره بزرگ و پر قدرت.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

شب اول ازدواج بود که آقای دکتر سزاوار یک عدد بخاری به من دادند. در زمان بردن بخاری از هتل، حاج آقا آن را دیدند. بعد از این که به منزل رفتیم، ساعت دوازده و نیم شب، حاج آقا با لباس استراحت به در منزل آمدند و هراسان گفتند: «قاسمی ائو زنده هستی؟» پرسیدم: «مگر چه شده؟» حاج آقا گفتند: «من فکر کردم تو این بخاری را بدون دودکش و لوله نصب کردی و خودت را از بین بردی!» این یکی از بهترین خاطرات من است که تا آخر عمر از یادم نمی رود و مدیون این همه لطف و محبت ایشان هستم.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

صمیمیت و شناخته شده بودن در دنیا.

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

بنده زیاد مورد تشویق و لطف مجموعه قرار گرفته ام.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

پیشنهادهای من برای مجموعه زیاد بوده است و اکثر آن ها اجرا شده است. تلاش می کنیم به لطف خدا یک هتل پنج ستاره دیگر در اطراف حرم تأسیس کنیم.

## شاهت خانواده قصر به خانواده پدر سالار!

تربیا، داوود شمس

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

صحبتش بود. خود ستاره را که ندیده ام، اما بازرس هایش را دیده ام.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

پنج ستاره.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

آشنا شدن با دوستان و همکاران صمیمی.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

این خانواده همچون خانواده پدرسالار، مهمان نواز است و عادت به مهمانان بسیار با سفره های رنگین دارد و تمام تلاشش را می کند که مهمانان راضی باشند.

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

زیاد برنده نشده ام.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

بسیار. وقتی صحبت از پنج ستاره شدن هتل است، در درجه اول به کارمندان پنج ستاره نیاز دارد.

## وقتی امپرازول را اپراتور شنیدم!

ناکسی قصر، محمد پوستفروشان



□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

خیلی وقت است که می دانم، اما هنوز موفق به دیدنش نشده ام.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

دیگران باید قضاوت کنند. ما تمام تلاشمان را می کنیم تا بهترین خدمات را ارائه دهیم.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

خاطره بسیار جالبی برای یکی از همکارانم پیش آمده که آن را نقل می کنم. مرحوم حاج آقای سزاوار با شماره داخلی اتاق همکارم تماس گرفت و از او خواست چیزی بخرد. همکارم که دقیقاً متوجه نشده بود حاج آقا چه می خواهد و از طرفی هم نمی خواست حاج آقا مجدداً تکرار کند، چشمی گفت. پس از آن با اپراتور تماس گرفت و گفت: «حاج آقا گفتند که به دفترشان بروی.» اپراتور هم هر اشتباهی را که در طول زندگی اش مرتکب شده بود، به خاطر آورد و ترسان به دفتر ایشان رفت. حاج آقا از دیدن اپراتور متعجب شد و گفت: «من گفتم برود امپرازول بگیرد!»

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

میزبانی بسیار خوب. اگر جایی دعوت باشید، اما روی خوش و محبت نباشد، به شما خوش نمی گذرد. ویژگی دیگر صمیمیت میان کارکنان و مدیر است.

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

بسیار. شاید سالی یک بار.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

پیشنهاد بسیار دادم و مدیر پیشنهاد خوب را رد نمی کند. اگر چه در خیابان امام رضا) ع (فضای کمی داریم، اما ساخت استخر و سونا از مهمترین اقداماتی است که باید انجام شود. هتل از نظر ارتفاع نباید از سایر هتل ها کم بیاورد.

## یک سونا برای هر اتاق!

خانه داری، زهره بالنگی

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

انتظارش را داشتیم، اما هنوز اعلام نشده است.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

تمام تلاشم را می کنم که در حد اعلا کار کنم.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

در یک روز دو تا سکه از مدیر گرفتم. آقای مدیر به مناسبت تولد مدیران، سکه هدیه می دهند. از طرفی در جلسات فصلی، قرعه کشی می شود و یک آقا و خانم سکه دریافت می کنند. همزمان با روز تولدم، در قرعه کشی فصلی، سکه دیگری به نامم افتاد.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

هوای مهمان را داریم. تلاش بسیاری برای رضایت مهمان انجام می دهیم و وقتی مهمان راضی است، خستگی از تنمان بیرون می آید.

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

از نگاه دیگران بسیار خوشرو هستم و بسیار هم تشویق شده ام. کارکنان به این تشویق های معنوی مانند سفر داخلی و خارجی و ... دلگرم هستند و البته بزرگترین دلگرمی ما داشتن مدیری چون آقای دکتر است.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

بله. در جلسات هم اندیشی با آقای دکتر صحبت می کنیم و نظراتمان را می دهیم و ایشان به خوبی گوش می کنند و راهنمایی لازم را انجام می دهند.

قدم بعدی داشتن سونا و جکوزی و استخر است. اگر هر اتاق یک سونا داشته باشد که بسیار عالی است!

## هتل قصر هفت ستاره می شود!

اداری، اعظم لگزبان

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟

بله، ولی هنوز موفق به دیدنش نشده ام.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

هفت ستاره از پنج ستاره.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

هنگام گرفتن مجوز قصرنامه، آقای دکتر ما را به رستوران دعوت کردند.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

کارکنانی با دقت، جدی در کار و در عین حال صمیمی و مهربان .

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

همیشه به مهمانان لبخند میزنم و تشویق های معنوی بسیاری هم شده ام .

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

برای بهبود کارها پیشنهاداتی داده ام .به نظرم گام بعدی، شعبات هتل در سایر شهرها با هفت ستاره است؛ چراکه هتل شایستگی ستاره هفتم را هم دارد

## فضایی دوستانه و بسیار صمیمی

حسابداری، زهرا سعیدیان

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟

بله شنیده ام . خیر ستاره پنجم را از نزدیک ندیده ام.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

۴ ستاره می دهم.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

مراسم سالگرد تولد آقای دکتر سزاوار که در سال ۹۱ برگزار شد، برایم خیلی جالب بود و صمیمت آنرا خیلی دوست داشتم .حقیقتاً فضایی بسیار صمیمی

و دوستانه در هتل و روابط بین رده های مدیریتی و کارکنان حاکم است.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

میهمان نوازی خوب و صمیمیت.

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

یک سال در مراسمی که برای روز بزرگداشت مقام زن برگزار شده بود، من هم از جمله چند نفر برگزیده بودم .

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

بله پیشنهادها زیاد بوده است .ارتقای هر چه بیشتر، باشگاه مشترکین و . .

## بازرس های ستاره!

حسابرسی، مینا طهرانی پور

❑ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

از همکارها شنیده ام. بازرس هایش را دیده ام، اما خود ستاره را نه.

❑ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

پنج ستاره. تمام تلاشمان بر این است که عالی کار کنیم.

❑ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

در بهمن ۹۱ جشن تولدی برای آقای دکتر برپا کردیم و در پایان در کنار آقای دکتر عکس گرفتیم.

❑ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

همبستگی اعضای این خانواده، منحصر به فردترین ویژگی هتل است.

❑ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

از آن جا که با مهمانان در ارتباط نیستیم، آن را دریافت نکرده ام.

❑ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

پیشنهاد که بسیار داده ام، اما الان حضور ذهن ندارم.

## جزئی از خانواده مهمانیم!

فروگاه مشهد، نادر رضازاده

❑ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

بله. از طریق همکاران اطلاع رسانی شده است، اما از نزدیک ندیده ام.

❑ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

من به کار خودم سه ستاره می دهم.

❑ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

باور نداشتم روزی در این مجموعه، سعادت انجام وظیفه داشته باشم. از روزی که به این خانواده پیوستم، روزنه جدیدی به زندگی ام باز شده است و

از این که خدمتگزار زائران محترم هستم، بسیار خوشحال و راضی ام.

❑ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

مهمانان ما را جزئی از خانواده خودشان می دانند و به ما روحیه می دهند و این لطف عزیزان به ماست .

❑ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

همیشه سعی مان بر خوشرویی با عزیزان بوده و آنان هم با ما خوشرو بوده اند.

❑ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

جا دارد از مدیریت هتل، دکتر سزاوار تشکر کنم. در هر شرایطی به پیشنهاداتمان گوش می دهند و جلودار ما هستند. مدیریت بسیار عالی، ما را به این

نقطه، یعنی پنج ستاره بودن رسانده است. آرزوی پیشرفت و ارتقا برای مدیریت و تک تک اعضای هتل دارم.

## هر روز ما خاطره است!

انفورماتیک و آی تی، آزاده سالاریان

❑ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

شنیده ام، ولی ندیده ام.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

باید از همکارها پرسید، اما سعی می کنم در حد ۵ ستاره باشم.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

هر روز ما خاطره است؛ به خصوص که با مهمان هم در ارتباط هستیم. یکی از مهمانانمان پیرمردی بود. با ما تماس گرفت که تلویزیون روشن نمی شود. از ایشان خواستم که دکمه پاور را بزند. لحظه ای بعد گفت: «دکمه چی رو بزنم؟» جلوی خنده ام را گرفتم و گفتم: «خودم می یام اتاقتون و براتون روشن می کنم.»

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟  
کارکنان بسیار خوب و صمیمیت میان همکاران.

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

تا حالا که به من نداده اند!

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟  
به نظر من برای پیشرفت هتل باید پرسنل را به هتل های سطح بالاتر فرستاد تا عملکرد سایر هتل ها را ببینند.

## کار من این است؛ تولدت مبارک!

مخابرات، نازنین امیری

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

در جریان کسب ستاره پنجم بودم، اما هنوز آن را ندیده ام.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

با وجود امکانات به روزی که در هتل برای این بخش در نظر گرفته شده، در حد ستاره پنجم فعالیت می کنیم.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

جالب ترین خاطره ام در واقع جالب ترین کار در هتل، یعنی تبریک تولد به پرسنل است.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟  
نظم و انضباط در کار.

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

چند باری تشویق شده ام.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟  
در جلسات هم اندیشی با مدیر پیشنهاداتی داده ام، اما حالا پیشنهادی در ذهن ندارم.

## هتلی که هر روز نو می شود

اپراتور، تکتیم شایسته

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

بله شنیده ام، ولی از نزدیک ندیده ام.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

پنج ستاره.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

از سال ۸۳ که مشغول به کار شدم، تمامی سال ها خاطره است. پیش از این مسئول دفتر مدیر، حاج آقا سزاوار بودم. ایشان بسیار سختگیر بودند. شنیدن خبر فوت حاج آقا غم انگیزترین و برجسته ترین خاطره در تمام سال های فعالیتیم در هتل بود.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

منحصر به فردترین ویژگی هتل، مدیریت فوق العاده منضبط و عالی آن است؛ چه در زمان مرحوم حاج آقا و چه در زمان آقای دکتر.

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

۴ یا ۵ بار.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

زیرمجموعه بسیار خوبی دارم و اگر پیشنهادی بوده، مطرح شده و پس از بررسی از سوی مدیر، اقدامات لازم صورت گرفته است. هتل هر روز در حال نو شدن است و آقای دکتر مدام در سفر هستند و با حضور در هتل های مختلف جهان کسب تجربه می کنند.

## کارکنان، حلقه های یک زنجیرند

ندارکات، زهرا میر نصوح آبادی

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

به واسطه نوع کارم، تقریباً در ردیف نخستین افرادی بودم که در جریان ستاره پنجم قرار گرفتم. هتل لیاقت ستاره پنجم را داشت .

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

شاید از پنج ستاره، سه ستاره بدهم.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

خاطره خاص و جالبی به یاد نمی آورم.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

صمیمیت کارکنان که همچون زنجیره ای به یکدیگر وابسته هستند و به یکدیگر اهمیت می دهند.

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

تا به حال برنده نشده ام!

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

در حیطه کار خودم پیشنهاداتی داده ام، ولی در حیطه پیشرفت هتل در چنین جایگاهی نیستم .

## برویرون!

حراست، محمد سوختانلو

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

من هم شنیده ام هتل قصر پنج ستاره شده است.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

باید دیگران به این موضوع جواب بدهند. باید دیدگاه مهمان و ارباب رجوع را در نظر گرفت.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

چند سال پیش، یکی از همکارانم، مهمانی را به اتاقش راهنمایی کرد. در اتاق ها کارتی بود. به محض این که همکارم در اتاق را برای مهمان باز کرد و کلید اتاق را در جاکارتی قرار داد، صدایی بلند گفت: «برو بیرون.» او مضطرب در را بست و پیش من آمد که اتاق مهمان دارد. من پس از چک کردن، مطمئن شدم اتاق مهمانی ندارد. با یکدیگر به اتاق رفتیم، اما کسی آنجا نبود! قضیه از این قرار بود که وقتی کارت را در جاکارتی قرار می دهیم، تمامی سیستم های برقی روشن می شود و در همان زمان تلویزیون بر روی شبکه ای بود که فیلم سینمایی پخش می کرد!

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

هتل دارای مهمانان قدیمی و بسیار است که سالی یکی دو بار به اینجا می آیند. هتل قصر، هتل پرآوازه ای است که خدماتی در سطح بین الملل ارائه می دهد.

□ تا حالا چند بار برندهٔ سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

خیلی زیاد.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟ داشتن استخر، سونا و جکوزی؛ البته مدیر محترم چند سالی است که برای پیشرفت هتل اقداماتی انجام داده اند و هتل گام به گام در حال پیشرفت است.

## شفای بیماری مهمان هتل

آشپزخانه ها، مجید محمدیان

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستارهٔ پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

در جریانش هستم، اما ندیده ام.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

پنج ستاره. کارمان باید در حد هتل ۵ ستاره باشد.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانوادهٔ بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

ساعت سه نیمه شب، سه نفر از مهمانان از حرم به هتل بازگشتند و گفتند بیمار همراهشان شفا گرفته است. این بهترین خاطرهٔ من در تمام طول خدمتم است.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

رضایتمندی مهمانان.

□ تا حالا چند بار برندهٔ سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

بسیار. شاید سالی دوسه بار.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

با توجه به نوع کارمان پیشنهاداتی برای جلب رضایت مهمانان داده ایم. هتل برای پیشرفت باید از ایده های جدید استفاده کند.

## ارتقای هتل

انبار، مهدی شفیعی

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستارهٔ پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

بله. ستارهٔ پنجم را بر روی کارهای چاپی دیده ام.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

پنج ستاره.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

همه روزش خاطره است، اما خاطره قابل گفتن ندارم .

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

مهمان نوازی.

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

ما با مهمان سروکار نداریم.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

همه چیز درست است .ارتقای هتل، افزایش فضا و امکانات.

## من بداخلاق و جدی هستم!

تأسیسات، مجید کلماتی

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

در جریان بودم .برخی از کارهایش به عهده خودم بوده است.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

تأسیسات هتل باید یک قدم جلوتر باشد؛ بنابراین شش ستاره.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

خاطره ای به ذهنم نمی رسد.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

صبوری کارکنان .صبوری نه به معنای تحمل مهمان، بلکه به معنای پذیرش خواسته های مهمان با رویی گشاده.

□ تا حالا چند بار برنده سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

عموماً بداخلاق و جدی هستم، اما از سوی مدیر تشویق هایی شده ام.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

بله .پیشنهادهای داده ام که برخی عملی شده و برخی خیر .هتل همیشه باید در فکر گام بعدی باشد و هر زمان که فکر کند به آخر کار رسیده و ستاره

پنجم را گرفته، آن وقت ضعف هتل پیدا می شود.

## ورود و خروج مدیر کل، خودش خاطره است!

پارکینگ، حسن رضا قلی زاده

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

بله .حقش پنج ستاره بود .از نزدیک ندیده ام.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

بچه ها بیش از حد تلاش می کنند؛ ورود و خروج و کنترل کالای پرسنل و مهمانان کار سختی است .به عملکردمان پنج ستاره می دهم .

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

ورود و خروج مدیر کل و پرسنل وخسته نباشید هر روزه، خاطره است.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟  
خانواده ای دوست داشتنی است.

□ تا حالا چند بار برندهٔ سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

دو سگهٔ دریافتی را به یاد دارم؛ البته چندین تبریک تولد هم از سوی مدیر داشته ام.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟  
بله. بسیار پیشنهاد داده ام. به نظرم سونا و جکوزی در این محدوده نیست و هتل به آن نیاز دارد .

## من سه ستاره ام!

صرافی، گلناز همیشه بهار

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستارهٔ پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

بله. کم کم داریم تأثیرش را حس می کنیم .

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

سه تا؛ البته اگر اعتماد به نفس کاذب نباشد!

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانوادهٔ بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

در مدت کوتاه یک سال و نیم کار در هتل، خاطرهٔ خاص و جالبی برایم پیش نیامده است.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟  
اتحاد کارکنان و تلاش برای جلب رضایت مهمان.

□ تا حالا چند بار برندهٔ سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

هنوز برایم پیش نیامده است.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟  
پیشنهادهایی به مدیر داخلی، آقای موسوی داده ام، اما شخصاً تا به حال به مدیر کل پیشنهادی نداده ام .

## همیشه حق با مهمان است

لاندری، چنگیز نصیری

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستارهٔ پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

بله، اما هنوز ندیده ام.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

همیشه سعی می کنم کارم را به نحو احسن انجام بدهم. گاهی که کارهایم باقی می ماند، بی آنکه اضافه حقوق رد کنم، می مانم و کارهایم را تمام می کنم. شاید بشود گفت: «شش ستاره.»

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانوادهٔ بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

یک روز مرحوم حاج آقا، من و همکار دیگرم را به دفترشان خواستند و گفتند قدر خودتان را بدانید. ما این جا نیروی کار زیادی داریم که همه تحصیلکرده هستند، اما با وجود این که شما مدرک سیکل دارید، شما را انتخاب کردم. من بارها شما را امتحان کردم و از کارتان بسیار راضی هستم. رضایت مرحوم حاج آقا بهترین خاطره من است.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟



همیشه حق با مهمان است. مسافر باید راضی باشد و برای همین تمام تلاشمان را می کنیم.

□ تا حالا چند بار برندهٔ سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

در همان سه ماه اول کارم به عنوان کارگر نمونه انتخاب شدم.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

بله. پیشنهاد احداث خشکشویی قصر را دادم. ابتدا آقای دکتر در مورد بازگشت سرمایه شک داشتند، اما حالا برای ۱۵ نفر شغل ایجاد شده و درآمد بسیار خوبی دارد. اگر مجموعه ای موفق عمل کند، هر روز پیشرفت می کند. خدمات درست و مناسب، مشتری بیشتری می آورد.

## روی پشت بام که می خوابم، ستاره زیاد می بینم!

ناکسی ملودی، سید علی هاشمی

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستارهٔ پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

الان از شما شنیدم. هر وقت که روی پشت بام می خوابم، زیاد ستاره می بینم!

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

به عملکرد خودمان پنج ستاره می دهم، اما محل کارمان نسبت به ساختمان هتل خیلی ضعیف است؛ البته گویا قرار است در طرح نوسازی هتل قرار بگیرد و برای همین آقای دکتر برای ارتقای اینجا اقدامی انجام نداده اند.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانوادهٔ بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

قبلاً در رستوران کار می کردم و با همهٔ مهمانان معروف عکس می گرفتم. یک روز که داشتم در کنار اردلان شجاع کلاه عکس می گرفتم، مرحوم حاج آقا در رستوران بودند. به ایشان گفتم من با همهٔ مهمانان این جا عکس گرفتم، اما با شما عکس ندارم. همان روز به کنار میزشان رفتم و با مرحوم حاج آقا عکس گرفتم.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟

هر مهمانی که به هتل می آید، پرسنل را آشنا می بیند و این به خاطر رفتار مهمان نوازانهٔ پرسنل با مهمان است.

□ تا حالا چند بار برندهٔ سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

ما بیرون از هتل مشغول به کار هستیم و هم به مهمانان هتل قصر و هم به سایر هتل ها سرویس می دهیم. تا زمانی که من در هتل بودم، از این برنامه ها نبود، اما در همان زمان از سوی مهمانان تشویق می شدم.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟

پیشنهاد که بسیار داده ایم. به نظرم نمای هتل قدیمی شده؛ اگر چه از درون به روز و عالی است.

## ۲۵۰ مرتبه تشویق در ۲۵ سال!

تعاونی، مجید اخجوانی

□ شنیده اید هتل پنج ستاره شده؟ ستارهٔ پنجم را از نزدیک دیده اید؟!

بله. باعث افتخار است. تا الان که ندیده ام.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می دهید؟

پنج ستاره. ما تمام تلاشمان را می کنیم.

□ جالب ترین خاطره تان از وقتی که به خانوادهٔ بزرگ هتل قصر پیوسته اید، چیست؟

از سال ۷۴ که با هتل همکاری می‌کنم، تقریباً هر روز آن خاطره است؛ به خصوص در زمان مرحوم حاج آقای سزاوار. به خاطر دارم در زمان ایشان در اطراف هتل گودبرداری داشتیم که دیوارهای اطراف موتورخانه ریزش کرد. حاج آقا شخصاً به محوطه ریزش رفتند و جویای حال کارگران مشغول کار شدند. خوشبختانه در آن حادثه برای کسی اتفاقی نیفتد، اما همدردی و احساس مسئولیت ایشان در ذهن‌ها باقی ماند.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده‌ای که پررفت و آمد است و مهمان‌زبانی برای می‌آید؟  
ایجاد یک خانواده بسیار بزرگ. روزی ۵۰۰ خانوار در مجموعه هتل‌های قصر تأمین می‌شود.

□ تا حالا چند بار برنده سیم‌رغ بلورین خوشرویی در هتل شده‌اید؟!

در این بیست سال سابقه، شاید ۲۵۰ مرتبه تشویق‌های کتبی، شفاهی و مالی شده‌ام.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده‌اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می‌تواند باشد؟  
مطمئناً برای پیشرفت کار پیشنهادهای داده‌ام و مدیر با سعه صدر شنیده و پیشنهادات منطقی را پذیرفته است. مدیریت در بازسازی و به روز بودن هتل کوشاست و برای بهتر و جذابتر شدن فضا تلاش می‌کند.

## من سه ستاره‌ام!

مدیر دفاتر تهران، زهره محمدی

□ شنیده‌اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده‌اید؟!

بله، ولی متأسفانه از نزدیک ندیده‌ام.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می‌دهید؟

هفت ستاره.

□ جالب‌ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته‌اید، چیست؟

خاطره بسیار دارم، اما قابل بیان نیستند؛ چرا که نمی‌دانم طرف مقابل راضی به بیان‌ش هست یا خیر!

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده‌ای که پررفت و آمد است و مهمان‌زبانی برای می‌آید؟  
مهمان‌نوازی. در هر شرایطی با روی باز با مهمان برخورد می‌کنند.

□ تا حالا چند بار برنده سیم‌رغ بلورین خوشرویی در هتل شده‌اید؟!

۵-۶ بار در ارزیابی قرار نمی‌گیریم، اما بسیار تشویق شده‌ام.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده‌اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می‌تواند باشد؟  
خیلی پیشنهاد داده‌ایم. به نظرم قدم بعدی نمای هتل است. نمای جدید در جلب مهمانان تأثیر می‌گذارد.

## ۹۹ درصد مشتریان راضی هستند

دفتر رشت، شیما مختاری

□ شنیده‌اید هتل پنج ستاره شده؟ ستاره پنجم را از نزدیک دیده‌اید؟!

بله، اما آن را از نزدیک ندیده‌ام.

□ به کار و عملکردتان در هتل چند ستاره می‌دهید؟

پنج ستاره. من کارم را خیلی دوست دارم و سعی می‌کنم همیشه آن را به نحو احسن انجام بدهم.

□ جالب‌ترین خاطره تان از وقتی که به خانواده بزرگ هتل قصر پیوسته‌اید، چیست؟

جالب ترین خاطره ام، حضور آقای دکتر در دفتر بود. معمولاً آقای دکتر در داخل ایران سفر نمی کنند و وقتی برای چند روز به رشت آمدند، خاطره های بسیار به یادماندنی بود.

□ منحصر به فردترین ویژگی این خانواده چیست؛ خانواده ای که پررفت و آمد است و مهمان زیادی برایش می آید؟  
صمیمیت.

□ تا حالا چند بار برندهٔ سیمرغ بلورین خوشرویی در هتل شده اید؟!

به خاطر دور بودن از فضای هتل، تا به حال دریافت نکرده ام، اما تقریباً بیش از ۹۹ درصد مشتریان راضی هستند و امیدوارم کارفرما هم از من راضی باشد.

□ آیا تا به حال پیشنهادی برای بهتر شدن زیر مجموعه تان به مدیریت داده اید؟ قدم بعدی هتل برای پیشرفت چه می تواند باشد؟  
جهت پیشرفت دفتر پیشنهاداتی داده ام. ویژگی ای که قصر را از سایر هتل ها متمایز می کند، برخورد بسیار خوب و مدیریت عالی آن است و اگر هتل بر همین مدار بچرخد، پیشرفت خواهد کرد.

## این اسامی در آسمان قصر می درخشد

محسن بیگی

حسن قاسمی بهلولی

فرهاد خاکشورسینی

علی تقوایی

مجید محمدیان

محمد غلامی

چنگیز نصیری

غلامرضا موسوی

محسن بیرجندی

فریبا بهلولی

اکبر باقری

محمد پوستفروشان

یوسف عابدینی اسفاد

محسن رحمتی

طالب سالمی

علی اصغر قاسمی

محمد محمدی

بهناز ثابتی

علیرضا عالمی

مجید کلماتی

مجیدی رنجپور

قنبرعلی قنبری  
محمد اسدی  
محمد سوختانلو  
محمد شاهانی  
رجبعلی محیط  
حسن سلمانی  
حبیب ا...خدابخشی  
زهره محمدی  
هاشم جعفری  
لیلا اردشیری  
محمود بلوکی  
زهرا اباذری  
محسن میرزایی  
وحید احمدی  
اصغر آذرفر  
هادی خدادادی  
الهه خوش تیغ  
محمد خوش تیغ  
مریم محمدزاده  
جواد ملک جعفریان  
محمد رضا مهدویان  
علی هاشمی  
محسن قوجالو  
ابوالقاسم بلوکی  
هدی هاشمی امین  
محمد رضا غلامی  
اعظم لگزیان  
قربان رحمتی  
حمیدرضا شهریاری  
حسن رضا قلی زاده  
امیر اسدی  
داود پاکیان  
مجید شعبی شهری

محمّد رضا حسینی

فاطمه کامیاب

فاطمه توحیدی

باباعلی محمدزاده

مرضیه خوش چهره

وحید سلطانی پور

حاجی دلارامی

حسن حسینی

ملک املاکی

سلیمان قویدل

آمنه تیموری

جعفر قاسمی بهلولی

فاطمه پوررضا

خلیل میرزایی

علی حسینی

مهدی نسایی

حمید گردی

منوچهر افضلی

حمزه گوهری

مهدی شفیعی

شهربانو پوررضا

باقر عرب

محبوبه مظاهری

زهره بالتگی

پری پاک نیت

مهدی نیکبخت

محمد خوشخوی

مجید عباسی

محمّد رضا یاری

محمد قرایی

احمد پناهی

علیرضا رخش ماه

جواد بذرافشان

وحیہ غریبی  
امید تابعی  
مریم زارع  
ہادی دلقتدی  
زہرا سعیدیان نسب  
جعفر مقیم نیا  
مہدی حیدری  
مہدی عباسی  
غلامرضا رنجبر گیاکویی  
نادر رضا زاده  
ام محمد اسماعیلی  
زہرا میرنصوح  
فاطمہ پور جمعہ  
اکرم پورنخعی  
حسن براتی  
داود یعقوبی  
غلامرضا نظری  
علی ضیایی  
ابوطالب باتقوی  
مرتضی میرزایی  
علی پیرزاده  
قربانعی بہبودی  
مہدی شریفی  
علیرضا عزیزی  
جلال جاودان  
محمد سیفی کار  
جواد گلی تنورچہ  
قاسم محیب ازغدی  
مریم شکوہی  
منصورہ محیب  
حبیب محمدی  
محبوبہ ضرغامی  
علی اصغر ناصری

مهدی میر محمدی

زهرا غلامی کلاته بالا

هاشمی فر

علی اکبر وطن پرست

علی یاری

ابراهیم اسماعیلی

مسعود ناصری

سکینه صلواتی

علی محنتیان

مهدی بشرویی

محمد رضا پور جمعه

اردشیر جعفری

حجت بیات

ناهید ا...وردی

حجت خدادادی

زهرا محمد خانی

مینا حاجی زاده

شیرین علی پناه

فرشته جعفری

زینب صیدآبادی

سمیه رجبیان

محمود حیدری

محمد رضا حیدری

اعظم دستجردی

محسن نجف زاده

مهدی رضای تولایی

علی مهدی پور

سحر حیدری

مریم قربان زاده

فاطمه حیدری

داود شمس

سمیه سرحدی

مسلم وطن خواه

محمدتقی عرب  
آرزو خراسانی  
محمود پناهی کاریزمه  
سعید قره‌داشی  
فرزانه فخر کشمیری  
مینا طهرانی  
مهدی پرورش  
آزاده سالاریان  
مرتضی روحی  
احمد خجسته  
قاسم صمدی  
فریال غلاث  
محمود رضا:زاده  
سید حسن حسینی  
اعظم مظفری  
بتول همیشه‌بهار  
رضا معصومی  
طاہره مہور  
ہاجر صدفی  
سولماز کیہانی  
علی اکبر علی پور  
سعید اسدی  
مصطفی تقی آبادی  
حسن رفیع:زاده  
پوران آرامی  
فاطمہ سعادت  
محمد شریف:زاده  
سید مهدی مصطفویان  
علیرضا رضانی  
مجید اخجوانی  
زکّیہ مغانیپور  
ماریا گوہری  
سید مهدی جعفری



فاطمه فعال

اعظم راعی

احمد رضا مراد نیا

افسانه ابراهیم پور

فاطمه سیفی کار

علیرضا سیفی کار

حمیده هاشمی

زهرا کامیاب

افسانه زحمت کش

سمیه لگزبان

عباس نظام طلب

ملیحه خدادادی

مسعود جعفری

علی فرهمندی

زینت ذوالفقاران

مهری زبردست

نازلی ارشاد

پروین فردوسی

نازنین امیری

مهران غرابی

فائزه ابدی

طیبه سلطانی

نگار نظری زاده

سمیه خوش چهره

حسین مزینی

ربابه رضوی

زهرا محمدزاده

حمید حسینی

یدا... نام درست

مجتبی نادرپور

سارا کیانی

سمیه نجف زاده

خدیجه شفاپور

منا قربان زاده  
سپیده نادر نژاد  
علی کریمی  
الهام ظفر  
محمد پرویزی  
فاطمه عباس زاده  
تکتم شایسته  
سید علیرضا اصغریان  
حسن فتوره چی  
حسین مرثیه گو  
مرجان شایسته  
صغری ساوری  
هومن قارونی  
محسن ملک آبادی  
شیما مختاری  
زهره صدیقی کلاته  
محمود مزروعی  
رؤیا فیروز آبادی  
محمود داودی  
بهناز شاولی  
محسن شبانی  
سیما جاودانی  
فاطمه هاشمی امین  
ابوالفضل بیات ترک  
مونا پورین  
محمد قاسم زاده  
سمیه درفشی  
احمد صلواتی  
معصومه شیردل  
سارا چنگیزیان  
حسن گل محمدی  
محسن روحی  
فهیمة هوشمند

-۲۵۴مرسل نگهبان

-۲۵۵محمد بیات

=مدیحه حسینی

=هانیه خوشدوست

ابوالفضل شمشیری

الناز ارشاد

مهسا محمدزاده

فریناز مختاری

هادی گل محمدی

حسین مهیب

بی بی مریم سید

نسرين گندم آبادی

عطیه قادری

رسول فرج زاده

الهه چناقلو

زهرا محمدی

بهناز بهرامی

زهرة درودی

لیلا مقبل

جلیل شهیدی

# آی دونت آندر استند!

## هتل‌ها چگونه ستاره می‌گیرند؟!

□ محمد کوه‌خضری

شاید تاکنون از خودتان پرسیده باشید، هتل‌ها چگونه ستاره می‌گیرند و فرق یک هتل مثلاً سه ستاره با یک هتل چهارستاره در چیست. در این مطلب خواهید دید که ستاره‌گرفتن هتل‌ها قواعد و قوانین خاصی دارد.

یک ستاره: اصولاً هتل‌های یک ستاره به هتل‌هایی اطلاق می‌شود که نهایت سعی خود را می‌کنند تا کمترین امکانات را برای رفاه حال مهمانان خود فراهم کنند و این انصافاً کار سختی است! این گونه هتل‌ها معمولاً مساحت، محیط، حجم، وتر، عرض، طول و کلاً همه چیز بسیار کوچکی دارند و در کل یک عدد تخت و یک سرویس بهداشتی و در خوشبینانه‌ترین حالت، حمام برای آن کفایت می‌کند. یکی از نقاط قوت این هتل‌ها نسبت به هتل‌های پرستاره‌تر این است که دارای تخت‌های سالم‌تری هستند. علت این قضیه هم این است که معمولاً انسان‌های کم‌بنیه‌تر از لحاظ مالی در این گونه هتل‌ها اقامت می‌کنند که قاعدتاً از وزن کمتر و اندام نحیف‌تری نسبت به انسان‌های پربنیه مالی که به هتل‌های پرستاره‌تر می‌روند، برخوردارند؛ لذا به تخت‌های این گونه هتل‌ها آسیب کمتری وارد شده و شبانگاهان هنگام خواب کمتر قیژ قیژ کرده و موجبات آسایش مهمانان را بهتر فراهم می‌نمایند! بد

نیست بدانید یکی از روش‌های صرفه‌جویی هزینه در مسافرت، بعد از خراب شدن بر سر فامیل، اقامت در همین هتل‌های تک ستاره است. ناگفته نماند یکی دیگر از روش‌های صرفه‌جویی در مسافرت این است که به پلیس بگویید گم شدید و هر چه پلیس گفت، جواب بدهید: «آی دونت اندرستند.» آن وقت است که خواهید دید شما را با احترام به هتل می‌رسانند، آن هم بدون پرداخت کرایه!

دو ستاره: این دسته از هتل‌ها چیزی توی مایه‌های هتل‌های تک ستاره هستند، منتهی با یک ستاره بیشتر! اصولاً به هتل‌های تک ستاره خوب، هتل دو ستاره می‌گویند. این گونه هتل‌ها ملزم به فراهم کردن سطح استاندارد بالاتری از امکانات در اتاق‌هایشان هستند. برای مثال داشتن تلویزیون، حمام و گلاب به رویتان دستشویی در هر اتاق این گونه هتل‌ها اجباری است. یکی از نقاط ضعف این هتل‌ها این است که در نگاه اول با توجه به سطح امکانات و کیفیت به نظر می‌رسد یک عدد کارت واکسیناسیون یا فوکش کارت دانشجویی یا من کارت برای اقامت کفایت کند که خب متأسفانه این‌طور نیست و در عین ناباوری برای اقامت در آن‌ها باید شناسنامه داشته باشید!

سه ستاره: این دسته از هتل‌ها جزء دسته‌های پرطرفدار و پرمخاطب محسوب می‌شوند؛ چرا که از لحاظ امکانات در وضعیت خوبی قرار دارند و نسبت به امکاناتی که ارائه می‌دهند، از هتل‌های پرستاره‌تر ارزان‌ترند. این گروه از هتل‌ها علاوه بر امکانات بهتر چون فضای وسیع‌تر، حمام خصوصی و سرویس بهداشتی، میز آرایش، پذیرایی کامل‌تر با تنوع بیشتر غذایی و رعایت بیشتر تشریفات در مقایسه با دو نوع قبل، از موقعیت مکانی بهتری نیز بهره‌مندند. یکی از مزیت‌های این هتل‌ها نسبت به هتل‌های با ستاره بیشتر این است که احتمال وجود دستشویی ایرانی در اتاق‌هایشان بیشتر است!

چهار ستاره: در این هتل‌ها علاوه بر استانداردهای سه ستاره، پاسخگویی فعال ۱۸ ساعت در روز، لابی با سرویس نوشیدنی، بوفه صبحانه در کنار سرویس اتاق، سرویس ۲۴ ساعته تنقلات و نوشیدنی برای اتاق، مبلمان و میز کار در اتاق، محصولات آرایشی و بهداشتی و اینترنت نیز یافت می‌شود. لازم است بدانید در یخچال اتاق‌های این هتل‌ها، مقداری خوراکی خوشمزه تعبیه شده است که توصیه می‌شود پس از باز کردن در یخچال و دیدن آن‌ها زیادی ذوق نکرده و از خوردن آن‌ها به شدت پرهیز نمایید؛ چرا که این خوراکی‌ها مجانی نیستند، مهمانان قبل هم آن‌ها را در یخچال جا نگذاشته‌اند، بلکه آخر کار پولش را تمام و کمال و دوبله و سوبله از شما دریافت خواهند کرد تا قران آخر! گفتنی است حمام این گونه از هتل‌ها، وان هم دارد!

پنج ستاره: پذیرش فعال ۲۴ ساعته و خدمه مسلط به چند زبان بین‌المللی، دربان و مسئول پارک خودروی مهمان‌ها، لابی و فضای رستوران بزرگ با سرویس نوشیدنی، خوش آمدگویی و تحویل گرفتن مهمانان همراه با گل و هدایا، سرویس بوفه آزاد و نوشیدنی ۲۴ ساعته در کنار سرویس اتاق، اینترنت و کامپیوتر در هر اتاق، گاو صندوق در هر اتاق، سرویس اتو و خشکشویی و واکس با تحویل یک ساعته و سرویس آماده کردن تخت‌خواب همراه با هدیه ای کوچک تنها قسمتی از خدماتی است که این گونه هتل‌های خفن، علاوه بر سایر امکانات ارائه می‌دهند. این هتل‌های بسیار مجلل از بالاترین استانداردهای بین‌المللی برخوردارند و ستاره‌های قرمز برای نشان دادن لیاقت و کفایت این دسته هتل‌ها استفاده می‌شود. در خوب بودن این گونه هتل‌ها همین بس که هتل قصر مشهد هم ۵ ستاره است!

## اینک در آسمان قصر، پنج ستاره می‌درخشد ...



وزارت فرهنگ و تفریح

برنام خدرا

## گواهینامه استاندارد کیفیت خدمات گردشگری

Tourism Services Quality Standard Certificate



سازمان ملی استاندارد و مدیریت کیفیت

By virtue of article 11 of executive by-law establishment, rectify, completion, grading and pricing of tourism facilities and supervision on their activities, approved by Cabinet Ministers in 2005, it is hereby certified that

**Tourism unit :** Palace International Hotel

**Address :** Between 14 Th& 16 Th, Imam Reza St, Mashad, Iran

is assessed on the basis of tourism services quality standards (description of services, specifications, technical, sanitary and equipment standard, grading and quality improvement of tourism units services) approved by the state Organization for Cultural Heritage, Handicraft and Tourism in 2007, and with regard to the approval of the management contractor resolution No. 932/12840/816, dated 15-05-2014, of grading commission of the province Khorasan Razavi and is hereby recognized as grade **5 Star** tourism unit.

This certificate is valid for three years from the date of issue, during which the agent company for technical standards will continuously plan and implement supervisions and follow up assessments.

By utilizing the scientific management and valuable efforts of personnel, it is hoped to see the improvements in the quality of your services and increased satisfaction of your respectful customers and guests in the future.

Reg. No. : 93-1-162

Date of Issue : 01-05-2014

Expiry Date : 01-05-2017

مدیر کل نظارت و ارزیابی خدمات گردشگری

General Director of Tourism Services Auditing and Assessment

پیشوند گواهی می شود به اتمام داده آیین نامه ایجاد، اصلاح، تکمیل، درج بندی و قیمت گذاری تأسیسات گردشگری و نظارت بر فعالیت آن ها

موضوع سال ۱۳۸۳ زینست خرمک و وزیران

واحد گردشگری: هتل بین المللی قصر

پلاک آدرس: مشهد - خیابان امام رضا - بین ۱۴ و ۱۶

بر اساس ضوابط و استانداردهای کیفیت خدمات گردشگری (شرح خدمات، مشخصات، ضوابط فنی، بهداشتی، تجهیزات و استانداردهای کیفیت خدمات و خدمات گردشگری) مصوب سال ۱۳۸۳ سازمان ملی استاندارد و مدیریت کیفیت فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و با توجه به تصویب قرارداد مدیریت پیمان شماره ۹۳۲/۱۲۸۴۰/۸۱۶ مورخ ۱۳۹۴/۰۵/۱۵ و با توجه به تصویب کمیسیون درجه بندی استان خراسان رضوی شماره ۹۳۲/۱۲۸۴۰/۸۱۶ مورخ ۱۳۹۴/۰۵/۱۵ این واحد گردشگری به درجه ۵ ستاره تعیین گردید.

این گواهینامه از تاریخ صدور به مدت سه سال اعتبار داشته و در طول این مدت شرکت عامل نظارت استاندارد ملی ایران، نظارت و ارزیابی های دوره ای را بر واحد گردشگری و اجرا خواهد نمود. امید است با مدیریت علمی و تلاش کارکنان آن واحد شاهد ارتقاء کیفیت خدمات و افزایش رضایتمندی مشتریان و همکاران عزیز باشیم.

شماره ثبت گواهینامه: ۹۳-۱-۱۶۲

تاریخ صدور گواهینامه: ۹۳/۰۵/۰۱

تاریخ انقضای گواهینامه: ۹۳/۰۵/۰۱

نماینده عامل چهارم طرح تطبیق

Management Contractor Representative

## گردشگری

## حلقه‌ای دیگر از زنجیره اروپا گردی

نگاهی به فیلم «تقدیم به رم با عشق»؛ وودی آلن؛ محصول ۲۰۱۲ ایتالیا و آمریکا

کامران شمشیری

To Rome With Love

Written and Directed: Woody Allen

Sony Pictures and MedusaFilm and Gravier Productions Presents

Director of Photography: Darius Khondji

Cast:

Woody Allen  
Alec Baldwin  
Roberto Benigni  
Penelope Cruz  
Judy Davis  
Jessy Eisenberg  
Greta Gerwig  
Elen Page

وودی آلن اخیراً گفته است: «من هیچ چیز را بیشتر از این نمی‌خواستم که یک فیلمساز خارجی باشم؛ البته اهل بروکلین بودم که یک کشور خارجی نبود! یک اتفاق خوب باعث شد که در موقعیت یک فیلمساز خارجی قرار بگیرم، به این خاطر که طور دیگری نمی‌توانستم پول در بیاورم.» داستان «تقدیم به رم با عشق» در رم دوران معاصر روی می‌دهد و اقتباسی آزاد از کتاب دکامرون، نوشتهٔ جووانی بوکاچیو، نویسندهٔ قرن ۱۴ میلادی است. این فیلم از چهار داستان موازی تشکیل شده است:

**داستان اول (جری):** با بازی وودی آلن، یک کارگردان بازنشستهٔ اپرا و همسرش فیلیس (جودی دیویس) برای ملاقات با داماد آینده‌شان به نام میکل آنجلو (فلایو پارتی) وارد رم می‌شوند. جری از همان ابتدا همه چیز را به شوخی و انتقاد می‌گیرد. مکس (فابیو آرمیلیاتو) پدر میکل آنجلو، صدای اپرایی خوبی دارد و همین بستر ساز حوادث بعدی این خط داستانی می‌شود.

**داستان دوم (لئوپولدو):** روبرتو بنینی (یک شهروند عادی رمی است که ناخواسته به شهرتی وصف نشدنی می‌رسد و اتفاقات کمیک جذابی حول همین محور روایت به وقوع می‌پیوندد.

**داستان سوم (مردی به نام جان):** آلک بالدوین (به تازگی وارد شهر رم شده و با جوانی به نام جک) جسی آیزنبرگ (آشنا می‌شود. سالی) گرتا گرویک، معشوق جک و مونیکا) الن پیچ، دوست سالی است که نقش‌های پر رنگی در پیشبرد داستان دارند و کشمکش‌های جذابی رقم می‌زنند.

**داستان چهارم:** داستان آنتونیو) الساندرو تیبیری (و همسرش میلی) الساندرا ماسترو ناردی (است که با ورود غیرمنتظرهٔ آنا) پنه لویه کروز (به زندگی مرد، روزگار روی بدش را به او نشان می‌دهد و مشکلات پیچیده‌ای به وجود می‌آید.

این چهار داستان به طور موازی، اما بدون رعایت وحدت زمانی درهم تنیده شده‌اند و از دل آن‌ها تقدیم به رم با عشق متولد شده است. هرچند که پرداخت داستان‌ها همانند سایر کارهای وودی آلن نیست و کمی شتاب‌زدگی) و شاید شیفتگی توریستی (بر وجوه هنرمندان اثر غالب شده است، اما علاقه‌مندان به سینمای وودی آلن کاملاً با سینمای او آشنا هستند. این فیلمساز خانه به دوش، این بار با حمایت سونی پیکچرز و شرکت ایتالیایی «مدوسا» رم را برای ساختن فیلم دیگرش برگزیده است.

تقدیم به رم با عشق حلقه‌ای دیگر از زنجیرهٔ اروپا گردی آلن است. او ذاتاً عاشق سفر و جهانگردی است. در همین فیلم نیز کماکان و طبق رویهٔ ثابت چند ساله‌اش، زیبایی‌های شهر رم را به تصویر می‌کشد. در نقاط مختلف داستان‌ش با ظرافت از اسامی خیابان‌ها و مکان‌های توریستی نام می‌برد و تماشاگر را برای لذت بردن از جاذبه‌های گردشگری شهر، هنرمندان با کاراکترهایش همراه می‌سازد. فیلمبرداری داریوش خنجی یکی از نقاط قوت فیلم است. قاب بندی‌هایی شسته رفته، بالانس و نورپردازی و کنتراست‌های اصولی و کلاسیک) در نماهای داخلی (و توجه به عمق میدان و وضوح چیدمان عناصر بصری با رنگمایه‌های سوزان و طلایی) در نماهای خارجی (حاصل چیره دستی‌های خنجی است. این فیلمبردار ایرانی الاصل هالیوودی در کارهای دیگری از وودی آلن هم مشارکت داشته است. در تفاوت قاب بندی‌های کلاسیک با قاب‌های به اصطلاح توریستی، مثالی می‌زنم؛ گاهی ضروری به نظر می‌رسد شخصیت دیالوگ دار اصلی کمی به چپ یا راست متمایل شود تا در بکراند فلان بنای معماری بتواند خودش را نشان دهد. حال همین نکته به

ظاهر ساده، جزئیات بسیاری در خود نهفته دارد که به ترکیب بندی کادر و آکسسوار صحنه آسیب نرسد و کارگردان از مسیر اصلی‌اش - که قصه گویی است - دور نشود.

تقدیم به رم با عشق، با چهار داستان تقریباً موازی‌اش، پرسوناژها را در خیابان‌های رم و مکان‌های دیدنی و جذاب گردشگری شهر جای داده است و طوریکه به چهارچوب‌های روایت و باور پذیری مخاطب خللی وارد نشود، تا می‌تواند تصاویری از رم دلربا را پیشکش مخاطب می‌کند. فیلم «نیمه شب در پاریس» پر فروش ترین فیلم کارنامه وودی آلن شد و جالب اینکه فیلم تقدیم به رم با عشق نیز پر فروش ترین فیلم تاریخ سینمای ایتالیا لقب گرفت! توجه به گیشه و مخاطب عام در کنار راضی نگه داشتن مخاطبان خاص و منتقدین، از شاخصه‌های سینمای اوست. با توجه به شخصیت کمیک و بذله گویی که خودش دارد، گاهی نقش‌هایی را هم بازی می‌کند که کاراکتر جری از همان گاهی وقت‌هاست! او پس از فیلم «خبر داغ»، نخستین بار بود که در فیلم و داستانی از خودش بازی می‌کرد. نقش کارگردان اپرای بازنشسته تقارن معنایی زیادی با شخصیت حقیقی او دارد و انتخاب موسیقی فیلم‌هایش نیز با دخالت مستقیم خودش انجام می‌شود. تقدیم به رم با عشق با ترانه معروف «ولاره» آغاز می‌شود که بیننده را از همان ابتدا به تماشای دنیایی کاملاً ایتالیایی دعوت می‌کند. مرور مکان‌های گردشگری مانند حمام باستانی رمی‌ها در کنار بازی بازیگران صاحب نام اروپا و آمریکا لذتی مضاعف دارد. اشاراتی به فواره «تروی»، خیابان «میانل» و میدان‌های «اسپینا» و «و» و نیز «در قالب دیالوگ‌هایی منطقی و البته عامه‌پسند، قابلیت این را دارند که در سلول‌های خاکستری مخاطب برای همیشه رسوب کنند. بدیهی است که مخاطب عام سینمای آلن، قاره اروپاست، اما منصفانه‌تر این است که فیلم‌های او را جهان شمول و هنری بدون مرز بدانیم. صنعت سینما به موازات هنر بودنش، دستمایه‌های فراوانی در اختیار فیلمسازان قرار می‌دهد تا از زوایای تازه تری به مکان‌ها و موضوعات به ظاهر کلیشه‌ای بپردازند. به طور مثال اغلب پروازهای رم در فرودگاه «فیومیشینو» انجام می‌گیرند، اما تأکیدیک فیلمساز و مکث و تأملش در فضای داخلی و سالن‌های آن، فرصت مغتنمی است تا تماشاگر به بهانه گوش سپردن به قصه، انضباط، پاکیزگی و سایر نکات مثبت، آن‌جا را لمس و باور کند. حتی نام فیلم بدون هرگونه پیچیدگی و ابهام، پیش فرض‌هایی را در ذهن تماشاگر می‌سازد و با شروع فیلم و مونولوگ رو به دوربین کاراکتر پلیس در ثانیه‌های آغازین، ضمن اینکه بارخودآگاهی روایت را به حد اکثر می‌رساند، آگاهانه بیننده را پرتاب می‌کند به درون چهارقصه از چهار گوشه رم باستانی. این مدل فیلمسازی در جهت تشویق و دعوت به دنیا گردی و گردشگری، نقشش را آن قدر جذاب و حساب شده و شایسته ایفا می‌کند که هرگز برچسب‌هایی همچون سفارشی‌ساز بودن به کارگردانش نمی‌چسبد.

تقدیم به رم با عشق در ۵۹۹ سینمای ایتالیا به روی پرده رفت و ۷ میلیون و سیصد هزار دلار فروش داخلی داشت. بودجه نهایی‌اش ۱۷ میلیون یورو و فروش نهایی (داخلی، جهانی) چیزی در حدود ۴۹ میلیون دلار برآورد شد. او به همین سادگی اولین تلاش وودی آلن به زبان ایتالیایی برای همیشه در خاطره جمعی افکار عمومی و مخاطبان خاص سینمایش ماندگار و تثبیت شد.

## روزم را با ویتامین ۳ شروع می‌کنم

### گپی با علی ضیا، مجری جوان و محبوب تلویزیون

ملیحه پژمان

سید علی ضیا، مجری نام آشنای برنامه‌های تلویزیون است که در سال ۱۳۶۴ در کاشان متولد شده و دانش آموخته مهندسی مکانیک، طراح جامدات است. ضیا کارش را با گویندگی در رادیو جوان شروع کرد و بعد وارد تلویزیون شد. او سال‌هاست که در برنامه‌های مختلف صدا و سیما، نظر مخاطبان بسیاری را به خود جلب کرده و از مهمترین برنامه‌های او در تلویزیون می‌توان به «ویتامین ۳»، «نیمروز»، «ماه عسل» و «... اشاره کرد. علی ضیا علاقه زیادی به مشهد دارد و می‌گوید هر وقت به فکر سفر افتاده، ناخودآگاه سفر به مشهد و زیارت امام رضا (ع) (برایش رقم خورده است. گفتگویمان را در ادامه می‌خوانید.

آقای ضیا ! اهل سفر و گردش هستید؟

بله، خیلی زیاد.

سفر از نگاه شما چه تعریفی دارد؟

سفر، یعنی از مکانی به یک مکان دیگر جا به جا شدن، با این توصیف که این جا به جایی ها مقطعی و گذراست و ما بعد از یک دوره زمانی مشخص به شهر و دیار خودمان بر می گردیم.

اینکه می گویند بعضی ها خوش سفر هستند، یعنی چه؟

سؤال جالبی است، چون واقعاً بعضی ها خوش سفر هستند و در طول سفر خاطره های خوبی را از خودشان به جا می گذارند. در تمام مدت سفر هوای همه را دارند و ایده های آن ها جمعی است و تک روی نمی کنند. اما بعضی ها در سفر اخلاق خوبی ندارند و همسفرهایشان را می رنجانند.

خوش سفر بودن چه تعریفی دارد و چه نکاتی باعث تحقق این مسأله می شود؟

خوش سفر بودن، یعنی برای همه برنامه ها پایه بودن و همراهی کردن. افراد خوش سفر علاوه بر اینکه در سفر به خودشان خوش می گذرد، لحظات خوبی را هم برای سایرین فراهم می کنند.

بیشتر اهل سفرهای داخلی هستید یا خارجی؟

تفاوتی برایم ندارد و مهم این است که در سفر حال و هوای روحی ام بهتر شود.

در میان سفرهای داخلی، کدام شهر را بیشتر برای سفر دوست دارید؟

سفر مشهد را بسیار دوست دارم، به خصوص در فصل بهار، با آن عطر خوش گل های بهاری و میوه های شیرین.

این سفر را به صورت جمعی دوست دارید یا انفرادی؟

سفر مشهد به صورت جمعی خوش می گذرد، زیارت رفتن دسته جمعی در کنار دوستان و خانواده، دیدن مناظر طبیعی و آثار تاریخی این شهر به همراه جمع، دلچسب می شود.

حتماً سفرهایی به مشهد برای شما پیش آمده که خاطراتی را برایتان رقم زده باشد؛ ما را به یک خاطره مهمان می کنید؟

همین طور است و همین سال گذشته بود که به همراه خانواده ام، سفری به مشهد داشتم و در حین زیارت دیدم آقای من را با اسم صدا می زند، برگشتم دیدم پیرمردی حدوداً ۸۰ ساله است و می گوید من همیشه روزم را با ویتامین ۳ شروع می کنم، علی آقا خیلی باحالی ... این خاطره هرگز از ذهنم پاک نمی شود.

از سفر مشهد معمولاً چه چیزهایی سوغات می برید؟

نبات، زرشک، زعفران و...



مهمترین نکته جالب توجهی که از سفر به مشهد در ذهن شما ثبت شده، چیست؟

این که مردم مشهد بسیار خونگرم، مهربان و مهمان نواز هستند و در طول سفرهایی که تا به حال به این شهر داشته‌ام، خاطرات شیرینی برایم رقم خورده است.

بهار امسال هم قصد سفر دارید؟

بله، تصمیم گرفته‌ام به همراه خانواده‌ام به سفر بروم؛ البته سفری به کیش، چون در بهار، آب و هوای این منطقه خوب است و تصمیم دارم بعد از آن، اگر خدا بخواهد، سفری هم به مشهد داشته باشم.

یک آرزوی علی ضیا؟

عاقبت به خیری و سلامتی همه مردم ایران.

# اینم شانسه که ما داریم!

سفر به دور دنیا با جیب خالی

## قسمت دوم

احمد نوری

این داستان، ماجرای شخصی است که در پی خوردن یک ساندویچ هشت متری، آن هم بدون نوشابه در یک مسابقه، موفق به دریافت جایزه بلیط سفر به دور دنیا شده است.

توی صف کارت پرواز پشت سر یک بابایی افتاده بودم که بد جوری تیپ زده بود؛ عینک دودی و سامسونت و ... بهش گفتم: «کجا می‌برنت مگه؟ این چه تیپیه که زدی؟» سرشو به کمی آورد پایین و از بالای عینک دودی به نگاهی به من انداخت و گفت: «می‌رم سفر دور دنیا، همون طوری که تو می‌ری؛ همون طوری که همه آدمای توی این صف می‌رن.» «یه نگاهی به صف کردم و گفتم: عجب! اینا همه می‌رن سفر دور دنیا؟ ملت وضعشون خوبه و این همه آه و ناله می‌کنن!» گفتم: «مگه تو وضعت خوبه که می‌ری سفر دور دنیا؟» گفتم: «نه، اومدن من که داستان داره. من رکورد ...» پرید وسط حرفم که: «این‌جا همه این کاره‌ن. همه بلیطاشونو جایزه گرفتن، وگرنه کی وسعش به سفر دور دنیا می‌رسه؟» گفتم: «یعنی همه‌شون ساندویچ هشت متری خوردن؟» خندید و گفت: «تو ساندویچ هشت متری خوردی؟» بعد بدون اینکه منتظر جواب بمونه، گفت: «این‌جا هر کسی تو به زمینه‌ای افتخار آفرینی کرده؛ یکی رکورد گینسو زده؛ یکی قهرمان کشوره؛ یکی المپیادیه ... خود من مخترعم؛ برگزیده جشنواره جوان خوارزمی.»

یک نگاهی به موهای جو گندمیش انداختم و گفتم: «خالی که نمی‌بندی؟» گفت: «نگاه به قیافه‌م نکن. زیر فشار کار و تحقیقات، شکسته شدم، وگرنه بیست و یک ساله.» پرسیدم: «حالا چی اختراع کردی؟» گفت: «کیف پرنده.» بعد یک نگاهی به سامسونتش کرد و خندید و گفت: «شوخی کردم. در حقیقت یه جور قفل اختراع کردم؛ قفل خودکار در دستشویی؛ یعنی وقتی می‌ری تو، این قفل می‌فهمه و خود به خود قفل می‌شه تا وقتی که کارت تموم بشه. تموم که شد، خود به خود باز می‌شه.»

همین‌طور برّ و بر نگاهش می‌کردم. ادامه داد: «یک سنسور چشمی خیلی قوی داره و یک پردازشگر خفن که پردازش تصویر رو انجام می‌ده.»  
همچنان نگاهش می‌کردم. گفت: «تصاویرش جایی نمی‌ره؛ فقط کامپیوتر می‌بیندشون.»

بعد برای اینکه بحث رو عوض کنه، گفت: «تصمیم دارم توی این سفر، هر جا که رفته‌م، امتیاز ساختشو بفروشم. فکر کنم میلیاردی بشم.»  
با شنیدن این جمله آخری، عجیب رفتم توی فکر. بهش گفتم: «ساندویچ چی می‌خوری برات بگیرم؟»

\*\*\*

نیم ساعت بعد هنوز توی صف بودیم. نفری سه تا ساندویچ سه نون با دو تا نوشابه زده بودیم توی رگ. شیشه‌ها رو برداشتم که برم تحویل بدم. گفت: «من خیلی خوردم، بهم فشار اومده؛ می‌رم دستشویی.» «کتشو در آورد و داد دست من و راهی دستشویی شد. منم چون دستم پر بود، کتشو پوشیدم و شیشه‌ها رو برداشتم و بردم که تحویل بدم. فروشنده خندید و گفت: «شیشه‌های ماء الشعیر رو باید بندازی توی سطل زباله.» «با خودم گفتم: پس ماء الشعیر بود. گفتم چه قدر نوشابه‌هاشون تلخه!» «شیشه‌ها رو انداختم توی سطل و اومدم برگردم که یهو به منم فشار اومد. من اگر چه در خوردن رکورد دارم، ولی در نگه داشتن خیلی ضعیفم. از بچگی همین‌طور بودم. داستان‌ها دارم از این نقطه ضعف که این‌جا جاش نیست. خودم رو سریع رسوندم به دستشویی. همین که رفتم تو و در رو بستم، چشمم به دستگیره در افتاد. خیلی باکلاس بود. گفتم نکنه این از همین دستگیره‌هاییه که این پسره اختراع کرده؟ در مقابل چشمان دستگیره معذب بودم. خواستم یک چیزی بندازم روی دستگیره تا دیدش مسدود بشه. بعد فکر کردم این‌جوری قفلش عمل نمی‌کنه و ممکنه یکی بی‌هوا وارد بشه. به هر بدبختی‌ای که بود، کارمو تموم کردم.

خواستم پیام بیرون که ...که بلا نازل شد. قفل شده بود؛ باز نمی‌شد. گفتم این دستگیره هوشمند؛ منطقه؛ شاید سنسور صدا هم داشته باشه. شروع کردم به صحبت کردن باهاش. گفتم: «می‌بینی که کارم تموم شده، می‌خوام برم بیرون. چون مخترع اذیتمون نکن. الانه که هواپیما بی‌ره.»  
فایده‌ای نداشت. انگار داشتم با دیوار حرف می‌زدم. شروع کردم به فکر کردن به چیزی خوب که دارم؛ مثل پیژامه‌هام که خیلی دوستشون دارم یا بالش پر که توی خونه تنها مونده بود یا کلکسیون تشنگ نوشابه‌ای که بیست سال برای جمع کردنش زحمت کشیدم. خودمو دلداری می‌دادم و می‌گفتم وقتی زندگی این قدر زیباست، چرا باید به خاطر جا موندن از یک پرواز مسخره، خودمو ناراحت کنم. خیلی خودمو دلداری دادم، ولی فایده‌ای نداشت. بند بند وجودم داشت می‌سوخت. مگر دستم به این پسره نرسه...

\*\*\*

بعد از یک ساعت و سه ربع، بالاخره با تلاش بی‌وقفه پرسنل فرودگاه، در دستشویی باز شد و از اون تو خلاص شدم. از اون صف طولانی دیگه خبری نبود. همه رفته بودند. گفتم دلم می‌خواد گیرت بیارم و حقّو بذارم کف دستت.  
کاش یه چیز دیگه آرزو می‌کردم. یه ثانیه بعد دیدمش که عصبانی و پریشون داره می‌یاد طرفم. داد می‌زد: «کدوم گوری بودی مرتیکه دبنگ؟ تو که می‌خواستی گم و گور بشی، چرا کت منو بردی با خودت؟ بلیطم، کارت پروازم، همه مدارکم توی جیباش بود.» «کتشو از تنم در آوردم و با یک حرکت تماشایی جر دادم. بعد افتادم به جوشنو و شروع کردم به کتک زدن. زیر رگبار مشت و لگد، خیلی معصومانه پرسید: «چرا می‌زنی؟» «گفتم: برو از قفلی که اختراع کردی بپرس. منو اون تو زندانی کرده بود.» «همین‌طور که می‌زدمش، گفتم: «کدوم قفل؟ من کلاً خالی بستم برات. مخترع نیستم من. در گیر کرده دیگه. اینکه زیاد پیش می‌یاد!» «و همچنان بدون توجه به حرفاش داشتم کتکش می‌زدم. به هر زحمتی که بود، خودشو از دستم خلاص کرد و دوید سمت سامسونتش. دنبالش دویدم. سریع در سامسونت رو باز کرد و سه تا لوح تقدیر از اون تو در آورد و داد دستم. می‌خواستم پاره‌شون کنم که ملتمسانه گفت: «بخونشون.» «یه نگاهی به الواح انداختم. طرف سه سال پیاپی، رتبه اول مسابقات خالی بندی کشور شده بود. اصلاً به همین خاطر بود که بهش بلیط سفر به دور دنیا جایزه داده بودند. اختراعی در کار نبود؛ قفلی در کار نبود؛ در گیر کرده بود. اینم شانس که ما داریم؟»

\*\*\*

پاسخ سؤال مثبت بود؛ بله، اینم شانس که ما داریم؛ اونم چه شانسی! یکی از مسافرای هواپیما برنده طلای المپیک جهانی چشم زخم بود. می‌گن تا چشمش به هواپیما می‌افته، شروع می‌کنه به تعریف کردن و به به و چه چه! خلاصه هرچی خلبان استارت می‌زنه، هر چی مسافرا هل می‌دن، هر چی

باتری به باتری می‌کنن افافه نمی‌کنه. ما که خودمونو رسوندیم پای هواپیما، مسافرا داشتن پولاشونو روی هم می‌داشتن تا یه مبلغ چشم‌گیری بدن به اون قهرمان چشم زخم که برگرده خونه‌شون .  
از پا قدم خوب ما طیاره استارت خورد و روشن شد و ما رفتیم به سفر دور دنیا.

## حاج داریوش، مبارکه ان شاء!...

### داریوش فرضیایی (عمو پورنگ)

ملیحه پژمان

مثل یک خواب شیرین بود که لحظه لحظه‌اش به یادم مانده، اما آن خواب دیگر تکرار نمی‌شود، چون به واقعیت تبدیل شده بود. چه کسی فکر می‌کرد روزی پا به سرزمین خانه خدا بگذارد؟ جایی که هزاران نفر آرزوی رفتن به آن جا را دارند. درست که یادم می‌آید، می‌بینم خواب نبود، بلکه حقیقت بود. داریوش به سفر خانه خدا رفت ...از لحظه شروع سفر دلهره داشتم: «یعنی ممکنه؟ یعنی می‌شه من خونه خدا رو از نزدیک ببینم؟ ای خدا اتو چقدر خوبی، چقدر مهربونی، چقدر با گذشتی ...چه آرزویی بکنم؟چه چیزی از خدا بخوام؟ این همه آرزو، این همه سفارش دعا، کدوما رو زودتر بگم؟ اصلاً کدومش مهم‌تره؟ ای خدا! همه آرزوهامو برآورده کن.»

با دنیایی از آرزوها و سفارش‌های دوستان، رفتم زیارت خانه خدا. همه به دنبال یک چیز بودند؛ نزدیک شدن به خدا و طلب آمرزش و عفو گناهان. یادش به خیر. روز عید قربان وقتی همه آماده شدیم برای اینکه سرمان را تراشیم، چه صحنه جالب و دیدنی‌ای شده بود اهر چیزی که می‌توانست به ما زیبایی ببخشد، باید از ما دور می‌شد. دیگر نه آینه‌ای بود و نه شانه‌ای که بخواهی موهایت را مرتب کنی. باید از همه‌شان به خاطر معبود می‌گذشتی. همه خالصانه و با اشتیاق سر همدیگر را می‌تراشیدند و به هم تبریک می‌گفتند: «حاج داریوش، مبارکه ان شاء...»

در صحرای عرفات به این فکر می‌کردم چرا ما به این جا آمدیم؟ قرار است به چه برسیم؟ چطور می‌توانیم از من فرار کنیم؟ چطور می‌توانیم به عرفان اصیل دست پیدا کنیم؟ موقع خواندن دعای عرفه، صدای ناله و گریه زائران پیچیده بود و هر کس با خدای خودش نجوا می‌کرد و زمزمه کلماتی را بر زبان جاری می‌ساخت. هر کس، در هر مقام و در هر جایگاهی بود، در نهایت عجز و ناتوانی از پروردگار خود طلب استمداد می‌کرد. با خودم گفتم داریوش، تو این جا به دور از همه تعلقات دنیوی و همه داشته‌ها و افتخارات تنها هستی، برای خدا چه چیزی به ارمغان آوردی؟ خدایا مرا ببخش؛ خدایا مرا عفو کن. چرا از تو غافل بودم؟ چرا غرق در خوشی‌های دنیا و دلبستگی‌های آن شدم؟ خدایا فرصتی بده تا باز خودم را دریابم، چرا که خودشناسی بهترین راه برای خداشناسی است.

آن روز نیز هم چون دیگر روزهای پر خاطره سفر مکه گذشت تا اینکه روز عید غدیر خم فرا رسید. همه سادات که در کاروان ما بودند، به زائران هدیه می‌دادند؛ شکلات، نقل و نبات و گاهی هم اسکناس ۱۰۰ تومانی که لای قرآن قرار داده بودند. یاد مادرم افتادم، چون سادات بود. با او تماس گرفتم و عید را تبریک گفتم. دل‌تنگش شده بودم، ولی برای جبران نبودش، فقط در حقیقت دعا کردم و به یادش بودم. حالا دوباره به یاد خاطرات سفر مکه در سال ۱۳۸۵ افتادم که چه زود گذشت. ای کاش زمان قابل تکرار بود و خاطرات دوباره اتفاق می‌افتاد...

## مقبره سعدی زاویه‌ای دارد نیکو با باغی نمکین ...

## نگاهی به سفر و سفرنامه در ادب ایران و اسلام سفرنامه ابن بطوطه - قسمت نخست

محمد جواد شکوری

تصویر ساز: حسن نوزادیان

ابن بطوطه محمد بن عبدالمطلب، به سال ۷۰۳ هجری/ ۱۳۰۴ م در شهر طَنْجَه مغرب (مراکش) به دنیا آمد. وی در خانواده‌ای دیده به جهان گشود که همگی به علوم شرعی اشتغال داشتند و صاحب مال و مکتب بودند. پدرش نسبت به تربیت او اهتمام ورزید و قرآن کریم و علوم دینی را به وی آموخت. ابن بطوطه، بعدها به فراگیری ادبیات و فنون شعری پرداخت و با زبان فارسی نیز آشنا شد.

به نظر می‌رسد ابن بطوطه در زادگاه خویش به تحصیل پرداخته و فقه را بر اساس مذهب مالکی که در آن زمان در سراسر شمال آفریقا رایج بود، فرا گرفته؛ زیرا از روزگار جوانی و حتی در سفرهایش، عهده‌دار منصب قضا و داوری بوده است. عشق ابن بطوطه به آگاهی و دین و پرهیزگاری و نیز روحیه ماجراجوی او، وی را در ۲۲ سالگی به جلای وطن و گردش در سرزمین‌های دوردست و پیمودن مسافت‌های طولانی سوق داد؛ بنابراین، روز دوم رجب ۷۲۵ هـ / ۱۴ ژوئن ۱۳۲۵ م زادگاهش، طنجه، را به قصد ادای فریضة حج و زیارت مرقد پیامبر(ص) و در واقع، آغاز سفری طولانی مدت که حدوداً ۳۰ سال به طول انجامید، ترک نمود که می‌توان آن را به یک سفر طولانی و دو سفر کوتاه تقسیم کرد:

سفر اوّل که تقریباً ۲۶ سال به طول انجامید و طی آن، ابن بطوطه از سرزمین‌های اسلامی (مصر، شام، مکه، عراق، ایران، عمان و ...) دیدن کرد، سپس به بیژانس و هند و چین سفر کرد و سال ۷۵۰ هجری به طنجه بازگشت. سفر دوم در اثنای سال ۷۵۱ هجری پایان یافت و طی آن از اندلس دیدن کرد. سفر سوم، دو سال به طول انجامید و در این فاصله از آفریقای مرکزی، صحرا، امپراتوری مالی و تکدا (جمهوری نیجر) دیدن کرد و سال ۷۵۶ از سفر بازگشت و دیگر به سیر و سفر نپرداخت تا اینکه در سال ۷۹۹ هجری در زادگاهش، طنجه، دیده از جهان فرو بست. مقبره او درون مسجد کوچکی نزدیک بازار «احرضان» طنجه واقع شده است.

باری، سفرنامه ابن بطوطه از جمله سفرنامه‌های اندک‌شماری است که در بردارنده بسیاری از داده‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی دوره‌ای مهم از فرهنگ و تمدن اسلامی است. ابن بطوطه با دانش و بینش گسترده و حافظه نیرومند و دقت و تیزبینی تحسین‌برانگیز خویش، دیده‌ها، شنیده‌ها و خواننده‌هایش را در پایان سیاحتی حدوداً سی‌ساله، برای منشی ورزیده‌ای به نام «ابن جزّی»، دبیر دربار سلطان مراکش، بازگفته و وی آن‌ها را به دقت نوشته است.

ابن بطوطه تقریباً معاصر با مارکوپولو بود، ولی بیش از سه برابر مارکوپولو، راه پیمود. بدین لحاظ می‌توان او را یکی از بزرگترین سیّاحان تاریخ بشری محسوب کرد. از آن‌جا که سفرنامه ابن بطوطه یکی از کتاب‌های فراگیر جغرافیایی است و اهمیت تاریخی نیز دارد، به ۴۰ زبان جهان برگردان شده و دکتر محمد علی موحد، این مجموعه ارزشمند را با قلم شیوای خود به فارسی ترجمه کرده است. در این سفر پرماجرا و طولانی، ابن بطوطه تنها با دو زبان عربی و پارسی، دشواری ارتباطی خود را برطرف می‌کرد. او به جز پارسی و عربی و بربر یا «آمازیغ»<sup>(۱)</sup>، زبان دیگری نمی‌دانست، ولی از کشورهای گوناگونی دیدن کرده و از ملل مختلفی سخن گفته است؛ همچنین از مسافت‌های میان کشورهای و اتفاقات تاریخی که در این کشورها روی داده، آداب و رسوم اقوام و ملل گوناگون، آبادانی و عمران و نیز آثار باستانی موجود در آن دیارها سخن به میان آورده است. او در چین و شرق آفریقا نیز فارسی‌زبانان را ملاقات کرده است و از این دیدارها، تصویری زنده و گویا به مخاطب خود عرضه می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت که اکثر خاورشناسان و اندیشمندان، بر صدق گفته‌های ابن بطوطه و گرانبها بودن اطلاعات و اتفاق نظر و اجماع دارند؛ به طوری که اولریش ستزن - اندیشمند آلمانی - در تحسین او می‌گوید: «کدام ملت اروپایی طی شش قرن گذشته، جهان‌گردی به خود دیده که سرزمین‌های بیگانه را درنورد و در مورد آن‌ها، این چنین دقت نظر داشته باشد و ملاحظات و مشاهدات خود را به طور دقیق بنگارد». و «دوزی» - خاورشناس ایتالیایی - هم به جانب‌داری از او برخاسته و وی را جهان‌گرد امانتدار می‌نامد. بنا به آنچه در دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد سوم آمده، اصولاً تاریخ سفرنامه‌نویسی - نه پیش و نه پس از ابن بطوطه - جهان‌گرد مسلمانی را سراغ ندارد که مسافتی را که او پیموده (۷۵۰۰ مایل)، طی کرده باشد. گستردگی مکانی این سفر به

حدّی است که قلمرو چهل و چهار دولت را شامل می‌شود. اقامت طولانی مدّت در برخی سرزمین‌ها، سفر مکرّر به بعضی ولایات و شهرها و تنوّع مطالب، از دیگر امتیازات سفرنامه او محسوب می‌گردد.

از سوی دیگر، سفرنامه ابن بطوطه، برای تدوین جامعه‌شناسی تاریخی و تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی از جهات گوناگون قابل توجّه است و در برخی موارد داده‌هایی که در سفرنامه وی به فراوانی عرضه شده‌اند، در جست‌وجوهای نظری جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی کاربرد دارند. برای آشنایی هر چه بیشتر خوانندگان گرامی، بر آن شدیم تا مشاهدات ابن بطوطه از چند شهر و دیار آن روزگاران و توصیفات زیبای وی از آن مناطق را عیناً تقدیمتان داریم:

#### برید در هند

«از سند تا دهلی، پایتخت سلطان هند، پنجاه روز راه است؛ لیکن اخباری که اهل خبر از این نقطه به دهلی می‌فرستند، به وسیله برید (نامه‌بر، چاپار)، پنج روزه به دست سلطان می‌رسد. برید در هندوستان بر دو گونه است: برید سوار که «ولاق» می‌نامند و عبارت از اسبان مخصوص شاهی است که هر چهار میل (واحد مسافت، هزارگام) به چهار میل، آماده و مجهّز می‌باشد و برید پیاده که در هر میل، سه بار عوض می‌شود و آن را «داوه» می‌نامند. داوه، یک سوم میل است. ترتیب کار داوه چنین است که در هر فاصله ثلث میل، یک آبادی هست که سه چادر در خارج آن زده شده و مأمورین داوه، با کمرهای بسته و چوب‌دستی‌هایی به بلندی دو ذرع، که زنگ‌های مسی بر سر آن نصب کرده‌اند، در چادرهای مزبور، آماده حرکت می‌باشند. برید که از شهری بیرون می‌آید، نامه به یک دست و چوب‌دست به دست دیگر، با همه نیروی خود می‌دود. مأمورینی که در چادرها هستند، صدای زنگ را از دور می‌شنوند و آماده حرکت می‌شوند. به محض این‌که برید به چادر رسید، یکی از مأمورین، نامه را از او می‌گیرد و به همان سرعت و شتاب راه می‌افتد تا به داوه دوم برسد و به همین ترتیب عمل می‌شود تا نامه به مقصد واصل گردد. برید پیاده، سریع‌تر از برید سوار است و برخی از اوقات میوه‌های کمیاب را که از خراسان به آن‌جا می‌آورند، در طبق‌ها به وسیله همین برید برای سلطان می‌فرستند و نیز جنایتکاران بزرگ را که باید به پایتخت بفرستند، بر تختی می‌نشانند و برید، آن تخت را روی سرگرفته به سرعت زیاد می‌برد».

#### شیراز

«از مشاهدی (جای حاضرآمدن مردمان) که در بیرون شهر شیراز واقع شده، قبر شیخ صالح معروف به سعدی است که در زبان فارسی، سرآمد شاعران زمان خود بوده و گاهی نیز در بین سخنان خویش، شعر عربی سروده است. مقبره سعدی زاویه‌ای دارد نیکو با باغی نمکین که او خود در زمان حیات خویش بنا کرده و محل، نزدیک سرچشمه معروف رکن‌آباد است و شیخ در آن‌جا، حوضچه‌هایی از مرمر برآورده که برای شستن لباس می‌باشد. مردمان از شهر به زیارت شیخ آمده، پس از خوردن غذا در سفره‌خانه شیخ و شستن لباس‌ها، مراجعت می‌کنند و من خود نیز چنین کردم. رحمت خدا بر او باد. روزی در یکی از بازارهای شیراز می‌گذشتم. مسجدی دیدم مرتّب و مفروش که در آن مصحف‌ها (قرآن‌ها) بی داخل خریطه‌ها (پوستین‌ها) ی حریر، روی چارپایه‌ها گذاشته شده بود. در جهت شمال مسجد، زاویه‌ای (۲) بود که پنجره‌ای داشت که رو به سوی بازار باز می‌شد. شیخی خوش هیكل و خوش لباس در این زاویه نشسته بود و مصحف می‌خواند. من سلام کردم و پهلوی او نشستم. پرسید: کی و از کجا آمده‌ای؟ جوابش گفتم و آن‌گاه درباره همان مسجد سوالاتی کردم. معلوم شد بانی آن، خود اوست که اوقاف زیادی برای تأمین حقوق و مصارف آن معین کرده و این زاویه را خاص مقبره خود ساخته است که اگر در شیراز بمیرد، در آن محل به خاکش سپارند. سپس گوشه فرشی را که رویش نشسته بود، فراکشید. قبری نمودار شد که روی آن را با تخته پوشانیده بودند و بعد، صندوقی را که در برابر او بود، نشان داد و گفت: کفن و حنوط (۳) خود را با مبلغی پول در آن نهاده‌ام و این پول را برای مرد صالحی چاه کنده و مزد گرفته‌ام که مخارج کفن و دفنم باشد و زیادی آن را باید تصدّق بدهند. من از کار این آدم متعجب شدم و چون خواستم مراجعت کنم، سوگند داد که نروم و مرا در همان‌جا مهمان کرد».

«... مردم شیراز و خصوصاً زنان آن شهر، به زیور صلاح و سداد و دین و عفاف، آراسته‌اند. زنان شیرازی، موزه(نوعی پا افزار که تا ساق پا و زیر زانو را فرا گیرد، چکمه) به پا می‌کنند و هنگام بیرون رفتن از منزل، خود را می‌پوشانند و نقاب بر رخ می‌افکنند؛ به طوری که چیزی از تن آنان نمایان نمی‌شود. زنان شیرازی، صدقه و احسان زیاد می‌دهند و از غرایب رسوم ایشان این است که روزهای دوشنبه، پنج‌شنبه و جمعه در مسجد جامع شهر برای گوش دادن به سخنان واعظ، گرد می‌آیند و گاهی عدّه حاضرین این مجالس به هزار یا دو هزار تن می‌رسد و از شدّت گرما، هر کدام با بادبزی که به دست دارد، خود را باد می‌زند. من در هیچ شهری ندیدم که اجتماع زنان به این انبوهی باشد».

### نماز جمعه در جدّه

«مسجد جامع جدّه، به نام جامع آبنوس، از مساجد متبرّکه است که دعا در آن به مرحله استجاب می‌رسد. امیر جدّه، ابویعقوب بن عبدالرزاق و قاضی و خطیب آن، عبدا... شافعی مکی بود. روزهای جمعه که مردم شهر برای نماز گرد می‌آیند، مؤدّن، حضّار را می‌شمارد. اگر چهل تن از اهل شهر جمع باشند، خطبه را شروع و نماز را اقامه می‌کند؛ و الاّ چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانند و حاضرین که از اهل شهر نباشند، هر چه هم عددشان زیاد باشد، به حساب نمی‌آیند».

### پول در چین

«معاملات مردم چین، روی دینار و درهم انجام نمی‌گیرد. از این پول‌ها آن‌چه در چین می‌رود، جمع کرده، آب می‌کنند و طلا و نقره آن را به شکل شمش در می‌آورند. معاملات آنان روی کاغذپاره‌هایی است که هر کدام از آن به اندازه یک کف دست می‌باشد و بر آن، علامت مخصوص سلطان نقش شده؛ هر بیست و پنج قطعه از این کاغذها را یک «بالش» می‌نامند که به معنی دینار مرسوم ما است. چون کاغذهای مزبور پاره شود، آن را به اداره مخصوصی که مانند سکه‌خانه‌های ما است، می‌برند و در عوض، کاغذهای نو می‌گیرند. هیچ‌گونه اجرتی هم در مقابل این تعویض درخواست نمی‌شود؛ زیرا مأمورین مزبور از سلطان حقوق می‌گیرند. ریاست این اداره را یکی از امرای بزرگ برعهده دارد. اگر کسی با پول طلا و نقره به بازار برود، نمی‌تواند چیزی بخرد و حتماً باید آن را با «بالش» عوض کند تا بتواند معامله‌ای انجام دهد».

### شعر فارسی در چین

«امیر بزرگ «قورتای» که امیرالامرا(امیر امیران، فرمانده کل سپاه) چین است، ما را در خانه خود مهمان کرد و دعوتی ترتیب داد که آن را «طوی» (۴) می‌نامند و بزرگان شهر در آن حضور داشتند. در این مهمانی، آشپزهای مسلمان دعوت کرده بودند که گوشت‌ها را ذبح کرده، غذاها را پختند. این امیر با همه عظمت و بزرگی که داشت، به دست خود به ما غذا تعارف می‌کرد و قطعات گوشت را به دست خود از هم جدا می‌کرد و به ما می‌داد. سه روز در ضیافت او به سر بردیم. هنگام خداحافظی، پسر خود را به اتفاق ما به خلیج فرستاد و ما سوار کشتی شدیم و پسر امیر در کشتی دیگر نشست. مطربان و موسیقی‌دانان نیز با او بودند و به چینی و عربی و فارسی آواز می‌خواندند. امیرزاده، آوازهای فارسی را خیلی دوست می‌داشت و آنان شعری به فارسی می‌خواندند. چندین بار به فرمان امیرزاده آن شعر را تکرار کردند، چنان‌که من از دهانشان فراگرفتم و آن، آهنگ عجیبی داشت و چنین بود:

تا دل به مهرت داده‌ام

در بحر فکر افتاده‌ام

چون در نماز استاده‌ام

گویی به محراب اندری ۵

پی‌نوشت:

۱- بربرها یا آمازیغ‌ها، گروهی قومی و بومی مناطق شمال آفریقا، به‌ویژه در مراکش، الجزایر، تونس و لیبی هستند و مذهب اسلام، مسیحیت و یهودیت دارند.

۲- زاویه: گوشه، شاه‌نشین، محلّ اطعام فقرا، اتاقی در خانقاه که به خلوت و ریاضت سالکان اختصاص دارد.

۳- حَنُوط: داروی معطر مانند کافور که پس از غسل میت به جسد او زنند تا دیری بماند و متلاشی نگردد.

۴- طوی: در ترکی، جشن عروسی است.

۵- دکتر موحد در حاشیه این مطلب می‌نویسد: این بیت را مرحوم قزوینی پیدا کرده‌اند که جزء غزلی است که در طبّیات سعدی آمده است.

## در سفر مراقب کلاهتان باشید!

### نگاهی به برخی شگردهای کلاهبرداری در حوزه گردشگری

محمدباقر شکوری

موضوع کلاهبرداری در حوزه گردشگری، موضوع تازه‌ای نیست که البته با افزایش نظارت‌ها و اطلاع رسانی صحیح به مسافران و گردشگران تا حدود زیادی قابل پیشگیری است.

چندین سال است که به دلیل بالا رفتن هزینه‌های گردشگری داخلی و نزدیک شدن نرخ سفرهای داخلی به رقم‌های سفر به کشورهای اطراف، عده‌ای از مردم سفر به کشورهایی چون ترکیه، ارمنستان، امارات و ... را به سفرهای داخلی ترجیح می‌دهند، شرایطی و سوسه‌انگیز برای سودجویان در عرصه گردشگری که در سایه بی‌توجهی‌های متولیان امر سفر در کشور رخ می‌دهد. کلاهبرداری در سفرها و تورهای خارجی به مراتب بیشتر و راحت‌تر است چون علاوه بر بالابودن ارقام و اعداد و هزینه‌ها، اغلب گردشگران چندان تسلطی به راهکارهای حل مشکلاتی که در اثر این موارد در دیار غربت برایشان پیدا می‌شود، ندارند.

در حالی که مسئولان گردشگری کشور از ابتدای هر سال برای نشان دادن عملکرد مطلوب خود به دنبال اعلام آمارهای متعدد از حضور گردشگران در سراسر نقاط کشور و سفرهای متعدد گردشگران ایرانی به کشورهای خارجی هستند، متأسفانه بازار سودجویی‌ها و کلاهبرداری‌های آژانس‌های گردشگری هم داغ می‌شود.

در این مجموعه نوشتارها سعی بر این است تا با اطلاع رسانی برخی از کلاهبرداری‌های انجام شده توسط معدودی از شرکت‌ها و آژانس‌های نامعتبر و افراد سودجو در حوزه گردشگری که تماماً برگرفته از اخبار موثق و صحیح خبرگزاری‌ها و جراید است، تلاشی در جهت بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی صورت پذیرد تا در آینده شاهد مشکلات سفر هموطنان نباشیم و از هر سفری خاطره‌ای خوش برجا ماند.

#### بلیت یک طرفه / سفر بی بازگشت به آنتالیا!

نوروز به دلیل داشتن طولانی‌ترین تعطیلات و تابستان به دلیل تعطیلی مدارس و مراکز آموزشی، تبدیل به زمان اوج سفرهای ایرانی‌ها شده و تقاضا برای سفرهای داخلی و خارجی بسیار است.

نوروز همین امسال بود که یکی از آژانس‌های گردشگری در تهران تور سفر به «آنتالیا» را به حدود ۱۷۰ نفر می‌فروشد و مسافران در هفته اول عید، راهی ترکیه می‌شوند اما به دلیل اینکه مدیران این آژانس، مبلغ خدمات حمل و نقل را به طور کامل به کارگزار پرداخت نکرده بودند، مسافران برای بازگشت از آنتالیا به مشکل برمی‌خورند و در این کشور، آواره می‌شوند.

این در حالی بود که تورهای هفته دوم نوروز آژانس کلاهدار در حال انجام بوده و مسافران از اینکه بازگشتشان به کشور با مشکل مواجه خواهد شد بی خبر بودند.

هرچند مسئولان امور گردشگری کشور، موضوع را به دادستانی تهران اعلام کردند تا دستور ممنوع الخروجی و مسدود شدن حساب بانکی مدیران این آژانس متخلف صادر شود و اگر چه در این مورد کلاهداری، بیشتر تخلف متوجه مدیر آژانس بوده است، اما سازمان میراث فرهنگی و گردشگری نیز به عنوان صادرکننده مجوز باید پاسخگو باشد و به جای درگیر شدن در اموری که بعضاً مورد انتقاد خود این مسئولان نیز می باشد، به مشکلاتی که مردم به طور مستقیم با آن درگیر هستند بپردازد.

در حال حاضر آژانس گردشگری مذکور از سوی اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان تهران لغو مجوز شده و هنوز خبری از مدیر متواری آن نیست.

### خود مسافر در گرو هتلدار / پول می دی یا پولت کنم ؟

پس از اینکه در هفته نخست تعطیلات نوروزی سال جاری ۱۷۰ ایرانی به دلیل عدم انجام تعهدات آژانس گردشگری در آنتالیا آواره شدند و برای بازگشت به ایران به مشکلاتی برخوردند که در نهایت نیز با هماهنگی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری با دادستانی تهران، ممانعت از خروج مدیر عامل و اعضای هیات مدیره آژانس متخلف از کشور و مسدود کردن حساب بانکی شرکت و اعضای هیئت مدیره انجام شد، در موردی دیگر ۵۰ نفر از مسافران مشهد که برای تور ارمنستان ثبت نام کرده بودند نیمه نخست تعطیلات نوروز به ارمنستان سفر می کنند اما در زمان پایان سفر و هنگام خروج از هتل، توسط هتلدار ارمنستانی گرو نگه داشته می شوند تا آژانس گردشگری، هزینه هتل را به طور کامل پرداخت کند.

طبق اطلاعات به دست آمده ظاهراً آژانس گردشگری ایرانی با نفر سومی در ارمنستان قرارداد بسته بوده تا مبلغ هتل را واریز کند که این اقدام انجام نشده و مسافران ایرانی دچار مشکل می شوند. سفر این ۵۰ نفر هموطن مشهدی به ارمنستان بیست و نهم اسفندماه سال قبل انجام شد و ناهماهنگی ها و قراردادهای آژانس گردشگری با افراد فاقد صلاحیت، مانع از به جا ماندن خاطره خوشی برای آنها گردید.

اما آیا واقعاً شأن ایرانی ها در این حد است که در سفرهای خارجی با هرگونه توهین و تحقیری مواجه شوند و سازمان های متولی امور گردشگری هم در نهایت در صورت محرز شدن تخلفات آژانس گردشگری، آن را «لغو مجوز» کند؟

آیا وظیفه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری تنها اعطای مجوز برای راه اندازی آژانس های گردشگری است یا باید در برابر هر اتفاقی که در برابر بی مسئولیتی های گردانندگان آنها رخ می دهد نظارت کند و پاسخگو باشد؟

آیا سازمان میراث فرهنگی نظارتی بر قراردادهای آژانس ها با کارگزارانشان در سایر کشورها دارد یا اینکه مسئولان آژانسها را رها می کند تا با هر فردی در آن سوی مرزها قرارداد ببندند و در نهایت هم، چنین اتفاقاتی رخ دهد که آبروی تمام ایرانی ها به حراج گذاشته شود و شاهد هر گونه بی حرمتی به ایرانی ها در خارج از مرزها باشیم .

### تور خیلی خیلی ارزان / یک موسسه نامرئی و کلاهداری ۳۹ هزار تومانی !

در یک مورد دیگر هم چند روز پیش مدیرکل نظارت و ارزیابی تورهای گردشگری سازمان میراث فرهنگی از کلاهداری یک موسسه در زمینه برگزاری تورهای گردشگری خبر داده و گفته : افراد زیادی از موسسه ای که هیچ دفتر و نام و نشان ثابتی ندارد، شکایت دارند که با انتشار آگهی های جذاب و غیر واقعی عنوان می کند که تنها با پرداخت ۳۹ هزار تومان می توانند از تور گردشگری یک هفته ای در یکی از شهرهای کشور استفاده کنند، درحالی که این موسسه هیچ مجوزی از معاونت گردشگری ندارد و گردانندگان آن چندین بار به اداره کل نظارت و ارزیابی مراجعه کرده بودند ولی به آنها مجوز داده نشد. با این حال همچنان به تبلیغات خود آن هم در سطح گسترده ادامه می دهند.

علی رغم اینکه اداره کل میراث فرهنگی استان تهران موضوع را با پلیس اماکن در میان گذاشته، ولی متأسفانه هنوز تبلیغات این آژانس غیر قانونی توسط پیامک در تیراژ وسیعی بین مردم پخش می شود. از سوی دیگر به نظر می رسد پلیس اماکن صرفاً اماکن رصد اماکن فیزیکی را دارد و در مورد این تخلف تقصیری متوجه آنها نیست. پلیس هم نمی داند به کجا مراجعه کند چون این موسسه جایگاه مشخصی ندارد.



	15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
1																
2																
3																
4																
5																
6																
7																
8																
9																
10																

														11
														12
														13
														14
														15

### طراح: محمدرضا علیزاده

افقی: ۱- .... بی مثالش / خداوندا نگهدار از زوالش ۲ - گاری - پسوند مصدر جعلی - الفبای حیات - کالا ۳ - « دوش »  
توخالی! - شهری در خراسان رضوی که در گذشته به آن ترشیز گفته می شد - از پسران فریدون در شاهنامه ۴ -  
هدف این رشته دانشگاهی سلامت مادر و نوزاد است - آقای هاشمی در کتاب تعلیمات اجتماعی دوران ابتدایی به  
این شهر فارس رفت ۵ - شهری در فاصله ۳۰ کیلومتری شیراز که یک سوم جمعیت آن از ایل قشقایی هستند -  
پرنده شناگر - خطای ورزشی - ناراست ۶ - ظاهر ساختمان - صورت اسامی - مکانی مقدس در مکه ۷ - چاشنی سرخ  
رنگ! - باغ زیبا و تاریخی شیراز که شامل چند بنای تاریخی و باغ گیاهشناسی می شود - قلعه و حصار - نصف ۸ -  
شترکش عرب - پرنده آفت توت! - پارچه ای لطیف بافته شده از کرک ۹ - ترمز کشتی - زاپاس -  
قناعت پیشه ۱۰ - گیاهی از خانواده بنشن که بیشتر به عنوان کود سبز کشت می شود - روستایی خوش آب و هوا از  
توابع شهرستان سپیدان - علامت جمع مؤنث ۱۱ - مجازات شرعی - ویتامین B3 - تازه کار ۱۲ - گروه ورزشی - انتها  
- جبهه - خاور زمین ۱۳ - آرامگاه احمد بن موسی الکاظم که در مجاورت میدان احمدی شیراز واقع شده - دیگ  
سنگی طبخ آبگوشت ۱۴ - صد دانه یاقوت! - مرغ سعادت - تند  
۱۵ - دوی استقامت - بنایی مربوط به دوران پیش از تاریخ ایران باستان که در ۳ کیلومتری جنوب شرقی فسا واقع  
شده است.  
عمودی ۱: - از صنایع دستی استان فارس - بزرگی و جلال ۲ - پرحرفی - ضمیر همیشگی غایب! - عضو پرواز - الهه  
شکار یونان باستان ۳ - خرم و مسرور - بزرگش نشان نزدن است! -

دهنه اسب ۴ - از جاذبه‌های طبیعی فارس واقع در دره‌های غرب شهرستان سپیدان - به مرتع بردن دام‌ها ۵ - « شاه » مختصر! - صد مترمربع - دستگاه تکثیر لوح فشرده ۶ - مرزبان - فلز سرچشمه! - ریل قطار ۷ - نفاق - طاقچه بالا - صوت ندا - اندوه و غصه ۸ - در دوران اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی در فیروزآباد ساخته شد - سفید در گویش ترک شیرازی ۹! - پیشوندی یونانی به معنی بزرگ - قاتل ۱۰ - « زوآر »جا به جا شده! - از درجه داران ارتشی - رفیع تر ۱۱ - صفحه اینترنتی - شیوه عمل - دریا - مظهر استقامت ۱۲! - نخست - نزدیک شده - کره خاکی ۱۳ - سرشته شده - از چهار عمل اصلی ریاضیات - بیان کردن ۱۴ - یکی از دو جنس - اهل شهر کن - نام دخترانه وطنی به معنی کمیاب ۱۵ - کهن‌ترین مسجد شیراز که در زمان یعقوب لیث صفاری ساخته شد - اثر چربی

### جواب شماره ۱۳

	15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
1	ا	ه	د	ا	ش	م	ش	و	د	م	ا	ر	ا	ه	ب	
2		ف	ا	ف	ع		م	ر	ب		ع	د	ب	م		
3	س	ت	م		ف	ا		ز	ی	و	م		ه	ک	س	
4	ی	س	ن	م		و	ر	ش	ر	ت		ب	ر	ا	ی	
5	ب	ی		ا	ج	ر	د		خ	ر	ا	ت		ر	ز	
6		ن	ا	م	ز	م	ا	م	ا		د	ا	گ		د	
7	خ		ن	ا	م	ز		د	ن	ف	ا		ر	ن	ه	
8	ا	م	ا			د	ا		ه	ر	ک		ا	س	ب	
9	ن	ه	ر	ب	م		د	ج	ن	س		چ	م		ه	
10	ه	ر		ط	ا	س	ب		و	ن		و	ر	ا	د	

11	ر	ع	گ	ل	گ	ر	د	ا	ن	ی	ن	ی	ت
12		ت	ک	ا	ن	و	ل		ب	ا	ن	ی	ک
13	ق	ر	ا	ن		ا	ز	گ	ی	ل		ا	ش
14	و	ا	ت		ک	ل		ر	ک		م	س	ک
15	س	ف	ر	ه	ه	ف	ت	م	ی	و	ه		ر

### شبکه سراسری رزرواسیون قصر با پیشرفته ترین امکانات و نیروهای متخصص به شرح ذیل در خدمت میهمانان گرامی و آماده رزرواسیون کلیه هتل های ایران و کشورهای جهان می باشد.

مشهد - خیابان امام رضا (ع) - هتل بین المللی قصر - دپارتمان رزرو ..... تلفن: ۳۸۰۰۷ - ۰۵۱ / مدیریت: ۰۹۱۵ ۵۰۸۰ ۳۲۳

مشهد - فرودگاه بین المللی شهید هاشمی نژاد - سالن ورودی پروازهای داخلی ..... تلفن: ۳۳۴۰۰۸۲ - ۰۵۱ / مدیریت: ۰۹۱۵ ۹۱۱۸۴۰۶

مشهد - فرودگاه بین المللی شهید هاشمی نژاد - سالن پروازهای خارجی ..... تلفن: ۳۳۴۰۰۳۲۲ - ۰۵۱ / مدیریت: ۰۹۱۵ ۵۱۵۱۸۷۳

تهران - بلوار میرداماد - برج آراین ..... تلفن: ۷ و ۲۲۵۶۲۲۶ - ۰۲۱ دورنویس: ۲۲۵۶۲۲۵ - ۰۲۱ / مدیریت: ۰۹۱۲ ۶۴۷۶۴۳۴

تهران - خیابان کریمخان زند - بین خردمند و مدیری ... تلفن: ۴۲۷۵۱ - ۰۲۱ دورنویس: ۸۱۳۳۵۴۷۳ - ۰۲۱ / مدیریت: ۰۹۱۲ ۶۲۰۵۹۹۸

شیراز - بلوار معالی آباد - کوی خلبانان ..... تلفن: ۷۲۴۳۰۰۶ و ۷۲۴۴۰۰۶ - ۰۷۱۱ / مدیریت: ۰۹۱۷ ۹۹۹۳۸۴۳

رشت - خیابان گلزار - بین ۱۰۲ و ۱۰۴ ..... تلفن: ۲۲۵۵۲۸۰ و ۷۲۲۹۳۰۰ - ۰۱۳۱ / مدیریت: ۰۹۱۱ ۱۳۷۰۶۰۸

کیش - شهرک صدف ..... مدیریت: ۰۹۱۵ ۹۲۲۲۰۹۲

کرمانشاه - خیابان شریعتی ..... تلفن: ۸۲۳۵۵۶۷ - ۰۸۳۱ / مدیریت: ۰۹۱۸ ۹۳۱۸۵۴۴

بجنورد - چهارراه امیریه ..... تلفن: ۲۲۳۴۹۶۲ - ۰۵۸۴ / مدیریت: ۰۹۱۵ ۵۸۴۲۰۹۹

بندر عباس - خیابان گلشهر جنوبی ..... مدیریت: ۰۹۱۵ ۵۰۴۵۹۱۳

تبریز - خیابان ولی عصر (عج) ..... تلفن: ۲۳۵۸۶۳۶ - ۰۴۱۱ / مدیریت: ۰۹۱۴ ۹۱۴۱۸۱۶

امارات متحده عربی - دبی - شرکت قصر الشمس - صندوق پستی: ۶۲۳۴۷ ..... تلفن: ۳۵۱۴۱۶۶ - ۹۷۱۴+

ایالات متحده آمریکا - واشنگتن ..... تلفن: ۲۳۵۵۶۳۰ - ۹۴۰ - ۱+

ایالات متحده آمریکا - لوس آنجلس ..... تلفن: ۹۳۶۳۲۶۲ - ۳۱۰ - ۱+

فرانسه - پاریس - خیابان ماروی - شماره ۱۰ ..... تلفن: ۱۴۰۱۷۰۱۲۵ - ۳۳+

آلمان - برمن - خیابان هامسبکر ..... تلفن: ۱۷۴۲۴۰۸۹۰۶ - ۴۹+

انگلستان - لندن - خیابان آکسفورد ..... تلفن: ۷۷۰۰۰۷۸۳۷ - ۴۴+

ترکمنستان - عشق آباد - خیابان ۱۹۴۵ - شماره ۶۰ ..... تلفن : +۹۹-۳۱۲۹۴۱۱۴۴ / مدیریت : +۹۹-۳۶۵۵۵۵۳۶۳  
رزرواسیون رایانه‌ای هتل بین المللی قصر ..... تلفن: ۲۲۹۰۵۸۶۰ - ۰۲۱  
رزرواسیون آن‌لاین: com.hotelghasr-www ..... پست الکترونیکی: com.info@hotelghasr  
ندای قصر: ۸۸۳۰۶۸۸۲ - ۰۲۱ ..... صدای میهمان: ۲۲۹۰۵۸۵۹ - ۰۲۱

## باشگاه میهمانان قصر

### فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

این بار نیز در کنار شما هستیم تا فرش قرمز خدمت را به پهنای احترام به میهمانان گسترده‌تر کنیم و بگوییم برای جلب رضایت خاطرتان، هر روز و هر سال با طرحی نو خدمت گذارتان هستیم.

در طرح جدید اشتراک، ارزش گذاری به میهمان مشترک اولویتی است که ما را بر آن داشت تا دامنه خدمات رسانی را گسترش داده و با شناسایی مشترکین با سابقه و خاص و نیز جلب میهمانان جدید، واژه اشتراک را معنایی تازه بخشیم که در خور شأن و منزلت قصریان باشد.

در این طرح برای هر سطح حداقل هایی در نظر گرفته شده که با بررسی سوابق میهمانان قدیمی احراز آن میسر و درجه بندی صورت می‌پذیرد. بدیهی است میهمانان جدید نیز تابع شرایط مذکور بوده و توجه به سوابق ایشان مدنظر باشگاه مشترکین خواهد بود.

گفتنی ست سوابق مشترکین فعلی هتل نیز توسط باشگاه بررسی و افرادی که حایز این شرایط باشند، پرونده جدید اشتراکی برایشان تشکیل و کارت جدید به آدرس اعلامی ایشان ارسال می گردد.

**جهت اشتراک در باشگاه میهمانان قصر می توانید با شماره های ذیل تماس بگیرید:**

۰۹۱۵ ۸۱۸ ۶۷۸۶ / ۰۵۱ - ۳۸۵۲۸۲۸۵

عضویت در این باشگاه رایگان بوده و جهت دریافت کارت اشتراک خود می بایست با دفتر باشگاه تماس حاصل فرمایید.

## ۱- مشترکین سطوح آبی، نقره‌ای، طلایی و الماس

۱-۱- ۵ درصد تخفیف از قیمت روز اتاق

۱-۲- ارسال ماهنامه قصرنامه و اعطاء اشتراک مجله بصورت رایگان

۱-۳- ارسال کارت تبریک (تولد، ازدواج، سالگرد ازدواج)

۱-۴- تقدیم هدیه متناسب (تولد، ازدواج، سالگرد ازدواج) در طی اقامت

## ۲- مشترکین سطوح نقره‌ای، طلایی و الماس (علاوه بر قابلیت های سطح آبی)

۲-۱- ۱۰ درصد تخفیف از قیمت روز اتاق (به جای ۵ درصد)

۲-۲- ارسال مرتب روزنامه های محلی و سراسری (۲ عنوان) به اتاق در طول اقامت

## ۳- مشترکین سطوح طلایی و الماس (علاوه بر قابلیت های سطوح آبی و نقره ای)

- ۳-۱ ۱۵ درصد تخفیف از قیمت روز اتاق (به جای ۱۰ درصد)
- ۳-۱ عدم محاسبه نرخ آب معدنی در مینی بار
- ۳-۱ تقدیم پکیج VIP (میوه، گل، شیرینی) در بدو ورود به اتاق
- ۳-۱ اعطاء اعتبار کارت اشتراک به منسوبین درجه اول
- ۳-۱ استفاده از اینترنت رایگان در طول اقامت
- ۳-۱ استفاده از ۱۵ درصد تخفیف در نرخ آگهی های تجاری نشریه قصرنامه

## ۴- مشترکین سطح الماس (علاوه بر قابلیت های سطوح آبی، نقره ای، طلایی)

- ۴-۱ ۲۰ درصد تخفیف از قیمت روز اتاق (به جای ۱۵ درصد)
- ۴-۲ استفاده از ۲۵ درصد تخفیف در نرخ آگهی های تجاری نشریه قصرنامه

## ۵- مشترکین اعتباری

در طرح اعتباری میهمان می تواند با واگذاری مبلغی به عنوان ودیعه، بدون احراز شرایط هر سطح از اشتراک و بسته به مبلغ واگذاری ودیعه خود، مشترک گروه هتل های بین المللی قصر می گردد. اعتبار کارت اشتراک از تاریخ واگذاری مبلغ تا زمان وجود ودیعه نزد باشگاه بوده و در هر زمان امکان استرداد وجه و ابطال اشتراک وجود دارد. ضمناً خدمات و مزایای سطوح اشتراکی عادی بصورت کامل شامل مشترکین اعتباری نیز خواهد بود. مبلغ ودیعه هر سطح از اشتراک بدین شرح است:

- ۵-۱ سطح آبی: ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
- ۵-۲ سطح نقره ای: ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
- ۵-۳ سطح طلایی: ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
- ۵-۴ سطح الماس: ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

## ۶- مشترکین رستوران

میهمانان گرامی همچنین می توانند مشترک سطوح آبی، نقره ای، طلایی و الماس رستورانهای هتل بین المللی قصر الماس شوند و با دریافت کارت اشتراک اختصاصی رستورانهای قصر از پنج تا بیست درصد تخفیف از قیمت روز غذاهای هتل با این اشتراک ویژه برخوردار شوند

**جهت اشتراک رستوران های هتل بین المللی قصر می توانید با شماره های ذیل تماس حاصل فرمایید:**

۰۹۱۵ ۳۱۶ ۹۳۲۹ / ۰۵۱ - ۳۸۵۳۰۴۳۱

با تشکر

کلوب مشترکین قصر

با افتخار به استحضار می‌رسانیم هتل بین‌المللی قصر با چهار دهه فعالیت در زمینه گردشگری ضمن کسب افتخارات متعدد در سطح ملی و بین‌المللی و با استفاده از تجارب گذشته و ارایه خدمات شایسته، دغدغه فکری مدیران و مسئولین شرکت‌ها و سازمان‌ها در خصوص تهیه و ارایه هدایا به مناسبت‌های مختلف و اشخاص و عزیزان مورد نظر خود را برطرف ساخته و سعی نموده تا تصمیم‌گیری را آسان‌تر نماید که ذیلاً توضیحات آن تقدیم حضور می‌گردد:

### حواله اقامت بدون پرداخت وجه، هدیه ارزنده و مناسب برای شخصیت‌های مختلف

این حواله‌ها بیش از ده سال است که از طرف مدیران به عنوان هدیه در شرکت‌ها و سازمان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد و استقبال از آن به دلیل سهولت در نحوه تهیه و شرایط استفاده آن می‌باشد زیرا با هر میزان بودجه‌ای که مدیران محترم برای این منظور اختصاص دهند هتل بین‌المللی قصر ۲۰ درصد بالاتر از آن مبلغ حواله اقامت صادر و تقدیم می‌نماید که بر اساس آن استفاده‌کنندگان می‌توانند اتاق مورد نیاز را به سلیقه خود از ۲۶ دفتر اختصاصی رزرواسیون قصر انتخاب و بدون پرداخت وجه اقامت نمایند. نمونه‌ای از این حواله‌ها را در همین صفحه مشاهده می‌کنید:

### کارت تخفیف استثنایی مخصوص مدیران

با اجرای طرح کارت اشتراک باشگاه مشترکین قصر و ارایه چهار نوع کارت اشتراک، به عنوان یک بدعت نو تنها یک نوبت در سال و با تعداد بسیار محدود کارت تخفیف مخصوص مدیران صادر می‌گردد لذا افتخار آن را داریم با تقدیم یک برگ از این کارت‌ها به میهمانان گرانقدرمان، دعوت نماییم از جدیدترین امکانات اقامتی ما دیدن نموده و در صورت تمایل به اقامت از تخفیفات ویژه این کارت استفاده فرمایند. نمونه این کارت را در همین صفحه مشاهده می‌کنید:

هتل بین‌المللی قصر همواره با کادری مجرب در بخش رزرو و ارایه خدمات در پی کسب رضایت‌مندی هر چه بیشتر میهمانان خود بوده و ضمن استقبال از قدوم مبارک میهمانان گرامی آمادگی خود را در ارایه سرویس و خدمات شایسته به مجموعه‌های مدیریتی کشور عزیزمان ایران اعم از تقدیم حواله‌های اقامت بدون پرداخت وجه و اقامت VIP برای کارکنان شرکت‌های معتبر اعلام می‌دارد.

با آرزوی موفقیت و تندرستی برای شما عزیزان

هتل بین‌المللی قصر

مرکز رزرواسیون ۲۴ ساعته قصر: ۰۵۱۱ - ۸۰۰۷

[www.ghasrhotel.com](http://www.ghasrhotel.com)

## مزایای اقامت در گروه هتل های بین المللی قصر

میهمانان گرامی می توانند با اقامت در گروه هتل های بین المللی قصر از مزایای زیر بهره مند شوند:

امکاناتی که در هیچ هتل دیگری در ایران به صورت متشکل، مدون و همزمان وجود ندارد:

- ۱- ۱۰ درصد تخفیف ویژه از قیمت اتاق برای رزروهای اینترنتی.
  - ۲- ۱۰ درصد تخفیف ویژه از قیمت اتاق برای زوج های جوانی که بر اساس مستندات شناسنامه های بیش از یک سال از تاریخ ازدواجشان نگذشته باشد.
  - ۳- از ۵ تا ۲۵ درصد تخفیف ویژه از قیمت اتاق برای میهمانانی که کارت اشتراک هتل را در رنگ ها و سطوح مختلف دریافت نموده اند و جزو مشترکین گروه هتل های بین المللی قصر محسوب می شوند.
  - ۴- استفاده از تسهیلات (اقامت بیشتر = پرداخت کمتر):  
الف: پنج شب اقامت = یک شب اقامت رایگان (شب ششم)  
ب: هشت شب اقامت = دو شب اقامت رایگان (شب نهم و دهم)  
ج: ده شب اقامت = سه شب اقامت رایگان (شب یازدهم، دوازدهم و سیزدهم)
  - ۵- تخفیف ده درصدی از قیمت اصلی اتاق در روزهای جمعه، شنبه، یکشنبه و دوشنبه
  - ۶- ترانسفر رایگان از فرودگاه و راه آهن به هتل برای میهمانانی که اتاقشان را از یکی از دفاتر اختصاصی دهگانه رزرواسیون گروه هتل های بین المللی قصر رزرو کرده باشند.
  - ۷- ارائه خدمات تشریفات اختصاصی (CIP) از پای پلکان هواپیما برای کلیه میهمانان ورودی گروه هتل های بین المللی قصر.
  - ۸- تور کالسکه رایگان در مسیر حرم برای کلیه میهمانان گرامی
  - ۹- طرح منزلت اجتماعی به معنای اغذیه و اشربه رایگان برای کلیه میهمانان بالای هفتاد سال
  - ۱۰- تخفیف ۱۵ درصدی از قیمت اتاق برای کلیه پزشکان متخصص سراسر ایران
  - ۱۱- مزایای استفاده از امکانات آی پی تی وی در تمام اتاق ها برای کلیه میهمانان به عنوان اولین و تنها دارنده این سیستم در ایران
  - ۱۲- اعلام تاریخ دقیق رزرواسیون اتاق، نوع اتاق و خوش آمد گویی برای میهمانانی که از قبل اتاق خود را رزرو نموده اند، از طریق سرویس پیام کوتاه تلفن همراه، یک روز قبل از ورود و همچنین پذیرایی بدو ورود.
  - ۱۳- استفاده از مزایای حواله پرداخت بدون پرداخت وجه با بیست درصد تخفیف ویژه
  - ۱۴- استفاده از مزایای کارت تخفیف ویژه مدیران با بیست درصد تخفیف ویژه
- تبصره: مورد ۵ فوق در ایام عید نوروز و تابستان اعتبار ندارد.
- می توانید جهت کسب اطلاعات بیشتر از تخفیفات فوق به صورت شبانه روزی با شماره ۰۵۱ - ۳۸۰۰۷ تماس حاصل فرمایید.